

مجموعه مقالات

داکتر اناهیتا راتب زاد



از جریده "پرچم"

ناشر اندیشه های دموکراتیک خلق افغانستان

۱۹۶۸ - ۱۹۷۰

تهیه و تنظیم: دوکتور فهیمه پوپل

مجموعه مقالات

داکتر اناهیتا راتب زاد

از جریده پرچم

ناشر اندیشه های دموکراتیک خلق افغانستان

۱۹۶۸ - ۱۹۷۰

تهیه و تنظیم: دوکتور فهیمه پوپل

تدوین دیجیتال: قاسم آسمایی

پخش: راه پرچم ۲۰۱۹



فهرست مطالب

شماره صفحه

- مقدمه.....
- 1.....
- 2.....
1. شعارهای میرم ما.....
- 5.....
2. دخالت در سیاست و اشتراک در نهضت حق مسلم و وظیفه میرم خلق افغانستان است!.....
- 11.....
3. افغانستان کانون امراض گوناگون.....
- 14.....
4. بیانیه در جلسه ی استیضاح سه شنبه ۳۱ ثور ولسی جرگه از حکومت.....
- 21.....
5. روز بین المللی اطفال سرنوشت رقت بار کودکان کشور ما.....
- 29.....
6. اصلاحات دموکراتیک ارضی و قانون احصائیه و سروی اراضی.....
- 33.....
7. وسائل و افزار کار زراعتی دهقانان افغانستان تقریباً افزار و وسائل دو هزار ساله است!.....
- 40.....
8. غرور ملی، وطن پرستی و درس های پرافتخار از مدرسه استقلال.....
- 43.....
9. خلق قهرمان پشتونستان پیروز می شود!.....
- 48.....
10. به منظور تامین عدالت و مساوات (از مقدمه قانون اساسی).....
- 52.....
11. په افغانستان کی دشحو غمجن ژوند.....
- 55.....

12. پرچم داران دموکراتیک خلق چرا مورد ضربه اساسی دشمنان خلق قرار می گیرند؟.....
- 57.....
13. درباره اعلامیه حقوق بشر و کیفیت اجراء آن در کشور.....
- 58.....
14. درباره اعلامیه حقوق بشر و کیفیت اجراء آن در کشورما.....
- 61.....
15. کیوبا یا مروارید آنتیلها.....
- 65.....
16. جنگ یا صلح، مرگ یا زنده گی.....
- 69.....
17. اعلامیه سازمان دموکراتیک زنان افغانستان به مناسبت اعمال وحشیانه اخیر اسرائیل علیه دختران عرب در زه.....
- 73.....
18. بیانیه به مناسبت تجلیل روز بین المللی هشتم مارچ در کنفرانس سازمان دموکراتیک زنان افغانستان.....
- 75.....
19. صحت، کار و حاصل دهی یا بیماری، بی کاری و بی ثمری (به مناسبت روز بین المللی صحت).....
- 80.....
20. بیماری سل محصول شرائط ناگوار اجتماعی است!.....
- 83.....
21. تخمین بیش از ۶ میلیون از رای دهندهگان کشور عملا از حق انتخاب کردن محروم اند!.....
- 86.....
22. باید شعله های جهنمی ازدهای سه سره ئی استبداد، ارتجاع و استعمار را خاموش ساخت!.....
- 91.....
23. کودکان افغانستان و اعلامیه حقوق طفل.....
- 94.....
24. انتخابات دوره سیزدهام شورا چه گونه پایان یافت؟
- تامین آزادی کامل انتخابات در کدام شرائط ممکن است؟.....
- 98.....

پیوست‌ها

فرازهائی از زنده‌گی و مبارزات

بانوی ارج مند تاریخ افغانستان

زنده یاد داکتر اناهیٔا راتب زاد.....

101

جنگ و صلح از دیدگاه داکتر اناهیٔا اتب زاد.....

107

مقدمه

مجموعه ای که پیش رو دارید، مطالبی است که به قلم زنده یاد داکتر اناهیتا راتب زاد در جریده‌ی "پرچم"، ناشر اندیشه‌های دموکراتیک خلق افغانستان، در سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۰ درج گردیده است.

گردآوری این مطالب، نه فقط از جنبه‌ی حفظ تاریخ جنبش انقلابی خلق افغانستان دارای اهمیت می‌باشد، بلکه به روز بودن موارد عنوان شده در این مقالات، انگیزه‌ی اصلی انجام این کار بوده است.

ترسیم شرائط اقتصادی - اجتماعی جامعه و تشریح وضعیت زیستی و معیشتی توده‌های محروم و ستم‌کشیده‌ی افغانستان در این مقالات، که با قلمی ساده و عامه‌فهم توسط زنده یاد داکتر اناهیتا راتب زاد در اواخر دهه ۱۹۶۰ صورت گرفته است، هم چنان تصویر گویای شرائط امروزیین وطن محنت زده ما در قرن ۲۱ نیز می‌باشد.

1 و به همین دلیل، راهل‌هایی که توسط زنده یاد داکتر اناهیتا راتب زاد در این مقالات ارائه گردیده‌اند، هم چنان پاسخ‌گوی مسائل عدید‌های است که جامعه‌ی کنونی افغانستان با آن دست به‌گریبان است.

با امید به این که نسل جوان افغانستان، با آشنائی بیش‌تر با ایده‌های انقلابی زنده یاد داکتر اناهیتا راتب زاد و درس‌گیری از تجارب مبارزاتی این زن مبارز و خسته‌گی‌ناپذیر تاریخ معاصر وطن‌مان، در مسیر اعتلاء جنبش انقلابی در افغانستان کوشا باشند.

2 عناوین مقالات

1. شعارهای مبرم ما
شماره 1 پنج شنبه ۲۳ حوت ۱۳۴۶ ۱۴ مارچ ۱۹۶۸
2. دخالت در سیاست و اشتراک در نهضت،
حق مسلم و وظیفه مبرم خلق افغانستان است!
شماره 5 پنج شنبه ۲۲ حمل ۱۳۴۷ ۱۱ اپریل ۱۹۶۸
3. افغانستان، کانون امراض گوناگون
شماره 10 دوشنبه ۲۳ ثور ۱۳۴۷ ۱۳ می ۱۹۶۸
4. بیانییه در جلسهای استیضاح سه شنبه ۳۱ ثور ولسی جرگه از حکومت
شماره 12 دوشنبه ۶ جوزا ۱۳۴۷ ۲۷ می ۱۹۶۸
5. روز بین المللی اطفال؛ سرنوشت رقت‌بار کودکان کشور ما
شماره 14 دوشنبه ۲۰ جوزا ۱۳۴۷ ۱۰ جون ۱۹۶۸
- 3 اصلاحات دموکراتیک ارضی و قانون احصانیه و سروی اراضی
شماره 19 دوشنبه ۲۴ سرطان ۱۳۴۷ ۱۵ جولای ۱۹۶۸
6. وسائل و افزارکار زراعتی دهقانان افغانستان
تقریبا افزار و وسائل دوهزار ساله است!
شماره 23 دوشنبه ۲۱ اسد ۱۳۴۷ ۱۲ اگست ۱۹۶۸
7. غرور ملی، وطن پرستی و درس های پرافتخار از مدرسه استقلال
شماره 24 جمعه اول سنبله ۱۳۴۷ ۲۳ اگست ۱۹۶۸
8. خلق قهرمان پشتونستان پیروز می شود!
شماره 25 شنبه ۹ سنبله ۱۳۴۷ ۳۱ اگست ۱۹۶۸
9. به منظور تامین عدالت و مساوات (از مقدمه قانون اساسی)
شماره 29 دوشنبه ۸ میزان 1347 ۳۰ سپتمبر 1968
10. په افغانستان کی دشمنو غمجن ژوند

- شماره 31 دوشنبه ۲۲ میزان ۱۳۴۷ ۱۱۴ اکتوبر ۱۹۶۸
11. پرچم داران دموکراتیک خلق
چرا مورد ضربه‌ی اساسی دشمنان خلق قرار می‌گیرند؟
شماره ۳۷ ؟؟؟؟؟ ۱۳۴۷ ۱۹۶۸
12. درباره‌ی اعلامیه حقوق بشر و کیفیت اجراء آن در کشور ما
شماره 41 دوشنبه 9 جدی ۱۳۴۷ 30 دسمبر 1968
13. درباره اعلامیه حقوق بشر و کیفیت اجراء آن در کشور ما
شماره 42 دوشنبه ۱۶ جدی ۱۳۴۷ ۵ جنوری ۱۹۶۹
14. کیوبا یا مروارید آنتیل‌ها
شماره 44 دوشنبه ۳۰ جدی ۱۳۴۷ ۲۰ جنوری ۱۹۶۹
15. جنگ یا صلح، مرگ یا زنده‌گی
شماره 46 دوشنبه ۱۴ دلو ۱۳۴۷ ۳ فیروزی ۱۹۶۹
- 4 اعلامیه سازمان دموکراتیک زنان افغانستان
به مناسبت اعمال وحشیانه اخیر اسرائیل علیه دختران عرب در غزه
شماره 48 دوشنبه 28 دلو 1347 17 فیروزی 1969
16. بیانیه به مناسبت تجلیل روز بین المللی هشتم مارچ
در کنفرانس سازمان دموکراتیک زنان افغانستان
شماره 51 دوشنبه ۱۹ حوت ۱۳۴۷ ۱۰ مارچ ۱۹۶۹
17. صحت، کار و حاصل دهی یا بیماری، بی‌کاری و بی‌ثمری
(به مناسبت روز بین المللی صحت)
شماره 55 دوشنبه ۱۸ حمل ۱۳۴۸ ۱۷ اپریل ۱۹۶۹
18. بیماری سل محصول شرائط ناگوار اجتماعی است!
شماره 5۸ دوشنبه ۸ ثور ۱۳۴۸ ۲۸ اپریل ۱۹۶۹
21. تخمین بیش از ۶ میلیون از رای دهنده‌گان کشور

عملاً از حق انتخاب کردن محروم اند!

شماره ۶۵ دوشنبه ۲۶ جوزا ۱۳۴۸ ۱۶ جون ۱۹۶۹

22. باید شعله های جهنمی اژدهای سه سره ی

استبداد، ارتجاع و استعمار را خاموش ساخت!

شماره ۷۲ دوشنبه ۱۳ اسد ۱۳۴۸ ۴ اگست ۱۹۶۹

23. کودکان افغانستان و اعلامیه حقوق طفل

شماره ۷۵ یکشنبه ۹ سنبله ۱۳۴۸ ۳۱ اگست ۱۹۶۹

24. انتخابات دوره سیزدهم شورا چه گونه پایان یافت؟

تأمین آزادی کامل انتخابات در کدام شرائط ممکن است؟

شماره 78 دوشنبه ۱۴ میزان ۱۳۴۸ ۶ اکتوبر ۱۹۶۹

شعارهای میرم ما

شماره ۱

پنج شنبه

۲۳ حوت ۱۳۴۶

۱۴ مارچ ۱۹۶۸

قانون عینی و تغییرنا پذیر زندگی ست که هر جامعه ی بشری جبرا در تاریخ خویش مرحله به مرحله تغییر می کند و تکامل می یابد. ولو نیروهای سیاه ارتجاع داخلی و خارجی موقتاً در راه ترقی و پیش رفت جامعه موانعی خلق کنند. رشد و مسائل تولید قدم به قدم چهره ی جامعه را تغییر می دهد و متناسب به آن، مناسبات و روبنای جدیدی به وجود می آید و طبقات مختلف اجتماعی بر مبنای منافع و بقاء خویش اقدام به ایجاد موسسات، ارگان های نشراتی، سازمان های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی می کند و برای استحکام و حفظ منافع خویش با طبقات، قشرها و نیروهای مخالف داخلی و خارجی به مبارزه می پردازد.

سوال اجتماعی ما در این جاست که در شرائط معاصر کشور، کدام یکی از طبقات نیروهای اجتماعی، پیش روترین و پیش‌آهنگ ترین مبارزان، در راه طرد نظام کهن اجتماعی، در راه محو کامل ظلم و ستم‌گری، در راه ایجاد نظام عادلانه نوین و مترقی است و به جهت تکامل پویان است؟

جواب ساده، منطقی و علمی است. به طور عموم، خلق و طبقه ی زحمت کش جامعه و نیروهای مترقی آن است. زیرا "واقعیت تاریخ" مبین این حقیقت است که اکثریت عظیم خلق، اعم از کارگران، دهقانان، پیشه وران و دیگر قشرهای زحمت کش شهر و ده، نیروی محرک تاریخ و سازنده ی جامعه اند نه اقلیت کوچک ستم‌گران و مرتجعین داخلی و خارجی. براساس درک این وظیفه ی تاریخی است که جریده ی پرچم به حیث ناشر اندیشه های دموکراتیک خلق، ترجمان آرمان‌های تمام مردم زحمت کش افغانستان پا به عرصه نشراتی گذاشت.

در اثر قیام مسلحانه ی ملی (۱۹۱۹) مردم افغانستان، که به تسلط مستقیم استعمار پایان داد، برای نخستین مرتبه در کشور، نطفه ی صنایع و طبقه ی نوین به وجود آمد و به تدریج، به خصوص در دهه ی اخیر به صورت طبقه ی جوان کارگر در جامعه ی ما ظاهر گردید که نهضت های اخیر مظهر گویای آن است.

ولی با کمال تأسف باید خاطر نشان ساخت که رشد اقتصادی - اجتماعی وطن محبوب ما افغانستان، تاکنون بنا بر نظام تولید فنودالی و اعمال نفوذ و فشار نیروهای استعماری، فوق العاده کند و بطنی بوده است. نهضت مشروطه خواهی و مبارزه ی نیروهای ملی و آزادی خواه از اوائل قرن بیست تاکنون، طی چندین مرحله، در حقیقت مجاهداتی بود برای طرد این موانع یعنی استبداد، ارتجاع و استعمار و هموارساختن راه رشد اقتصادی - اجتماعی؛ ولی نهضت مشروطه خواهی و آزادی بخش ملی افغانستان در چندین مرحله، بنا بر دسانس امپریالیستی و ارتجاع داخلی از یک سو، نفاق و بعضی اشتباهات از سوی دیگر، به هدف های ملی نرسیدند و موانع اساسی در برابر تکامل و ترقی جامعه، هم چنان تاکنون قویا باقی ماند. به طور مثال نزدیک، قابل توجه و دقت عمیق جمیع نیروهای تحول طلب است که بعد

8 از توقیف غیرقانونی جریده ی خلق، افشاء مداخله ی سازمان جاسوسی امریکا در امور داخلی کشورهای جهان، من جمله در کشور ما، به تعقیب آن در سیاست داخلی کشور، توطئه علیه آزادی و دموکراسی، قانون اساسی و آزادی مطبوعات ظاهر گشت و در کشور، اختناق، تفرقه و پراکنده گی نیروهای ترقی خواه وطن پرست به وجود آمد و در ولسی جرگه (شوری) کشور، در جلسات رای اعتماد به حکومت موجود، از طرف اکثریت وکلای ملی به طور عموم و به خصوص فراکسیون د.خ. افشاء گردید. در این جاست که مساله ی طرح شعارهای ضروری روز کلیه ی نیروهای تحول طلب (اعم از ملی، دموکرات وطن پرست و مترقی) کشور مطرح می گردد و ضرورت تاریخی حکم می نماید که تمام این نیروهای تحول طلب به متابه ادامه دهنده ی سنن پرافتخار اسلاف قهرمان و شهدای راه آزادی ملی و دموکراسی با مضمون و شکل نوین،



مترقی و علمی به صورت یک جبهه در نهضت آزادی بخش ضداارتجاع داخلی و ضداستعمار و امپریالیزم باهم متحد شوند. تا جایی که به هم کاران پرچم و فراکسیون پارلمانی آن در ولسی جرگه مربوط است، یک بار دیگر تصمیم قاطع و تغییرنا پذیر خود را برای اجراء این شعارهای ضروری روز که به صورت فورمول بندی شده ی زیرین طرح می گردد، در وضع معین موجود اعلام می نمائیم و دست اتحاد را در چوکات اصول، برای اجراء این پروگرام حداقل که مبین وظائف میرم ما به شمار می رود، به طرف عموم عناصر و گروه های ملی، دموکراتیک و وطن پرست از صمیم قلب دراز می کنیم.

تحول طلبان کشور!

بیانید تا دیر نشده تعمیم دموکراسی را شعار میرم روز قراردهیم و به صورت متحد، قدم به قدم، ارتجاع، استبداد و استعمار را وادار به عقب نشینی سازیم.

9 شعارهای ضروری که می توان آن را در شرائط کنونی نوعی از سیاست عملی یا پروگرام حداقل برای تمام نیروهای تحول طلب ملی و دموکراتیک، به عنوان اساس اتحادعمل و پلتفورم مشترک مبارزه مطرح کرد، عبارت از اجراء وظائف میرم زیرین می باشد:

- بسط و توسعه ی سیاست مستقل صلح جویانه و بی طرفی مثبت بر مبناء اصول هم زیستی مسالمت آمیز به جهت دفاع از صلح، استقلال و دموکراسی و مبارزه با ارتجاع و امپریالیزم و جنگ؛ مبارزه علیه پایگاه های نظامی سنتو و سیاتو در هم جواری افغانستان؛ دفاع بی گیر از جنبش آزادی بخش ملی پشتونستان بر مبناء اراده ی خلق پشتونستان و تمام جنبش های ملی و مترقی جهان؛ محکوم ساختن تجاوز اسرائیل در قلمرو ملل عربی و از بین بردن اثرات آن و محکوم کردن جنگ ظالمانه و تجاوز امپریالیزم در ویتنام؛ طرد کامل نفوذ اقتصادی سیاسی و ایدئولوژیکی استعمار جدید و امپریالیزم از کشور؛ بسط و توسعه ی روابط اقتصادی و تجارتي با کشورهای پیش رو و صلح دوست داخل حوزه بارتتری و بسط روابط سیاسی و فرهنگی با این کشورها.



– مبارزه در راه دموکراسی و تأمین حقوق و آزادی های دموکراتیک مردم و تأمین حداقل رفاه برای زحمت کشان شهر و ده؛ مبارزه (با استفاده از قانون اساسی و دیگر قوانین اصلاحی) برای تأمین دموکراسی سیاسی که مهم ترین و عمده ترین محتوای مبارزات جاری روز ما را تشکیل می دهد؛ مبارزه برای آزادی مطبوعات، انتخابات، تشکیل احزاب و اتحادیه های کارگران، دهقانان، زنان، جوانان، و محصلان، تظاهرات، اعتصابات و غیره؛ مبارزه در راه تشکیل جرگه های ولایتی تا دهات و تأمین حقوق فرهنگی و سیاسی تمام خلق ها و اقوام کشور بدون تبعیض؛ طرد فئودالیزم از طریق اجراء اصلاحات دموکراتیک ارضی و صنعتی ساختن کشور.

– تقوی ی سکتور دولتی اقتصاد و سیستم پلان گذاری؛ مبارزه در راه حل فوری مسئله ی کوچیان؛ مبارزه برای حقوق اجتماعی و سیاسی زنان؛ مبارزه برای اصلاح دستگاه اداری و اقتصادی و اصلاح دموکراتیک قوانین مالیاتی؛ مبارزه برای استقرار عادلانه سطح قیمت ها و افزایش غله در کشور؛ مبارزه در راه تأمین حقوقی و آزادی های طبقه ی کارگر؛ مبارزه علیه صاحبان قدرت و متنفذین که بالای توده های عظیم دهقانان ظلم و ستم می کنند و آن ها را استثمار می نمایند؛ مبارزه در راه تعمیم معارف متوازن ملی و مترقی و صحت در سراسر کشور.

بی نیاز از اثبات است که مبارزه در راه اجراء این اشعارها، اتحاد تمام نیروهای وطن پرست را هر چه زودتر و ضروری تر مطرح می سازد.

توجه کنید:

دهها سال است که ارتجاع داخلی و خارجی مبارزات مردم زحمت کش کشور ما را در زمینه ی آزادی های دموکراتیک و بهبود شرایط زندگی آن ها، بی رحمانه سرکوب کرده است و از هیچ نوع دسیسه و توطئه و جنایتی نسبت به منافع ملی ما دریغ نکرده اند. سال ها خیانت، سال ها تجاوز به حقوق مردم به قیمت عقب ماندگی اقتصاد و فرهنگ فقر و بدبختی توده های عظیم مردم ما انجامید، ولی دیگر شرایط تغییر کرده است. از یک سو نارضایتی مردم دیگر غیرقابل تحمل گشته و از سوی دیگر سیاست های ضدملی، ضد

دموکراتیک و ضد خلق شکست برداشته و می رود که نهضت دموکراتیک ملی در بین مردم بسط و توسعه یابد و تمام طبقات و قشرهای مترقی جامعه‌ی ما را احتوا کند و مورد پشتیبانی همه‌ی مردم قرار گیرد و دیگر،

11 نیروهای سیاه کشور نتوانند سیاست وحشت و غیرانسانی و سرکوب نیروهای وطن پرست را تحمیل نمایند.

معدالک نیاید هوشیاری را از دست داد. ارتجاع هم چنان محیل و نیرنگ باز است! اکنون کشور ما در یک مرحله‌ی حساس تاریخی قرار دارد. مسئولیت تاریخی تمام نیروهای تحول طلب عظیم و سنگین است. دو راه برای نیروهای ملی و دموکراتیک موجود است. انتخاب در دست آن هاست؛ یا نیروهای وطن پرست و مترقی، ملی و دموکراتیک تمام وجوه افتراق را کنار گذاشته و تاکنون آن چه بر اثر مبارزه‌ی طولانی و رنج های عظیم مردم به دست آمده، وجوه اشتراک عمل را در نظر می گیرند و دست اتحاد با هم داده، راه را برای تحول بنیادی و دموکراتیک هم وار و روشن می سازند و یا آن که می گذارند که ارتجاع سیاه و بی رحم داخلی و خارجی به ایجاد نفاق و تفرقه در صفوف مبارزان راه آزادی ملی و دموکراسی و ترقی و پیشرفت سریع اجتماعی کشور، از اتحاد آنان جلوگیری کند و از طریق یک ضربه‌ی ناگهانی و یا سیاست تدریجی اختناق، مواضع خود را نیرومندتر و هوشیارتر استحکام بخشیده و تمام نیروهای تحول طلب وطن پرست افغانستان را در غلو زنجیر ببندند. من حیث مثال: تجارب نزدیک (واقعه‌ی خونین ۳ عقرب تظاهرات ضد فرهنگ استعماری جوانان؛ نقشه‌ی ترور علیه فراکسیون د. خ. در ولسی جرگه توطئه‌ی سازمان جاسوسی امریکا و غیره) نشان می دهد که مبارزه‌ی مشترک تمام نیروهای وطن پرست چگونه ارتجاع را موقتاً وادار به عقب نشینی کرد.

تجربه‌ی مبارزات ملی مبین این حقیقت است که تنها با پی گیری مبارزه‌ی مشترک و درآمیختن نیروهای مردم می توان به زندگی و اعمال قدرت و توطئه‌ی استبداد، ارتجاع

و استعمار خاتمه داد باید جدا خاطر نشان ساخت که دشمنان خلق افغانستان پیوسته از اتحاد نیروهای ملی در وحشت اند و همیشه با تغییر چهره ها دست به کار اند

12 که مبارزین صدیق راه آزادی را مشغول زد و خورد داخلی شان کنند و دائم در حال تفرقه نگه دارند و مانع اتحاد و همبسته گی شان گردند و اصیل ترین جریان مترقی و وطن پرست دموکراتیک خلق را، پی گیرترین و دلیرترین و اصولی ترین مدافعان خلق وطن را از مردم و دیگر نیروهای ملی منفرد سازند.

در خاتمه ی این بحث، یک بار دیگر تصریح می کنیم که تنها ایجاد یک صف و جبهه ی متحد موقتی و دائمی با حفظ اصول و ایدئولوژی و استقلال جریان مرکب از تمام نیروهای تحول طلب ضامن استقرار و پیروزی استقلال ملی و دموکراسی و ضامن رشد سریع اقتصاد و فرهنگ کشور، ضامن سعادت و ترقی اجتماعی خلق و وطن محبوب ما افغانستان است. ما دست اتحاد و هم کاری، دست بدون بلندپروازی و بدون خود خواهی را به سوی همه ی تحول طلبان، اعم از جریانات محافل، جمعیت ها، سازمان ها ... ارگانه های نشراتی و شخصیت های مستقل ملی و دموکراتیک، وطن پرست و ترقی خواه و همه ی هموطنانی که مصمم باشند عملا یک گام به جانب تطبیق حداقل سیاست ملی و دموکراتیک در راه مبارزه ی مشترک ضدارتجاع، ضداستبداد و ضداستعمار و امپریالیزم بردارند، دراز می کنیم. ما معتقدیم که ایجاد اتحاد تمام نیروهای وطن پرست، مشکلات عظیمی در پیش رو دارد. معهذاً باید سعی بلیغ و استقامت و تحمل بسیار به خرج داد و از ضربات ارتجاع، ناکامی ها و اتهامات نباید ترسید و کوشش فراوان به کار برد تا اتحاد و پیروزی به دست آید.

شخصیت ها، محافل، ارگان های نشراتی، نیروهای ملی و دموکراتیک! ستون های اختصاصی جریده ی پرچم به روی شما باز است. نظرات اصلاحی و انتقادی تان را به منظور اتحاد ارسال دارید! حاشیه ی فرصت تنگ ترمی شود! ارتجاع داخلی و خارجی زمان کمائی می کند! یگانه راه نجات و یگانه شرط اساسی احراز **13** پیروزی، در مبارزه علیه استبداد، ارتجاع و استعمار اتحاد نیروهاست.

دست اتحاد را رفقای هم کار پرچم دموکراتیک خلق به سوی شما دراز کرده است. به خاطر رنج های بی کران خلق های ستم دیده ی افغانستان، به خاطر ساختمان وطن پرافتخار و نوین، به خاطر ایجاد جامعه ی آزاد از ظلم و ستم گری مادی و معنوی، آن را بفشارید!

به پیش!

در تحت پرچم اتحاد تمام نیروهای ملی، دموکراتیک، وطن پرست و ترقی خواه!

دخالخت در سیاست و اشتراک در نهضت، حق مسلم و وظیفه مبرم خلق افغانستان است!

شماره ۵

پنج شنبه

۲۲ حمل ۱۳۴۷

۱۱ اپریل ۱۹۶۸

خصوصیت نظام استبداد و استعمار است تا خلق را از دخالت در سیاست و شرکت در نهضت های رهائی بخش دور و جدا نگاه دارد. محافل حاکمه ی ارتجاعی کشور که مداخله و اشتراک فعال طبقات زحمت کش مردم را در نهضت و امور سیاسی وطن، عظیم ترین خطر و مانع در راه منافع خویش می‌دانند، با توسل به تهدید و حيله های گوناگون و بهانه های متعدد و اتهامات ناروا، سعی فراوان مبذول می دارند تا جلو هر نوع فعالیت های سیاسی مردم را سد نمایند. هر گاه به محتویات طرح قوانین و مقررات موضوعه از جانب قوای ثلاثه ی دولت، به نطق های رسمی مقامات مربوط، به خصوص وزرای حکومت‌ها و صدراعظم‌ها در کشور غور عمیق شود، به خوبی آشکار خواهد گردید که تمام سعی و تلاش برای این است تا مردم از دخالت و شرکت در سیاست و نهضت های ملی، دموکراتیک و مترقی منع گردند.

۱۵ بارها دیده شده که زمانی با محصلان کشور و بعضاً به کارگران و هنگامی به دهقانان و گاهی هم به ماموران دولت و روشن فکران و اصناف مختلف اجتماعی، اخطار داده می شود که نباید در سیاست دخالت کرد و در نهضت های رهائی بخش شرکت ورزید. حتی در برخی از صنوف ماموران دولت، دخالت در سیاست جرم سنگینی به شمار می رود.

به روی این حقائق مشهود، عملاً هیچ قشر و طبقه ای از خلق وجود ندارد که به شکلی از اشکال در برابر فعالیت های سیاسی آن‌ها موانعی ایجاد نشود و برای آن‌ها چنین تلقین

نگردد که دخالت در سیاست کار مردم نیست، بلکه منحصر به کسانی است که بر کرسی های قدرت تکیه زده اند.

در سیر تاریخ مبارزات ملی و آزادی خواهی کشور، صدها مثال بارز و غم انگیزی وجود دارد که هر گاه عضوی از اعضاء یک خانواده در سیاست ضد استبداد شرکت کرده، اکثر اعضاء آن خانواده نیز مورد تهدید مرگ و امحاء قرار گرفته است و "جرم سیاسی" امر جمعی تلقی گردیده، نه شخصی. علت این شیوه ی نیروهای استبداد در طول تاریخ روشن است. زیرا علی رغم منافع محافل و طبقات اجتماعی ستم گر و بهره کش، شرکت مردم در نهضت های نجات بخش و دموکراتیک و دخالت مردم در سیاست باعث آن می گردد که اراده ی عظیم خلق افغانستان در سیاست داخلی و خارجی دولت تبارز کند و دستگاه حاکمه ی کشور به نفع خلق بچرخد. واضح است که این امر با ماهیت طبقاتی محافل حاکمه ی سیاسی و تمایلات ارتجاعی آن ها و به بقاء آن ها متعارض است. بارها این مسئله از زبان ماموران عالی رتبه ی کشور و منتقدین و مرجعین محلی شنیده شده که "دخالت در سیاست کار حکومت ... است و مردم باید از آن اطاعت کنند."

16 در این جا سوالی به میان می آید که پس مردم چه حقی دارند و وظیفه ی مبرم آن ها چیست؟ پاسخ به این پرسش همانا دخالت و شرکت فعال خلق در مبارزات و نهضت های صنفی و سیاسی کشور می باشد. این اساسی ترین راه نجات است. بدون مبارزه و دخالت در سیاست و شرکت در نهضت، پیروزی علیه ارتجاع، علیه خائنین به خلق و نیروهای ضد خلق ممکن نیست. دخالت و اشتراک در سیاست و نهضت دموکراتیک و ملی و مترقی کشور نه تنها حق مردم است، بلکه وظیفه ی ضروری آنان نیز به شمار می رود. تا این که طبقات و قشرها و صنوف مختلف تحول طلب اجتماعی از طریق سازمان های خود، توأم با مبارزه ی اقتصادی، اجتماعی و صنفی در سیاست و نهضت رهائی بخش دخالت و شرکت نکنند، ترقی اجتماعی و تأمین رفاه مردم نا ممکن است.

وقتی دست مزد و حقوق کارگران کم و ساعات کار آن ها طولانی است و شرائط کار آن ها هلاکت بار است؛ وقتی قیمت نان و غله فوق العاده زیاد است؛ وقتی کرایه منزل و

دکان از اندازه توان مردم بالااست؛ وقتی صنایع خانه گی و ملی و پیشه وران و تاجران متوسط و کوچک ورشکست می شوند؛ وقتی کارگران و ماموران از بیگانه وسیله ی معیشت خود، که کاراست، محروم می گردند و گروه گروه خود سرانه و بدون مصونیت از کار اخراج می شوند؛ وقتی صدها میلیون افغانی، دست رنج توده های مردم، بی رحمانه حیف و میل می گردد و کوچک ترین توجه به حال مردم نمی شود؛ وقتی هزاران شاگرد مکاتب و لیسه ها از تحصیلات بلند تر و عالی تر و تخصصی محروم می گردند و تمام این مسائل در قدم اول معلول سیاست اقتصادی و سیاسی محافظ حاکمه ی کشور، از آن جمله حکومت هاست، پس به روشنی معلوم است که برای ریشه کن کردن این همه فساد و بی عدالتی و تحقق جمیع مطالبات و خواست های دور و نزدیک سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی طبقات تحت ستم، نه تنها شرکت و دخالت خلق در سیاست، در مبارزه و در نهضت دموکراتیک و ملی امر ضروری به حساب می رود، بلکه اساساً باید قدرت سیاسی و حکومت به اراده ی خلق، به دست خلق و نمایندگان واقعی خلق تعلق گیرد.

17 افغانستان کانون امراض گوناگون

شماره ۱۰

دوشنبه

۲۳ ثور 1347

۱۳ می 1968

"حفظ و بهبود دائمی صحت و سلامت تمام خلق‌ها، به صورت مجانی، به عهده ی دولت می باشد. برای این منظور دولت موظف است که پروگرام‌ها ی عملی و وسیع صحی در زمینه ی وقایه مردم از امراض و تقلیل قطعی ناجوری ها و ریشه کن ساختن امراض میکروبی و ساری طرح و اجراء کند. برآوردن احتیاجات تمام اهالی شهرها و دهات و کوچیان و قبائل کشور از نظر خدمات صحی، از طریق تربیت کارکنان طبی به تعداد کافی و تهیه ی وسائل عصری به اندازه ی لازم و توسعه ی موسسات مجانی، عمومی، ایجاد موسسات صحی از قبیل پولی کلینیک‌ها، شفاخانه‌ها، سنتاتوریم‌ها و آسایشگاه‌ها و تبلیغات صحی در اطراف و اکناف مملکت ضرور است." (مرام دموکراتیک خلق - سوم امور اجتماعی)

وضع صحی خلق افغانستان رقت انگیز است. کشور ما کانون بیماری های گوناگون و مرگزا است. وجود میلیون ها انسان رنجور و بیمار، انواع امراض کشنده، 19 مرگ ومیر فراوان و پائین بودن حد اوسط عمر و تلفات بی حد وحصر کودکان، همه مظاهر روشن و واضح فقدان صحت و عدم توجه به حفظ سلامتی مردم در کشور به شمار می رود.

خرابی تغذی و مسکن، آب های کثیف و قلت داکتر و دوا از عوامل عمده ی محرومیت مردم از نعمت صحت است. در کشور ما، در این کانون امراض گوناگون، بیش از ۸۷ فیصد مردم در اطراف و دهات زندهگی جهنمی دارند و از مزایای صحت و سلامت جسمی بی بهره اند.

انسان های کشور از ریشه، برگ و پوست نباتات تغذیه می کنند. مسلم است که برخی از امراض کشنده که تا حال علت آن شناخته نشده و هم چنان قسمتی از امراض عضوی همه معلول شرائط فاسد اجتماعی از قبیل بی کاری، عدم توافق با محیط، مانده گی، فقدان مصونیت اقتصادی و قلت مواد غذایی است.

مردم به عنوان منزل به مغاره ها، گودال های تاریک و نمناک و محلات غیرصحی زندگی می کنند، که حتی برای حیوانات هم نامساعد و مرگ آور است. این دخمه های مرگ، نه از نور آفتاب بهره ای دارد و نه هوای آزاد را در آن راهی ست، فقط محل مناسبی برای تشو و نموی مکروب ها مخصوصاً سل است. در زمستان ها مردم در این مغاره ها با حیوانات خود یک جا می خوابند و چه قضایای دل خراش و اندوه ناکی که اتفاق نمی افتد.

حتی حیوانات وحشی، خزنده گان و پرندگن در کوه ها و دره ها، جنگل ها و بییشه ها جانی و مسکنی برای راحت شبانه و خانه و سرپناهی برای زنده گی خویش دارند، ولی در کشور ما میلیون ها انسان فاقد وسائل زندگی و مسکن صحی اند.

20 ذخیره ی آب نوشیدنی مردم را عموماً به شیوه ی قرون وسطانی، مرداب هائی تشکیل می دهد که از آب باران در خندق های میان روستاها گرد آمده است؛ درد انگیزتر این که حیوانات محله نیز در همین جا دهن می گذارند و آب می نوشند!

در کشور ما انواع و اقسام بیماری ها از قبیل سل، سفلیس، امراض شش، امراض قلبی، محرقة، پیچش های کشنده، روماتیزوم، بیماری های جلدی، تراخم (کوکروه)، جذام و غیره وسیعاً شیوع دارد و صدها هزار هم وطن ما با این امراض هلاکت بار مصاب اند.

در دهات کشور به صورت قطع نه داکتری وجود دارد، نه شفاخانه و دوائی. یگانه چاره ای که در روستا ها موجود است، توسل به فال بین به جای داکتر و جادو به عوض دواست.

وقتی کسی مریض شد، بلافاصله معالجات خود سرانه و نذربندی‌ها شروع می‌شود. هر گاه این چاره جوئی‌ها(!) به جائی نرسید و به درمان دردی نینجامید، دهقانان و روستائیان بی‌نوا به سود خواران ده روی می‌آوردند، قرض می‌کنند و مریض‌شان را بر الاغی بار می‌نمایند و فرسنگ‌ها راه می‌پیمایند، کوه‌ها و دره‌ها را پشت سر می‌گذارند تا به داکتری می‌رسند و کمتر اتفاق می‌افتد که چنین مریضی زنده به داکتر برسد. چه بسا دیده شده که بیمار بیچاره را از کثرت ضعف با مجوسه‌ای بر پشت مرکب می‌بندند و به راه می‌افتند. بدین وضع اکثر مریضان یا زنده به داکتر نمی‌رسند و یا اگر می‌رسند دیگر کار از کار گذشته می‌باشد.

رقت آور است! وقتی در دهات کسی به مرضی مبتلا شد دیگر او را مرده می‌پندارند و اگر تصادفاً صحت یافت و زنده ماند، این خود در شمار معجزات است.

21 در دهات کشور به نام حمام چیزی وجود ندارد و این می‌رساند که اوضاع صحی در این گونه مناطق چه گونه می‌تواند باشد. وضع بیت‌الخلاها چه در شهر و چه در دهات، غیرقابل‌تذکر است. هر گاه به این امر توجه جدی نگردد، در چند سال دیگر حتی کابل به یک بیت‌الخلا بزرگ تبدیل خواهد شد. خطراتی که از این ناحیه متوجه مردم می‌باشد وحشتناک است در حالی که با یک توجه جزئی می‌توان از یک تعداد امراض انسانی و خیم‌جلوگیری نمود.

میلیون‌ها کوچی کشور زندگی حسرت‌انگیز و فلاکت‌بار دارند. برای اعاده‌ی صحت مریض، نقاله‌ی تازه‌ی گاو را مورد استعمال قرار می‌دهند. در چشم‌دردی، علاوه بر انواع و اقسام رنگ‌های زهرآگین، از ادرار انسان نیز استفاده می‌کنند. این عمل در شهرها و دهات عمومیت دارد که نتیجه‌ی وخامت‌بار آن را همه می‌دانند!

به صراحت می‌توان اظهار داشت که ۹۵ فیصد مردم کشور دچار چنین اوضاع فلاکت‌آور و رقت‌باراند. گذشته از دهات و قراء دور افتاده و وضع کوچیان تابه‌سامان کشور، در شهرها من جمله شهر کابل پایتخت کشور، بسیاری از کودکان در اولین سال‌های تولد با مبتلاشدن به ساده‌ترین بیماری‌ها می‌میرند. روزی نیست که نهال زندهگی عده‌ای از

کودکان را سرخکان، چیچک، دفتری، سوءتغذی، اسهال‌های شدید و غیره درو نکند. دسته دسته کودکان چون برگه ای خزانی به زمین می ریزند؛ گل‌هائی که هنوز نشکفته اند، پژمرده می‌شوند و وسیله ای برای نجات آن‌ها نیست. طرز زنده‌گی، مسکن و آب آشامیدنی در شهرها نیز رقت آور است.

در یکی دو شهر کلان تنها در حدود 15 الی ۲۰ فیصد مردم از آب آشامیدنی نسبتاً صحی برخوردارند. متباقی اکثریت 75 فیصد از دریاها، جوی‌ها و چاه‌های سطحی و ملوث آب می‌نوشند ولی از آب‌های صحی در حوض‌های آب بازی آفازاده‌ها برای تفریح و سرگرمی شان استفاده می‌شود. زندگی اکثریت توده‌های مردم در مقایسه با خوش‌گذرانی یک اقلیت ناچیز و ستم‌گر بی‌ارزش است.

22 بنا بر عدم توجه طبقات حاکمه‌ی ارتجاعی و مستبد کشور، قانون اساسی نیز در حرف باقی مانده و نتوانست دردی از دردهای مردم را دوا کند و یا نتیجه‌ای عاید حال‌شان نماید. غذای اکثریت مردم را در شهرها، در ایام تابستان نان خشک و بعضاً با انگور دانه‌گی و در زمستان نان خشک بعضاً با میده‌گی توت تشکیل می‌دهد. علت اساسی این همه نابه‌سامانی‌ها در آن است که پول‌های هنگفتی از کیسه‌ی مردم، در عوض آن‌که به مصرف صحت و فرهنگ‌شان برسد، از یک سو به مصرف بی‌جای تورم‌تشیلاتی، به مصرف ایجاد عمارات مجلل و باشکوه در شهر، به مصرف موبیل و فرنیچر آخرین مدل برای نورچشمی‌ها و به مصرف رفاهیت و آسایش آن‌ها در خارج از کشور می‌رسد و از سوی دیگر به شکل سرسام‌آوری از جیب مردم به بانک‌های خارج نقل داده می‌شود. بر روی این حقانق تلخ و غم‌انگیز هرگاه خواسته باشیم تابلوی رقت‌بار صحت و حفظ‌الصحه‌ی عمومی را در افغانستان زنده تر ترسیم نمایم، به چند رقم تخمینی زیرین به صورت نمونه مراجعه می‌کنیم:

سال 1347 نفوس کشور 16 میلیون، داکتر 475 نفر، یعنی برای هر 34 هزار نفر یک داکتر. نرس ۳۷۸ نفر یعنی برای هر 43 هزار نفر یک نرس. بستر 1600 عدد یعنی برای هر ۱۰ هزار نفر یک بستر.



هر گاه این رقم با ارقام صحی کشورهای همسایه مقایسه شود سطح نازل بهداشت در کشور ما به خوبی آشکار می‌گردد.

توجه کنید! تنها یک رقم را ارائه می‌کنیم. در یک کشور همسایه ی بزرگ برای هر 450 نفر یک داکتر وجود دارد.

کشور دیگر همسایه به تناسب نفوس پنج الی ده چند پرسونل طبی بیش تر از افغانستان دارد.

23 باز هم جای تأثر است که قسمت اعظم وسائل و لوازم و پرسونل صحی در کابل، آن هم برای یک عده ی محدود تخصیص داده شده است و عده ای هم که در اطراف و ولایات مشغول کاراند، بدون وسائل و دوا چه گونه می‌توانند مریضی را از کام مرگ نجات دهند؟ تعداد شفاخانه‌ها نسبت به نفوس و تعداد مریضان بی‌نهایت قلیل و حتی ناچیز است. به اثر فقدان وسائل تدای در این شفاخانه‌ها باید اعتراف نمود که بهبود یک انسان در واقع تصادف است.

بر اساس این فعالیت است که افغانستان به یک تحول عمیق در امور حفظ الصحه ی عمومی مردم نیازمند است و به وجود آوردن این تحول، ایجاب منابع لازم مالی، تربیه ی پرسونل فنی، سازمان و نقشه ی صحیح کار را می‌کند، زیرا تدای صد ها هزار انسان مریض، ترتیبات طب و قایوی، پاک کردن محیط از انواع کثافات و آلوده گی‌ها و ایجاد محیط مناسب زنده گی یعنی مجادله در طریق تن درستی مردم، فقط در صورتی به پیروزی می‌انجامد که محیط اجتماعی سالم باشد و به خصوص شرائط کار و زنده گی مردم بهبود یابد.

حمایه ی سلامتی مردم وظیفه ی دولت است:

در دوران معاصر وظیفه ی حفظ و بهبود دائمی سلامتی تمام مردم به عهده ی دولت‌هاست. تنها دولت هائی که نماینده ی واقعی خلق کارگر کشوراند، می‌توانند این وظیفه ی عظیم ملی را به کمک یک رشته تشبثات اجتماعی، اقتصادی و طبی انجام دهند و پروگرام های وسیعی در زمینه ی وقایه مردم از امراض و تقلیل قطعی مریضی ها و

ریشه کن ساختن بیماری های عفونی و ساری، افزایش بیش از پیش حد اوسط طول عمر مردم به موقع اجراء بگذارند.

امر حمایتی و سلامتی مردم مستلزم ساختمان و توسعه ی موسسات مجانی و عمومی 24 طیبی، از آن جمله احداث شفاخانه ها و آسایشگاه ها و تجهیز همه ی موسسات طبی به دستگاه ها و آلات و وسائل معاصر و برقراری نظارت دائمی (با مسئولیت طبی) بر تمام افراد جامعه است. تاسیس و تعمیم شبکه ی موسسات مخصوص حفظ سلامتی، مادران و اطفال در شهرها و دهات یکی از مسائل عمده به شمار می رود.

هم چنین یکی از مهم ترین وظائفی که به عهده ی دولت ها قرار دارد این است که نسل جوان را باید از همان دوره ی کودکی تن درست و با رشد همه جانبه از لحاظ جسمی و معنوی بارآورد. عامل تعیین کننده ی زندهگی مردم قوانین عینی اجتماعی است که در خارج از شعور و اراده ی افراد عمل می کند. بیماری یک واقعیت عینی است که همه ی ما را احاطه کرده است. وجود اورگانیزم بدون محیط خارجی محال است. لهذا برای حفظ موجودیت انسان در قدم اول باید محیط و شرائطی را که پیوسته به وی تأثیر می بخشد، در نظر گرفت. علمای حفظالصحه من حیث المجموع به این اصل علمی اتفاق دارند که: "بیماری عبارت است از برهم خوردن توازن و تعادل بین عضویت و محیط". بدین جهت برای پیروزی بر مرض باید محیطی را که خلق در آن زندهگی می کنند، از ریشه تغییر داد.

احصائیه دانان و متخصصین صحی اعلان می کنند که مبارزه در طریق تن درستی مردم فقط در صورتی به پیروزی می انجامد که محیط و شرائط اجتماعی سالم باشد و به خصوص شرائط کار و زندهگی مردم بهبود یابد. روی همین منظور است که رهبر بزرگی می گوید: "باید حکومت ها اقدامات خود را در مورد حمایت از تن درستی افراد مقدم بر هر چیز با انجام اقدامات وسیع صحی به منظور وقایه از توسعه ی بیماری ها مبتنی کنند".

بر اساس این حقائق علمی است که ما بیوسته شعار می دهیم که تا در افغانستان یک تحول عمیق و تغییر کیفی بنیادی رخ ندهد در شرائط موجود سیاسی، اقتصادی، 25 اجتماعی امیدی برای رهائی خلق افغانستان از فقر، جهالت و بیماری برده نمی شود. محافل حاکمه ی سیاسی موجود کشور قادر به انجام هیچ کاری نیست و عمداً به آن چه ارزش قائل نمی شود حمایه ی سلامتی خلق افغانستان است.

26 بیانیه در جلسه‌ی استیضاح سه شنبه ۳۱ ثور ولسی جرگه از حکومت

شماره ۱۲

دوشنبه

۶ جوزا 1347

۲۷ می 1968

موضوع مورد استیضاح ما عبارت است از مسئله‌ی حاد و مبرم روز که چرا محصلان و شاگردان افغانستان هر چند روزی یک بار تظاهر می‌کنند؟ علت وضع فلاکت بار معارف از لحاظ کمی و کیفی در کشور چیست؟ و جلو موج نهضت معارف خواهی در کشور چرا گرفته می‌شود؟

پنجاه سال از استقلال سیاسی کشور ما می‌گذرد. در طی این نیم قرن بنا بر وجود سه دشمن عمده‌ی خلق افغانستان یعنی ارتجاع، استبداد و استثمار آهنگ توسعه‌ی معارف، مثل آهنگ رشد اقتصادی و اجتماعی کشور، در نتیجه‌ی تسلط خصلت مناسبات فرتوت اجتماعی و نفوذ فرهنگ فنودالی و استعماری، هم چو رفتار سنگ پشت کند و بطنی بوده و هست.

نیروهای استعماری به اتحاد نیروهای سپاه ارتجاع داخلی، طی ده‌ها سال بعد از 27 تحصیل استقلال سیاسی تلاش کرده اند تا علیه نهضت معارف خواهی کشور، دست به توطئه زنند، حتی ده‌ها قیام مردم را که ماهیتاً ناشی از نارضایتی آن‌ها بوده، علیه ترقی و پیش رفت کشور به خصوص علیه بسط و توسعه‌ی معارف و فرهنگ به انحراف کشانیده اند و در نتیجه نیروهای مستبد حاکمه‌ی داخلی این ذهنیت استعماری را اعلان کرده اند، که گویا خلق نجیب و شریف کشور ما مخالف انکشاف فرهنگ و معارف ملی، دموکراتیک و مترقی اند.

اکنون که به صورت مشهود نهضت معارف خواهی و سیاست معارف متوازن سرتاسر خلق‌های کشور را فرا گرفته، باز محافل ارتجاعی کشور در توطئه اند که اختناق جدیدی



را در برابر این تمایلات خروشان فرهنگی مردم ایجاد کنند و مانع رشد و تکامل معارف در کشور گردند.

این پالیسی جدید اختناق معارف از طرف هیئت حاکمه ی افغانستان به شیوه‌های ظریف تر و زرنگ تری صورت می‌گیرد، تا جلو نهضت معارف خواهی محصلان و شاگردان کشور را گرفته باشند.

از آن جایی که نهضت محصلان و شاگردان به یک مسئله ی بزرگ اجتماعی در وطن ما تبدیل شده، این سوال اکنون در همه جا مطرح است که: چرا محصلان پوهنتون و شاگردان مکاتب ثانوی و مسلکی و حتی ابتدائی، پیوسته تظاهر می‌کنند اجتماع تشکیل می‌دهند؟ درد واقعی آن‌ها چیست؟ محافل حاکمه ی سیاسی کشور، از آن جمله حکومت که نهضت محصلان و شاگردان را نتیجه ی "تحریک و توطئه‌ی به اصطلاح ماجرا جویان و نفوذ ایدئولوژی‌های به اصطلاح بیگانه، رواج فساد و بی دینی و احساسات محلی ... " و غیره وانمود می‌سازند، باید متوجه باشند که این سلاح استعماری دیگر زنگ زده و کهنه شده است و باید علت و درد واقعی محصلان شاگردان را در جای دیگری جستجو کرد. هر گاه کسی واقع بین باشد و عشقی به

28 وطن و مردم افغانستان داشته باشد، به زودی درمی‌یابد که علل و دردهای واقعی شاگردان و محصلانی که به تظاهرات می‌پردازند قرار ذیل است:

مسائل صنفی وضع فلاکت بار کمی و کیفی معارف که در قسمت دوم استیضاح مفصلاً مطرح بحث قرار می‌گیرد.

تبعیض در عمل و پالیسی نادرست معارف: به این معنی که فرزندان طبقات زحمت کش شهر و ده و ولایات کشور بنا بر تسلط ستم طبقاتی و ملی مجال تحصیلات ندارند و عده ی قلبی هم که در مکاتب، آن هم بیش‌تر از طبقات متوسط شهرها، راه یافته اند، جلوشان را سیستم‌های غلط تدریس و سخت گیری عمدی در امتحانات نهانی کاتکور نادرست و ده ها مسائل دیگر مسدود می‌کند.



باید خاطر نشان ساخت که در یک اجتماع سالم، سنجش استعدادها، ره نمائی شاگردان به رشته ی مورد دل چسبی شان و ارتقاء آنان به مکاتب مسلکی و تحصیلات عالی پوهنتون از طریق کانکور، یک امر واضح و طبیعی است. در چنین یک اجتماع سالم همهی اقدامات طبق منافع و مصالح خلق انجام می گیرد. اما در یک جامعه ی بیمار و ناسالم کدام شخص می تواند قبول کند که برای فرزندان با استعداد طبقات محروم و تحت ستم جامعه، مجال تحصیلات عالی تر داده می شود و به فرزندان بی استعداد طبقات حاکمه داده نمی شود. آیا مثالی آورده شده می تواند که فرزند یکی از طبقات صاحب امتیاز در یکی از مکاتب مسلکی و حرفه ای مثل مکتب میخانیک دارالمعلمین ها، مکتب صنایع و تکنیک داخل شده باشد و امروز در یکی از فابریکه ها کار کند و یا شغل معلمی را پیشه سازد. آیا تمام فرزندان طبقات حاکمه انسان های با استعداد اند و فرزندان طبقات ستم دیده شهرها و دهات و ولایات استعداد تحصیلات عالی را ندارند؟ آیا این سیاست عملاً به طرفداری حفظ اصالت طبقاتی در معارف کشور نیست که پسران باید شغل پدران را در پیش گیرند و لزومی ندارد

29 که فرزند خلاق کارگر و دهقان و پیشه ور حرفه ی پدر را رها کند و به اصطلاح کرسی نشین شود، انجنیر و دکتور شود؟ این ها همه حقائق مشهود در جامعه است و همین عقده ها است که باعث تظاهرات شاگردان و محصلان می گردد. پسران و دختران خلق های کشور تعلیم و تحصیلات عالی و ملی و مترقی می خواهند. این نهضت عالییه ی معارف خواهی دورنمای پرافتخار جامعه ی نوین افغانستان را مزده می دهد.

- عوامل اجتماعی: به ساده گی معلوم است که درد شاگردان و محصلان کشور، تسلط استبداد، ارتجاع و نفوذ اشکال جدید استعمار در ساحه ی فرهنگی و اقتصادی و سیاسی است. مکاتب و پوهنتون کشور امکان پرورش همه جانبه ی استعداد شاگردان و محصلان را ندارد. تازه پس از فراغت، هزاران نفر از صنوف ابتدائی، متوسطه ثانوی مسلکی و پوهنتون با بحران بی کاری روبه رو است.

محصلان برای دفاع از حقوق صنفی خود حق تشکیل اتحادیه را ندارند. هر گاه محصلی علیه تجاوز به حقوق خویش اعتراض کند، تهدید به ناکامی و حتی طرد از مکتب و پوهنتون می‌گردد.

مهم‌تر این که شاگردان و محصلان هر روز مشاهده می‌کنند که وطن‌شان عقب مانده ترین کشور در جهان است و در وطن پرمایه و غنی و پرافتخار شان میلیون‌ها انسان و هم وطن‌شان در چنگال بی‌رحم فقر، بیماری و بی‌سوادی و خانه‌به‌دوشی و بی‌مسکنتی دست و پا می‌زنند، درحالی که اقلیت بسیار کوچک و ناچیز به طفیل همین توده‌های عظیم خلق رنج دیده و ستم کشیده، زنده‌گی افسانه‌ای برای خود ایجاد کرده‌اند.

این‌هاست عقده‌ها و محرکات تظاهرات شاگردان و محصلان وطن ما که آن‌ها را 30 رنج می‌دهد و این استبداد، ارتجاع و نفوذ عوامل استعمار است که علت به وجود آوردن آن‌هاست. شاگردان و محصلان وطن ما مانند دیگر طبقات و قشرهای وطن پرست، نیروهای نهضت دموکراتیک و ملی‌اند که همیشه آماده‌ی دفاع از حقوق صنفی، تحصیلات عالی‌تر، نهضت معارف‌خواهی و ترقی و پیش‌رفت کشوراند. این نیروهای وطن پرست نیازمند به محرک دیگری نیستند. آرزوی آتشی‌نی که در عقول و قلوب خلق‌های وطن ما جان می‌گیرد، هر لحظه از روزنه‌ای تبارز می‌کند تا سرانجام یک باره با تمام نیروی ملی خویش در یک مسیر جنبش رهائی بخش متحد و یک جا شود و همه‌ی نیروهای استبداد، ارتجاع و ضد ترقی و آزادی ملی را از میان بردارد. جامعه نوین و مترقی را بنا سازند. اکنون ببینیم که حکومت شاعلی اعتمادی در برابر این نهضت معارف‌خواهی و تظاهرات شاگردان و محصلان و خواست میرم آن‌ها چه موقف و سیاستی را اتخاذ کرده‌اند؟ توضیح داده شود!

وضع معارف کشور از لحاظ کمی و کیفی:

سال ۱۳۴۷، نفوس کشور ۱۴۱۳۰۰۰۰ (بدون کوچی‌ها که معارف در بین آن‌ها اصلاً وجود ندارد). مکاتب ابتدائی: (۲۳۰۹۰۰۰) کودک مکتب رو (از ۷ تا ۱۲ سال) تخمین

زده می شود که از این تعداد صرف (۴۵۵۰۰۰) نفر یعنی 14/5 فی صد آن رسماً شامل مکاتب دهاتی و ابتدائی می باشند.

بدین ترتیب ملاحظه می گردد که علی رغم ماده (۳۴) قانون اساسی هنوز (۸۵۵) فی صد کودکان مکتب رو کشور از تحصیلات ابتدائی محروم اند.

مکاتب متوسطه: نفوس پسران و دختران کشور از سن ۱۳ تا ۱۵ ساله که باید شامل مکاتب متوسطه باشند (۱۰۲۰۰۰۰) نفر است، که از این جمله صرف اسم (۴۷)

31 هزار نفر یعنی 4/6 فی صد آن ظاهراً شامل تعداد داخله ی مکاتب مذکور می باشد. باقی 94/4 فی صد بدون کوچک ترین توجه اجتماعی و تأمینات آینده سرگردان گذاشته شده اند.

لیسه ها و مکاتب مسلکی: گروپ سنین ۱۶ الی ۱۸ که باید شامل لیهه ها و مکاتب مسلکی شوند به (۸۷۲۰۰۰) نفر می رسد، که از آن جمله تنها ۲۱۲۰۰ نفر یعنی 2/8 فی صد آن داخل لیهه ها و مکاتب مسلکی اند. بر فرض قبول صحت ارقام فوق باز هم 97/2 فی صد دیگر جوانان بالقوه نیرومند کشور (شامل سن ۱۶ - الی ۱۸) بدون داشتن تعلیمات ثانوی و مسلکی در بی کاری مزمن و یا فصلی و یا نیمه بی کاری زندهگی پر از درد و افسردهگی را سپری می نمایند.

- تعداد معلمان برای مکاتب متوسطه، مسلکی و لیهه ها طبق طرح پلان سوم به (۱۲۳۹۰) معلم می رسد. آن چه مسلم است کمبود معلم در افغانستان است که از اهم مسائل معارف کشور به شمار می رود و حکومت ها نمی توانند در این زمینه خود را تیرنه کنند.

پوهنتون: محصلان پوهنتون افغانستان به (۴۷۵۸) نفر و مجموع استادان داخلی و خارجی به ۵۶۹ نفر می رسد که نسبت به کشورهای دیگر نا چیزترین تعداد را نشان می دهد.

باید خاطر نشان گردد که در هر سال تحصیلی در یگانه پوهنتون افغانستان (به شمول پوهنهی طب ننگرهار) بنا بر سود ارتجاع کم ترین فارغ التحصیل لیسه های مرکز و ولایات مجال تحصیلات عالی دارند.

32 وضع مکاتب مسلکی و حرفه‌ای در کشور:

یکی از نواقص عمده‌ی پالیسی معارف در کشور همانا عدم توجه جدی به حل مسئله‌ی قلت پرسونل فنی از یک سو و کندی آهنگ رشد اقتصادی از سوی دیگر می باشد. ما بارها به این نکته‌ی حیاتی فشار وارد کرده‌ایم که این آهنگ رشد اقتصاد و فرهنگ دیگر، برای خلق افغانستان قابل تحمل نیست. معیناً حتی آهنگ رشد فرهنگ کشور به خصوص از لحاظ ایجاد کادرهای وسیع فنی ملی با سطح رشد اقتصاد کنونی نیز هم آهنگی ندارد.

تعجب آورتر این است که از یک طرف بیش از ۸۰ هزار کارگر ماهر در کشور بی کارند و از جانب دیگر در درجه‌ی اول پلان سوم تعداد مورد نیاز کارگران ماهر و پرسونل فنی تا ۲۱ هزار نفر و متخصصین دارای تحصیلات عالی و وسطی اختصاصی طی پلان سوم در رشته‌های مختلف ده هزار نشان داده می شود، ولی وزارت معارف ادعا دارد که آهنگ رشد معارف سریع تر از رشد معیوب اقتصادی کشور است. به هر حال آن چه که در عمل موجود است عبارت از این است که: از یک سو وضع تعلیمات فنی و حرفه‌ای در سطح متوسطه و عالی در کشور از لحاظ کمی و کیفی ناچیز است و از سوی دیگر عده‌ی قلیلی هم که وجود دارد کاملاً به بازار کار و صنعت جذب نمی شوند و اکثریت آن ها با بی کاری و سرگردانی روبه رو هستند. رشد سریع اقتصاد کشور نیازمند ایجاد وسیع کادر معلمان و کادر فنی ملی می باشد. با تمام این مسئله که صحت ارقام فوق الذکر مشکوک است، باز هم ارتجاع افغانستان در برابر توسعه‌ی جبری معارف متوازن از لحاظ کمی در کشور دست به کارشکنی های مشهودی می زنند.



33 حتی شاعلی وزیر معارف و معاون صدارت در جلسه ی سوال تلویحاً اعتراف کرد که در محافل حاکمه ی افغانستان هستند کسانی که بی شرمانه می گویند جلو توسعه ی معارف را باید گرفت و حتی می گویند که دروازه های پوهنتون را باید بسته کرد! درباره ی پروگرام کهنه ی درسی و نفوذ فرهنگ ارتجاعی فنودالی و استعماری در آن، فقدان وسائل و شرائط لازم درسی، آشفته گی و هرج و مرج کیفی امور تعلیمی و دستگاه وزارت معارف می توان بسیار سخن گفت که نکات مهم آن به صورت خلاصه ذیلا فورمول بندی می گردد.

صدها مکتب در کشور به نام مکتب است. غالباً کلاس های درسی اطفال در هوای آزاد و زمین نمدار و یا در زیرزمینی و ساختمان های کهنه و شکسته دائر می شود و در حالی که شاگردان یا از سرما می لرزند و یا در برابر گرمای سوزان در حالت نیمه بی حالی به معلم خویش خیره نگاه می کنند درس می خوانند. ساختمان های بسیاری از مکاتب هیچ گونه شباهتی با مکتب ندارد؛ اتاق ها تاریک اند و یا اصلاً در و کلکین ندارند.

کثیراً در یک اتاق سه صنف در عین زمان و توسط یک معلم درس می خوانند. کتب درسی از یک سو از لحاظ کیفیت کهنه و قابل استفاده درست شاگردان نمی باشد از سوی دیگر فوق العاده کمیاب است و غالباً شاگردان وقت خود را در نوت گرفتن می گذرانند. محتوی کتب درسی برای کشور خجالت آور بوده و مجموعه ای از مطالب پیچیده غیرمفهوم، پر از اغلاط، نادرست و کهنه است. حتی بسیاری از محتویات کتب درسی به سویه ی مکاتب ابتدائی، متوسطه، لیسه ها و پوهنی ها (فاکولته ها) حاوی معلومات قبل از جنگ عمومی اول است که صدها مثال آن در کتب درسی، در

34 مضامین تاریخ، منطق، فزیک، بیولوژی ... و غیره به سویه لیسه ها و پوهنی ها موجود می باشد.

هم چنان از نظر کیفیت تدریس، کمبود معلم و استاد و این که اکثریت معلمان و استادان از تخصص در رشته ی تدریس خود فاقد تحصیلات پداگوژیک و عدم آشنائی به اصول تعلیمی نقش منفی بزرگ ایفاء می نمایند. عجیب است که به هنگام انتصاب معلم و استاد



توجه به تخصیص وی نمی گردد. صدها مثال موجود است که برای معلم یک رشته ی معین، رشته ای که به آن آشنائی ندارد، تعیین می شود. مثلاً فارغ التحصیل رشته ی علوم سیاسی موظف می شود تا ساینس را تدریس کند و قس علیهذا. سطح فوق العاده ی پائین تدریس، وضع اسف انگیز محیط تحصیلی، پروگرام تدریسی و کادر تعلیماتی، فقدان وسائل و تجهیزات لازم علمی از قبیل کتاب خانه ها، لابراتوارها ... و غیره. رشوه و ارتشاء، کمی معاش معلمان، سانسور تدریس آزاد معلمان، تهدید و تخویف آن ها، اخراج و تغییر و تبدیل های خود سرانه ی آنان و غیره همه مسائلی است که از یک سو معلمان و محصلان را دل سرد می سازد و از سوی دیگر موجب تضعیفات و مایوسیت یک عده از معلمان وطن پرست و زحمت کش کشور می گردد.

ما به کمال احترام و تقدیر به آن معلمان و استادان نجیب کشور که با همه ی موانع، تهدید و دشواری های فوق الذکر باز هم به درستی وظیفه ی خود را در زمینه ی تعلیم و تربیت نسل جوان افغانستان ایفاء می نمایند، می نگریم. هم چنان به آن جوانان وطن پرست که به سعی و کوشش خود در اثر تجدید تربیت خود به شیوه ی مترقی و مطالعات شخصی دانش و پرورش کسب می نمایند و با وصف تمام موانع و مشکلات به حیث وطن پرستان و دوستان خلق در نهضت کشور سهم می گیرند، درود و ستایش خود را تقدیم می داریم.

35 شاغلی اعتمادی! به استناد این حقائق تلخ و ارقام چه طور می توانید حکومت های سلف و حکومت خویش را در برابر وضع فلاکت بار معارف از لحاظ کمی و کیفی در برابر موج عظیم نهضت معارف خواهی و خواست مبرم خلق افغانستان در زمینه ی بسط و توسعه ی معارف متوازن بر مبنای طبقات تیره کنیده؟ انتظار داریم در مسائل فوق توضیحات مشخص داده شود.

36 روز بین المللی اطفال سر نوشت رقت بار کودکان کشور ما

شماره ۱۴

دوشنبه

۲۰ جوزا 1347

۱۰ جون 1968

روز اول جون روز بین المللی اطفال است که در سال ۱۹۴۹ توسط فدراسیون دموکراتیک جهانی زنان بنیان گذاری شده است و در دنیای دموکراتیک همه ساله تجلیل می شود. برگزاری این روز امسال نیز با تشکیل جشن ها، میتنگ ها و تظاهراتی در باره ی کودکان توأم بود.

اما در کشور ما روز طفل چه مفهومی دارد؟ اطفال ما از تیره روزترین کودکان جهان اند و افغانستان از جمله کشورهای است که از لحاظ کثرت مرگ و میر اطفال، به درجه ی اول قرار می گیرند. کمتر کشوری را می توان سراغ کرد که به این پیمانته کودکانی علیل و مریض داشته باشد. کودکان معصوم ما در اکثر خانواده های دهاتی مانند سایر اعضا خانواده در کنار حیوانات به سر می برند و چون آمادگی بیش تری برای گرفتن مکروب و امراض مختلف دارند، اکثریت آنان می میرند و تعدادی هم ناقص، معیوب و مریض بار می آیند. در این خانواده ها اصلاً داکتر و دوی را

37 نمی شناسند. اغلب فامیل های شهری نیز به علت فقر مزمن و کشنده و گرانی دوا و درمان، کودکان خود را به دست سرنوشت می سپارند. فیصد بیش تراطفال از امراض گوناگون و به خصوص توبرکلوز سخت رنج می برند. هیچ خانواده ای را نمی توان یافت که داغ های فراوان غم از مرگ اطفال معصوم خود، بر دل نداشته باشند.

حد متوسط سن در افغانستان یکی از پائین ترین ارقام را می رساند، یعنی سی سال! و علت عمده ی نازل بودن آن، کثرت مرگ و میر اطفال و خاصاً کم تر از سن یک ساله گی می باشد. مرگ و میر اطفال در تمام کشور فوق العاده زیاد بوده و به خصوص در دهات رقم وحشت ناک نود در صد می رسد، در حالی که در کشور همسایه ی شمالی ما،

میزان مرگومیر بین کودکان به سه در هزار تقلیل است. رقم نود فی صد مرگومیر نشان می دهد که کودکان ما چه وضع اسف باری دارند.

فقر عمومی مانع رشد جسمانی کودکان ما می گردد، در حالی که برای کودکی که باید در شرائط عادی از نظر جسمی رشد نماید و از حد اقل سنین متوسط عمر یک انسان برخوردار گردد، لازم است که غذا و پوشاک کافی، مسکن صحی و دوا و دکتور در اختیار داشته باشد، اما فقر کشنده و هلاکت بار موجب گردیده که اکثریت مطلق کودکان از حداقل زندگی محروم باشند. هزاران طفل حتی در شهرها، به خصوص اطفال هم وطنان هزاره و پنج شیری ما، در شرائط بسیار بد، در کلبه ها و گاراژهای نمناک زنده گی می کنند. زنده گی اطفال کوچی ما خیلی رقت انگیز است و نمی توان نام آن را زنده گی گذاشت.

سرنوشت دردناک و اندوهبار کودکان ما را در کام خود کشیده است. شرائط فوق العاده نامساعد اقتصادی و اجتماعی موجب بدبختیها برای اطفال ما می گردد. عقدههای روحی فراوانی باعث تباهی زندگی ایشان می شود. آنان در هر لحظه و

38 هر جا از محیط فامیل گرفته تا کوچه و بازار و حتی مکتب مورد آماج کین، تحقیر، تنبیه و توهین دائمی قرار می گیرند.

در کشور ما کودکان اصلاً در بسا از موارد به حیث موجودات صاحب حقوق به شمار نمی آیند و یا در زمینه های بسیاری حقوق آنان تلف می شود، در حالی که از لحظه ای که کودک پا به عرصه وجود می گذارد حقوقی به وی تعلق می گیرد که جامعه موظف به تأمین آن هاست و هم چنان موظف به حمایت از ایشان در برابر تمام مشکلاتی که مانع رشد جسمی، فکری اخلاقی و اجتماعی آنان می گردد. وظیفه ی دولت ها، سازمان ها، اتحادیه ها و غیره است که از آنان حمایت و پشتیبانی نمایند، زیرا کودک موجودی است نارس و از حقوق خود مانند بزرگ سالان نمی تواند دفاع نماید.

بدین جهت پس از جنگ جهانی دوم سازمان های دفاع از کودک در بعضی از کشورها به وجود آمد و ملل متحد که اعلامیه ی حقوق بشر را تصویب کرده بود، در اثر مبارزه ی

این سازمان‌ها ناگزیر، برای جلب توجه به خصوص دولت‌ها به کودکان "اعلامیه‌ی حقوق طفل" را در چهاردهمین اجلاس اسامبله‌ی عمومی خود در نوامبر سال ۱۹۵۹ تصویب و نشر کرد، اما همان طوری که اعلامیه‌ی حقوق بشر از طرف بسیاری از دولت‌ها نقض گردیده، این اعلامیه نیز به دست فراموشی سپرده شده است.

در سرلوحه‌ی اعلامیه‌ی حقوق طفل گفته می‌شود که: "سلامت جسمی و فکری کودکان باید نخستین آرزوهای هر ملتی باشد" و سپس تأکید می‌شود: طفل باید برخوردار از حمایت خاص بوده و توسط قانون و وسائل دیگری امکانات و تسهیلات برای آنان فراهم گردد که از نظر جسمی، فکری، اخلاقی، روحی و اجتماعی به صورت صحی و نورمال در شرائط مساعد، آزادی و احترام به شخصیت طفل، رشد

39 و پرورش یابند، اما در کشور ما کم‌ترین توجه‌ای به حال کودکان مبدول نمی‌گردد. قسمت اعظم اطفال ما از گرسنه‌گی رنج می‌برند. عدم تغذیه‌ی کافی و سوء تغذیه، مانع رشد فیزیکی اطفال گردیده و از نظر فکری آنان را افسرده ساخته و به انحطاط می‌کشاند. فرهنگ طبقاتی مانع عمده‌ی پرورش فکری و روحی کودکان است. مطابق تصمیم سازمان فرهنگی یونسکو که در سال ۱۹۶۰ به عمل آمد و تمام کشورهای عضو آن را متعهد شده اند، "امکانات تحصیلات ابتدائی و اجباری و مجانی باید برای تمام اطفال فراهم گردد" لیکن در عیوض اکثریت مطلق کودکان ده و اطفال شهری در دورانی که باید سرخوش و شاد درس بخوانند، از حق تفریح و استراحت که برای پرورش آن‌ها لازم است، مستفیذ گردند، با کار و زحمت آشنا می‌شوند. مزارع، کارگاه‌ها و بعضی از فابریکات کشور عرصه‌ی استثمار بی‌رحمانه‌ی کودکان خردسال است که به جای تحصیل به فروش نیروی کار خود مجبور شده‌اند. صاحبان بعضی از فابریکات از وجود کودکان به طور وحشیانه‌ای بهره‌کشی می‌نمایند و در عیوض تادیه‌ی دست‌مزد یک نفر کارگر بزرگ سال، سه نفر کودک را استخدام و از هر یک کار یک نفر کارگر بزرگ را می‌گیرند تا این که بمیرد و یا از کار باز ماند. مثلاً در فابریکات نساجی



پلخمري و گل بهار یک تعداد زیاد اطفال کمتر از سن چهارده، کارهای مشقت باری را با مزد بخور و نمیر دو تا دو و نیم صد افغانی در ماه انجام می دهند.

اکثر کودکان ما در آوان طفولیت به خطرات مواجه می گردند. تعداد زایشگاه‌ها، شیرخوارگاه‌ها و کودکانستان‌ها فوق العاده محدود و به صورت نمونه و آن هم با وسائل و پروگرام تربیتی ناقص و فقط برای خانواده های ثروت مند جامعه میسر است.

حقوق اطفال بنا بر تبعیضات نژادی، لسانی و غیره پای مال می گردد و از این حق 40 مسلم که باید به زبان مادری خود تحصیل نمایند، محروم اند. متأسفانه اکنون به جای این که بر این دردها بیاندیشند، هستند نیروهائی که به دروکردن خوشه های برومند زنده گی کودکان مشغول اند. اگر مبارزه ی جسورانه ی همه ی پدران و مادران می تواند این وضع را دگرگون سازد و سرنوشت غم انگیز کودکان را تغییر دهد. هیچ پدر و مادری نمی تواند از این مسئولیت سنگین شانه خالی کند. مبارزه علیه تیرهریزی کودکان بدون تزلزل باید ادامه یابد تا تمام کودکان با آزادی کامل، تمام امکانات پرورش جسمی و روحی را در اختیار داشته باشند، از تمام مزایای امنیت اجتماعی برخوردار شده و وسیله آموزش و تفریح برای آنان فراهم گردد، تعلیم و تربیت اجباری و مجانی تمام ابرهای تیره جهل و بی سوادی را از زنده گی ایشان بزدايد و بالاخره از تمام آن چه تفاوت نژادی را بار می آورد، کودکان مصون مانده، روح بی گناه ایشان و آینده ی آن ها تیره و جریحه دار نگردد.



41 اصلاحات دموکراتیک ارضی و قانون احصانیه و سروی اراضی

شماره ۱۹

دوشنبه

24 سرطان 1347

15 جولای 1968

در شرائط کنونی عصر ما، حل مسئله‌ی ارضی به شکل یک ضرورت قطعی و اجتناب ناپذیر کشورهای کمرشد درآمده است، زیرا از یک سو جمعیت در این کشورها با آهنگی سریع افزایش می‌یابد، درحالی‌که زراعت عقب مانده‌ی آن‌ها قادر نیست سطح اراضی زیر کشت را با همین سرعت توسعه دهد و حاصل‌دهی کار زراعتی را بالا ببرد و از سوی دیگر این عدم‌هم‌آهنگی بین افزایش سریع نفوس و عقب مانده‌گی وسائل تولید در کشورهای کم‌رشد، موجب نفوس اضافی در دهات و شهرها می‌گردد. همچنین در شرائط زراعت عقب مانده، تولید محصولات زراعتی محدود باقی مانده و گران تمام می‌شود که در نتیجه‌ی این امر، احتیاجات روز افزون مردم به مواد غذایی از داخل تکافو نمی‌گردد، زیرا میزان حاصلات مواد غذایی با آهنگ رشد جمعیت تناسب درست ندارد، لذا ناگزیر غله باید از خارج وارد گردد. چنان‌چه از چند سال به این طرف، در کشور ما اجباراً صد‌ها هزار تن غله وارد گردیده است.

43 قلت و گرانی مواد اولیه‌ی زراعتی باعث‌کندی رشد صنعتی گردیده و در قیمت محصولات صنعتی نیز تأثیر نامطلوب وارد می‌نماید که نتیجه‌ی جبری آن، محدودیت تراکم سرمایه در این صنایع و تضعیف قدرت رقابتی آن می‌باشد.

بنا برآن، حل مسئله‌ی ارضی، یک ضرورت عینی و حاد برای کشورهای کم‌رشد و بالخصوص برای آن کشورهایی است که مناسبات تولیدی فنودالی تسلط کامل در آن‌ها دارد و با انجام اصلاحات ارضی است که می‌توان در یک مدت کوتاه، روابط ماقبل سرمایه‌داری را از جامعه طرد کرد و نفوذ امپریالیسم را برانداخت و راه را برای

زراعت ماشینی باز کرد و سطح محصول زراعتی و بازده کار را در زراعت ازدیاد بخشید.

در کشور کم‌رشد ما که نظام فرتوت فنودالی مانع عمده ی رشد نیروهای مولده است و موجب فقر مدهش و هلاکت بار توده های میلیونی دهقانان ما گردیده است، حل مسئله ی اراضی یک ضرورت غیرقابل انکار می باشد. زیرا شرط اساسی رشد سریع نیروهای مولده لغو روابط کهنه ی فنودالی است.

اصلاح ارضی دموکراتیک و بنیادی در کشور به نفع همه ی دهقانان و به اشتراک آنان یکی از مسائل اساسی است. جهت استفاده ی هر چه بیش تر از امکانات مادی و معنوی عصر، به منظور ظفره رفتن از یک دوره ی کامل تاریخی از طریق راه رشد غیرسرمایه داری و گذار به "هدف غائی" از طریق طرد نظام فرتوت فنودالی، لغو روابط اقتصادی نابرابر آن و کوتاه‌ساختن دست امپریالیسم از کشور.

اصلاح ارضی دموکراتیک تدبیری است به نفع توده های دهقانی و رهائی آنان از تحت پاشنه ی آهنین ملاکین فنودال و سودخواران ده در جهت رشد سریع نیروهای مولده، بالا بردن سطح حاصل‌دهی کار زراعتی و سرانجام ایجاد تغییر ماهوی در

44 سازمان زراعتی و نظام اجتماعی در روستا که البته چنین تغییری با مبارزه ی طبقاتی توأم خواهد بود. زیرا اصلاحات اساسی ارضی یک مسئله ی طبقاتی و بالاتر از همه، یک مسئله ی اتحاد طبقاتی است که فقط با اتحاد محکم و مبارزه ی پی گیر کارگران و دهقانان می تواند به انجام برسد. در موضوع حل مسئله ی ارضی نظر ما مشخص و روشن است که در مرام نجات بخش دموکراتیک خلق افغانستان در شرائط ایجاد حکومت دموکراتیک و ملی در این مرحله ی تاریخی چنین در نظر گرفته شده است:

ارضی:

«درزمینه ی انکشاف زراعت و اصلاحات» نفوس افغانستان هر سال رو به افزایش است و تولیدات زراعتی با این رشد هم آهنگی ندارد. بحران دانی در زمینه ی قلت مواد

زراعتی و عقب مانده گی حیات دهقانی استثمار توده های عظیم دهقانان از جمله مساقل حاد روز است.

علت عمده و اساسی این وضع تسلط طرز تولید زراعتی عقب مانده ی قرون وسطائی و روابط تولیدی کهنه ی فنودالی است که از طرفی قادر به تامین نیازمندی های استهلاکی مردم افغانستان نیست و از طرف دیگر روز به روز تضاد بین ملاک و دهقانان را تشدید می کند.

برای ترقی اقتصادی و اجتماعی کشور و تعمیم دموکراسی و انکشاف قوای تولیدی زراعتی، حذف مناسبات تولیدی کهنه ی زراعتی موجود، از طریق اجراء اصلاحات دموکراتیک ارضی شرط ضروری است.

45 به منظور انجام اصلاحات اساسی و دموکراتیک ارضی، حکومت دموکراسی ملی ایفاء اصول کلی ذیل را براساس مطالعات دقیق علمی مورد عمل قرار می دهد:

۵ - اجراء اصلاح اساسی ارضی بر مبنای عدالت اجتماعی به اشتراک همه ی دهقانان و به نفع مستقیم دهقانان کم زمین و بی زمین (برزرگان) افغانستان و وضع قوانین دموکراتیک و مترقی که جمیع نظامات و موسسات فنودالی را ملغی قرار دهد، استثمار و فقر دهقانان زحمتکش را از ریشه محو سازد و سطح محصولات زراعتی کشور را به میزان وسیع افزایش دهد.

۶ - حمایت و کمک به زمین داران خرد و متوسط و تضمین مالکیت آنان تا از زمین های خود به صورت صحیح و کامل بهره برداری کنند و سطح حیات اقتصادی و کلتوری شان بالا رود.

۷ - برای خلاصی فوری دهقانان خرد و متوسط به شمول اجاره داران و دهقانانی که زمین را به دهقانی (کشت مندی) می گیرند و از گرورداری، قرض داری، بی گاری عوارض و دیگر تکالیف فنودالی ملاکان و سود خواران شهر و ده قوانین و مقررات دموکراتیک وضع می شود و هر چه زودتر در ساحه ی تطبیق قرار می گیرد. این قوانین

و مقررات مناسبات و روابط اجاره داری و دهقانی را به نفع دهقانان بی زمین کم زمین به مقصد طرد مناسبات کهنه ی فنودالی از ریشه اصلاح می نماید.

۸ - از زمین های بانری که از طریق سرمایه گذاری دولت و کمک های خارجی آباد و تحت زرع آورده می شود، فارم های بزرگ دولتی احداث می یابد و به دهقانان کم زمین و بی زمین و کوچیان به اساس کوپراتیف های زراعتی توزیع می گردد.

۹ - انجام اصلاحات دموکراتیک ارضی جداً ایجاب می نماید که نهضت و ایجاد 46 کوپراتیف های فروش و خرید و تولید دهقانی در سراسر مملکت از طریق رهنمایی و نظارت دموکراتیک دولت و تشویق و بیداری دهقانان صورت گیرد. بدین ترتیب تامین تمام تسهیلات لازم از قبیل افزار و ماشین آلات زراعتی، میکانیزه کردن و عصری نمودن سیستم زراعتی به مقصد بالابردن سطح حاصل دهی کار استعمال کود کیمیای، تنظیم قیمت عادلانه ی محصولات زراعتی، تهیه ی بازار فروش، اصلاح تخم و دفع آفات زراعتی و کمک های علمی و فنی از طریق هم کاری متقابل موسسات کوپراتیفی دهقانان میسر گردد. این امور من جمله از طریق ایجاد بانک قوی زراعتی از طرف دولت به دادن تقاوی و کربدیت های کجریح طویل المدت با شرایط مساعد به عمل می آید.

۱۰ - اصلاح شبکه ها و انکشاف آبیاری برای زمین های کم آب و زمین های بانر ذریعه، حفر کاریزها، چاه های عمیق، کانال ها و اعمار سدها و بندها از امور اهم و اولی انکشاف زراعتی مملکت به حساب می رود."

در نتیجه، باید به کمال تاسف اظهار داشت: در شرائطی که تقریباً تمام کشورهای کم رشد آسیائی و افریقائی به نحوی از انحاء، طریقی از اصلاحات ارضی را انجام داده و یا در دستور روزشان قرار دارد، اما محافل حاکمه ی ارتجاعی کشور بنا بر پیوند منافع طبقاتی خود با ملاکین فنودال ستم گر و آمیزش منافع با امپریالیزم، نه تنها حاضر به طرح هیچ گونه پروگرام اصلاح ارضی نیست، بلکه بر عکس به وسیله ی طرح و تدوین قوانین ارتجاعی و تشویق ملاکین فنودال به ستم گری و استثمار بیش تر در جهت حفظ وضع فعلی و تثبیت مواضع ضد مردمی طبقات حاکمه ی ارتجاعی می کوشد. چنانچه اخیراً

قانون ارتجاعی احصائیه و سروی اراضی پیشنهادی حکومت در ولسی جرگه به تصویب رسید که نموداری از چنین سیاست غیر دموکراتیک و ملی می باشد.

47 قانون احصائیه و سروی اراضی:

این قانون قبلاً از طرف حکومت به شورا پیشنهاد گردیده بود. منظور حکومت از طرح این قانون از یک سو به دست آوردن احصائیه ی اراضی کشور و به اصطلاح ترتیب دفاتر املاک و انتظام امور مالیات زمین و از سوی دیگر تثبیت ملکیت های زمین بود. این طرح با پاره نی تعدیلات از طرف انجمن نقّین و عدلی به مجلس عمومی ولسی جرگه سپرده شد که بعد از مذاکرات طولانی و تغییرات زیاد به نفع ملاکین بزرگ و در نتیجه بسط و استحکام نظام فنودالی با ۸۲ رای موافق و ۲۶ رای مخالف به تصویب رسید. بر اساس این قانون نه تنها ملکیت های بزرگ زمین تثبیت می گردد، بلکه زمینه بیش تری برای اعمال خود سرانه ملاکین فنودال متنفذین و مامورین محلی، به منظور تسلط وسیع تر بر ملکیت های عامه و استثمار دهقانان فراهم می آید و به همین جهت وکیل ببرک کارمل، عضو فراکسیون دموکراتیک خلق، این قانون ارتجاعی را با دلایل موجز ذیل به صورت کلی رد کرده و مورد انتقاد شدید و صریح قرار داد:

بیانیه وکیل ببرک کارمل:

به صورت مختصر رای و نظر ما درباره ی طرح قانون احصائیه و سروی اراضی چنین است:

ما راجع به حل اساسی مسئله ی دهقانی و زمین و اصلاحات دموکراتیک ارضی و ایجاد عدالت اجتماعی در کشور و رهائی توده های عظیم دهقانان از اسارت، چندین مرتبه نظریات، طرح ها و پیشنهاد هائی به مجلس تقدیم کرده ایم. لیکن بنا بر ترکیب 48 اجزاء شورای کنونی افغانستان، پیدا کردن راه حل و جواب مثبت به این مسئله ی حیاتی و حاد در کشور نه تنها امکان پذیر نیست، بلکه تصویب این قانون احصائیه و سروی اراضی از طرف مجلس معرف این حقیقت است که وضع فلاکت بار زنده گی



دهقانان در جامعه روز به روز بدتر و تیره تر می گردند و تضاد میان دهقانان و مالک زمین بیش تر تشدید می شود و حل مسالمت آمیز مسئله ی دهقانی را محدودتر می سازد. هر گاه مجلس به مسئله ی دهقانی تحقق می بخشید، به یقین توان گفت که در آن صورت بقایای نظام قرون وسطانی که سد راه ترقی نیروهای تولیدی هستند، از بین برده می شد و کمبود مواد غذایی و غله که از مشکلات روزافزون و حاد افغانستان است حل می گردید و دهقانان از اسارت و استثمار، از فقر و فساد و ستم رهائی می یافتند.

هم چنین باید خاطر نشان ساخت که هر گاه این قانون سروی اراضی مورد تطبیق قرار گیرد، نه تنها هرج و مرج را در کشور ایجاد خواهد کرد، بلکه صریحاً مخالف روحیه ی ارزش های قانون اساسی کشور به خصوص مقدمه ی قانون اساسی نیز می باشد.

توجه بفرمائید! مقدمه ی قانون اساسی به صراحت می گوید:

"به منظور تنظیم حیات ملی افغانستان مطابق به مقتضیات عصر و بر اساس واقعیات تاریخ و فرهنگ ملی؛

به منظور تامین عدالت و مساوات؛

به منظور تطبیق دیموکراسی سیاسی اقتصادی و اجتماعی؛

به منظور شنون و ارگان دولت برای تامین آزادی و رفاه افراد و حفظ نظم عمومی؛

به منظور انکشاف متوازن تمام امور حیاتی افغانستان؛

و در نهایت:

49 به منظور تشکیل یک جامعه ی مرفه و مترقی بر اساس تعاون اجتماعی و حفظ

کرامت انسانی ما مردم افغانستان ... "

فکر می کنم هر گاه در زمینه، روی مصالح عامه دقت صورت گیرد، تناقض قانون احصائی و سروی اراضی با روحیه و ارزش های دموکراتیک قانون اساسی به خوبی معلوم می گردد.

نکته اخیری را که باید به کمال تأسف اظهار بدارم این است که حتی قانون سروی اراضی که از مجلس می‌گذرد، به مراتب نسبت به طرح پیشنهادی حکومت ارتجاعی تراست.

طوری که وکلای محترم در زمینه به صورت مستدل توضیح دادند. بنا بر دلایل فوق که قانون سروی اراضی موجود را مخالف منافع و مصالح کشور و توده های عظیم دهقانان و رشد اقتصاد ملی، دموکراسی و ترقی اجتماعی می‌دانیم، آن را کاملاً رد می‌کنیم و به صورت کل به این قانون ارتجاعی رای منفی می‌دهیم. در خاتمه: ما بنا بر درک مسوولیت تاریخی خویش در برابر خلق نجیب و زحمت کش افغانستان، در حالی که قبلاً در مورد مواضع ستم‌گرانه ی ملاکین فنودال به مثابه دشمن عمده ی خلق در شماره (۸) پرچم و راجع به مسئله ی دهقانی در شماره (۱۷) که تصویری از وضع رقت بار دهقانان زحمت‌کش و ستم‌دیده ی کشور می‌باشد، مطالب مفصلی در زمینه ی تضاد عمده ی کنونی جامعه ارائه کرده‌ایم، باز هم در آینده موضوع حل مسئله ی ارضی را به مثابه وظائف تاریخی خویش به صورت پی‌گیر تعقیب خواهیم کرد.

50 وسائل و افزار کار زراعتی دهقانان افغانستان تقریباً افزار و وسائل دوهزار ساله

است!

شماره ۲۳

دوشنبه

۲۱ اسد 1347

۱۲ اگست 1968

وضع رقت بار میلیون ها دهقان کشور حقیقت تلخ و آشکار است. ما بارها علت این وضع را که چرا توده های عظیم دهقانان افغانستان در گرداب فقر، جهل و مرض فرو رفته اند، تشریح کرده ایم. باز هم خاطر نشان می گردد که علت وضع فلاکت بار دهقانان ناشی از دو نقص اساسی می باشد.

اول آن که: وسائل و افزار کار زراعتی دهقانان فوق العاده کند، ابتدائی، ناقص و مربوط به تقریباً دو هزار سال قبل است.

دوم آن که: حاصل دسترنج و زحمت و کوشش دهقانان بنا بر مناسبات فرتوت فیودالی تصرف می گردد.

51 ما علت اولی را مطرح بحث قرار می دهیم:

افغانستان دهها سال است که وزارت زراعت دارد و میلیون ها پول مصرف بودجه آن گردیده است ولی تاکنون افزار و وسائل زراعتی در کشور، تقریباً همان وسائل و افزاری است که در دوره ی "تمدن قدیم بلخ" و در یونان باستان به کار می رفته است. قلبه (گاوآهن) مظهر کهنه ترین وسیله ی کار زراعتی است که تا کنون در حیات زراعتی کشور تسلط کامل دارد. دهقانان محنت کش افغانستان روزها با زحمت طاقت فرسا با تمام اعضاء خانوادگی فقیر، اعم از زنان، پسران و دختران پڑمرده و گرسنه ی خویش قلبه ی چوبی و یا آهنی فرسوده و شکسته ی خویش را که به وسیله ی حیوان و حتی زنان و یا خودشان به این طرف و آن طرف زمین سخت، لاغر و کم آب می کشانند و کلوخ های آن را به وسیله ی بیل خورد می کنند و یا از فاصله های بعید خاک زراعتی را به دوش حمل

می نمایند و روزها رنج می کشند تا یک قطعه زمین کوچک را تخم ریزی و ماله کنند. واضح است که به این وسائل ابتدائی کار، محصول ناچیز به دست خواهد آمد. هم چنان باید در نظر داشت که دهقانان در هنگام آبیاری نیز بارنج های فراوان و نزاع های مهلک مواجه اند. البته بنا بر فقدان وسائل درست کار، زنده گی زراعتی دهقانانی که زنده گی شان وابسته به زمین های للمی است به مراتب بدتر است. زیرا در موقع خشک سالی زراعت از میان می رود و چیزی برای زنده گی بخور و نمیر برای دهقانان باقی نمی ماند.

سوال در این جاست که چرا وسائل و افزار کار دهقانان کشور تاکنون در همان وضع ابتدائی خود باقی مانده و رشد و تکامل نیافته است؟ این موضوع مربوط به تسلط مناسبات کهنه ی تولیدی و زراعتی است. به این معنی که تا زحمت کشان ده یعنی توده های عظیم دهقانان کاملاً از حاصل رنج خویش استفاده نکنند، هیچ گاه ابتکار و استعداد های خلاق آن ها در راه بهبود و تکامل افزار کار و افزایش محصول، به کار نخواهد افتید. در هر جامعه ای که بنا بر تسلط مناسبات کهن اقتصادی اجتماعی

52 ثمره ی کار زحمت کشان تصرف گردد، تولیدات داخلی تقلیل خواهد یافت، عوائد ملی کشور اضافه نخواهد شد، در عوائد دولت افزایش به عمل نخواهد آمد و طوری که وزیر مالیه در بیانیه ی خویش اعتراف کرد، کشور مواجه به "رکود اقتصادی" خواهد گردید.

زنده گی چندین میلیونی خانواده ی دهقانان مبین این حقیقت است که دهقانان افغانی همیشه از حاصل رنج خویش محروم بوده و تمام بار سنگین جامعه و تولیدات و عوائد ملی بر دوش ناتوان آن ها سنگینی می کند. ولی بالعکس طبقات حاکمه و ستم گر کشور به صورت طفیلی از دست رنج آنان شاد و خرم زنده گی می نمایند. در عرض ده ها سال که افغانستان وزارت زراعت دارد کوچک ترین گام اساسی در راه بهبود اوضاع اقتصادی، اجتماعی دهقانان برداشته نشده و کوچکترین اقدام موثر برای رشد و تکامل وسائل و افزار کار آنان به عمل نیامده است.



حکومت های افغانستان در چند نقطه‌ی کشور به تظاهرات میان تهی پرداختند و یک عده داس های جدید و چند تراکتور را من حیث نمونه از خارج وارد کردند که آن راهم برای چند نفر ملاک بزرگ و بیروکرات های رشوستان بورژوا شده مساعدت نمودند و از آن جانی که حکومت های افغانستان تاکنون هیچ گونه اقدام اساسی برای ترویج و تبلیغ افزار جدید کار زراعتی در میان دهقانان نکرده اند لذا دهقانان قاعدتا نخست به استعمال این وسائل عادت و مهارت ندارند و دیگر این که حتی از این گونه افزار کار می ترسند. چاره ی فوری و اساسی این است که اولاً دهقانان کشور از حاصل دست رنج خویش بهره مند شوند تا در رشد و تکامل افزار و وسائل کار و افزایش میزان حاصلات زمین کوشش کنند و استعداد های نهفته ی خویش را به کار اندازند.

ثانیاً دولت که این همه مالیات مستقیم و غیرمستقیم از آن ها اخذ می کند، باید وسائل و 53 تکنیک جدید کشاورزی را خریداری نماید و از طریق تاسیس کوپراتیف ها و اتحادیه های زراعتی و دهقانی با شرائط کاملاً مساعد در دسترس و استفاده ی آن ها بگذارد و صرف اجاره ی قلبلی از این مدرک دریافت کند. البته این کار باید از طریق نشان دادن فوائد و وسائل جدید زراعتی به دهقانان صورت گیرد و دهقانان را به استعمال آن ها تشویق نماید.

این اقدامات و هم چنین اقدامات ساده دیگری است که می تواند با اندکی حسن نیت و اراده انجام گیرد. اما به کمال تاسف باید اظهار داشت که هیات حاکمه افغانستان بنا بر ماهیت طبقاتی خویش هرگز نخواهد توانست و یا نخواهد خواست که به هیچ از اقدامات اساسی در راه نجات توده های عظیم دهقانان کشور دست بزند!

این وضع هلاکتبار معلول شرائط نظام فیودالی است که در اغلب کشورهای جهان دوران آن سپری شده و در وطن ما افغانستان نیز باید به نفع دهقانان و از طرف دهقانان از طریق اصلاحات اساسی ارضی از بین برده شود و دهقانان کشور از رنج و وسائل و افزار کهن دو هزار ساله کار و استثمار فیودالی آزاد گردد.



54 غرور ملی، وطن پرستی و درس‌های پرافتخار از مدرسه‌ی استقلال

شماره ۲۴

جمعه

اول سنبله 1347

۲۳ اگست 1968

در این روزها جشن پنجاه مین سال‌گرد استقلال کشور برگزار می‌گردد. تمام محافل ارتجاعی کشور، بیروکرات‌ها، مستبدین، ملاکین فنودال، تاجران بزرگ دلال و هواداران استعمار و امپریالیزم، ستم‌گران و استثمارگران، همه با هزاران آهنگ به نغمه‌سرانی درباره‌ی آزادی و استقلال "وطن" و عظمت اصل استقلال ملی مشغول اند. رقابت در تظاهر به ملت‌خواهی و وطن‌دوستی، استعمال کلمات و دادن شعارها و نمایش‌های عوام‌فریبانه به بیمانه‌ای وسعت یافته است که خلق به مشکل می‌تواند تشخیص دهد که خط فاصل میان مداحان جیره‌خوار و عمال ارتجاع از یک سو و نیروهای صدیق ملی، دموکراتیک و ترقی‌خواه اصیل وطن پرست به خاطر آزادی و استقلال از سوی دیگر در کجاست؟ از این رو لازم است تا نیروی پیش‌تاز دموکراتیک خلق روش و احساسات عالی‌ی خود را نیز نسبت به این روزهای پرافتخار روشن سازد و هم‌چنان نشان دهد که افتخار و غرور ملی ما به پیکار انقلابی خلق‌های قهرمان کشور در راه تأمین استقلال به روی کدام سنن و

55 دست‌آوردهای باارج آن استوار است.

ما به خاطر داریم که چه گونه نیم قرن پیش مردم ما "در دوره‌ی سلطنت اعلیضرت امان‌اله خان" استقلال را به دست آوردند و بزرگ‌ترین قدرت جهانی را به زانو در کشیدند و معترف به استقلال کشور گردید و نیروهای جوان ملی، آزادی‌خواه و متجدد علی‌رغم اراده‌ی استعمار، سیاست‌نوین خارجی و پروگرام وطن‌پرستانه‌ی زیرین را طرح کردند که در دشوارترین شرائط برای ساختمان یک وطن آزاد و مرفه‌قسماً مورد عمل قرار گرفت.

در امور داخلی:

الغاء سیستم منحوس برده گی که تا آن زمان چون لکه ای سیاه بر دامن جامعه ی ما موجود بود. اصلاحات اداری و مالی، جدائی سیاست از مذهب، رونق تجارت داخلی و خارجی، ترتیب بودجه ی کشور برای نخستین بار (که بین 45 الی 50 میلیون افغانی بود)، احداث خطوط آهن و طرح ایجاد صنایع ملی از قبیل فابریکه های بافنده گی، سگرت، کاغذ، قند، سمنت، شیشه، نساجی و غیره (که ماشین آلات آن خریداری و بعضاً به کار افتاده بود) ایجاد مکاتب شیشه سازی، سمنت سازی، شهرسازی، پروگرام باسواد ساختن مردم، آزادی مدنی زنان، تدوین و اعلان قانون اساسی و دیگر قوانین مدنی، جبری قرار دادن تعلیمات ابتدائی، اعطاء آزادی و حق تحصیل در داخل و خارج به زنان کشور، منع ازدواج اجباری و نکاح صغیره و محدود کردن تعددزواج، تاسیس مکاتب جدید، آزادی مطبوعات، گفتار و بیان، مبارزه علیه استعمال مصنوعات خارجی، مبارزه علیه استبداد اداره و فرهنگ استعماری و نفوذ استعمار در کشور و لغو پارهای امتیازات روبنائی نظام خان خانی ... و غیره.

56 در امور خارجی:

تامین روابط سیاسی اقتصادی و فرهنگی با کشورهای اروپائی و آسیائی. دفاع از جنبش ملی خلق های ماوراء خط تحمیلی دیورند "پشتونستان" و جنبش رهائی بخش نیم قاره ی هند، ضدیت با استعمار و امپریالیزم، دفاع از صلح، استقلال و آزادی، دوستی و هم کاری با اتحاد شوروی همسایه ی بزرگ شمالی ما و کشورهای مستقل ضدا ستعمار مانند ترکیه ی آن زمان و غیره. این هاست سنن عالییه ی استقلال، خاطرات تابنده و الهام بخش حاکی از عشق واقعی نسبت به وطن، عشقی که سرشار از ایمان به مبارزه در برابر دیو خشمگین استعمار و امپریالیزم بود. ولی با کمال تأسف ارتجاع داخلی هوادار استعمار و نیروهای امپریالیزم زود راه بسط و توسعه ی جنبش نجات بخش کشور را مسدود ساختند!

زیرا در آن دوران تناسب قوا به نفع نیروهای مترقی در عرصه‌ی جهانی چندان نیرومند نبود که بتواند جلو ضربه‌های هلاکت بار امپریالیزم و ارتجاع داخلی را در برابر جنبش‌های آزادی بخش مستعمرات بگیرد.

با وجود ضرباتی که ارتجاع به این جنبش‌ها وارد نمود و جنبش موقتا با شکست مواجه شد و با وجود سپری شدن سال‌های طولانی اختناق، اجحاف و تعدی، باز هم به حکم جبر تاریخ و قوانین تکامل جامعه، نیروهای مترقی با عبور از راه‌های دشوار و خطیر توانسته‌اند گروه‌های مبارز آگاه را به وجود بیاورند و به سوی تشکل و بیداری به پیش بروند. اکنون خلق کارگر و نیروهای پیش‌آهنگ آن از حس غرور

57 ملی نوین و وطن پرستی مترقی بشردوستانه برخوردار گردیده و قادراند در مبارزه برای آزادی و استقلال، صلح و دموکراسی، ترقی و رفاه شرکت کنند و دیگر از چوبه‌های دار، سیاه‌چال‌ها، زندان‌ها ... و اتهامات تهدیدها، فقر ... و غیره نهراسند.

نیروی دموکراتیک خلق افتخار دارد که با غرور ملی و روحیه‌ی وطن پرستی در راه سنن انقلابی و رهائی بخش ملی مقرون به دهه‌ی اول استقلال، در راه تحول بنیادی، تحولی که برای رشد نیروی تولیدی عرصه‌ی مساعد ایجاد کند، تحولی که افغانستان را به سوی استقلال کامل ملی، ایجاد اقتصاد ملی، تکامل جنبش دموکراتیک ملی و فرهنگ نوین ملی و مترقی و سرانجام به سوی عالی ترین نظام نوین اجتماعی سوق دهد، تحولی که خلق ستم کش و وطن پرافتخار ما را از یوغ استبداد، ارتجاع و استعمار، فئودالیزم و امپریالیزم رهائی بخشد، مبارزات پرشور و دلیرانه‌ی خود را هم چنان ادامه می‌دهد.

باید خاطرنشان ساخت که محتوی غرور ملی رهائی بخش و وطن پرستی نوین مترقی ما ضد هر نوع استبداد و ستم ملی است و علیه هرگونه اسارت ملی و نیروهای خشن و حیوانی استعمار و امپریالیزم خشم مقدس و بی‌امان داریم و از تمام جنبش‌های انقلابی آزادی بخش ملی ملل آسیا، افریقا، چه در پشتونستان، چه در ویتنام، چه در سرزمین

اعراب، چه در کانگو و انگولا و چه در امریکای لاتین پشتیبانی و طرفداری می‌کنیم. این عالی‌ترین و نخستین درس پرافتخار مدرسه‌ی "استقلال" است.

ما زبان‌ها و فرهنگ‌های ملی، سنن عالییه و قهرمانی و دلیری و مبارزات خلق‌های کشور خود را، سرزمین و وطن خود را دوست داریم. این درس دیگری از استقلال است. 58 ما بیش از هر چیز دیگر مجدانه کوشش می‌کنیم تا اکثریت عظیم ملت ما یعنی توده‌های زحمت‌کش وطن ما به سطح زنده‌گی آگاهانه‌ی ملی، دموکراتیک و مترقی وطن پرستانه‌ی فارغ از ستم و استثمار ارتقاء یابد.

احساس وطن پرستی و غرور ملی ما وقتی جریحه دار می‌شود که می‌بینیم با وصف گذشت پنجاه سال از استقلال، باز هم فقر و عقب‌مانده‌گی متمادی سخت دامن‌گیر خلق‌های کشور ماست.

برای ما دردناک‌تر از هر چیزی مشاهده و احساس زورگویی و ستم‌گری و استثمار اهانتی است که مستبدین، مرتجعین، فنودال‌ها، سرمایه‌داران، تجار بزرگ دلال، بیروکرات‌های بی‌رحم و هواداران استعمار و امپریالیزم و نمایندگی‌های انحصارات خارجی بر خلق زحمت‌کش و وطن‌زیبای ما روا داشته‌اند و آرزوهای مردم ما را دست‌خوش هوا و هوس خویش نموده‌اند.

ما افتخار می‌کنیم که راه مدرسه‌ی "استقلال" را پی‌گیرانه و دلیرانه تعقیب می‌نماییم علیه هر نوع بی‌عدالتی‌ها و زورگویی‌ها مبارزه می‌نماییم و در راه به انجام رساندن جنبش آزادی‌بخش ملی کشور تا به پیروزی نهائی به پیش می‌رویم.

ما افتخار می‌کنیم که از قرن‌ها به این سو وطن ما فرزندان قهرمان با نام و نشان هم‌چنان گم‌نامی را در دامن خویش پرورده است که صدها مرتبه علیه استبداد و ارتجاع و استعمار شجاعانه مقاومت و قیام کرده‌اند.

ما افتخار می‌کنیم که وطن ما فرزندانمانند نام‌داران طاق‌ظفر پغمان، محمود طرزی، عبدالرحمن لودین، مشروطه‌خواهان، عناصر جوان، متجدد و آزادی‌خواه و دیگر محافل ملی وطن پرست دهه‌ی بعد از "استقلال" و چند سال بعدتر از آن را پرورش داد.

59 با پیروی از راه آن ها بود که دموکرات های دوره ی هفت شورای ملی، محصلان و روشن فکران، شجاعانه به دژ استبداد یورش بردند و ارکان استبداد و ارتجاع و استعمار را به لرزه درآوردند.

ما افتخار می کنیم که موج نهضت دموکراتیک و ملی در چند سال اخیر با محتوی نوین و مترقی بسط و گسترش می یابد. طبقه ی جوان کارگر افغانستان به مبارزه ی اقتصادی و سیاسی می پردازد و در جنبش رهائی بخش کشور ما فعالانه شرکت می کند. دهقانان به نهضت علاقه و پیوند پیدا می کنند. نفوذ جهان بینی علمی و شعور طبقاتی در بین اقشار مختلف روشن فکران و زحمت کشان پر دامنه تر می شود.

ما افتخار داریم که نیروی دموکراتیک خلق بر مبنای اصول و احکام جهان بینی علمی و شرائط کشور، مرام نجات بخش دموکراتیک خلق را به غرض تحول بنیادی در کشور برای نخستین مرتبه طرح کرد و با گام های استوار، مصمم در میدان مبارزه با درک همه ی مخاطرات به پیش می رود و سنن پرافتخار سرسپرده گان راه آزادی و استقلال را پاکیزه نگه می دارد و پرچم درخشان و گل گون رهائی خلق های وطن را برافراشته نگه داشته و در سیر تاریخ مبارزات، نقش گام های قهرمانانه ی خود را به جا می گذارد.

آزادی خواهی گران بهاترین میراث شهدای سنگرهای خونین وطن ماست!

ما آن را تا مرز عالی ترین شکل آزادی انسان، آزادی از ستم و استثمار خواهیم کشاند. فرخنده باد خاطره ی تاب ناک پنجاه مین سال گرد جنگ عادلانه ی ملی خلق ما بر علیه امپریالیزم انگلیس!

استوار باد سنن پرافتخار و رزمنده ی فرزندان پیش آهنگ قیام ملی پدران پرافتخار ما!
درد آتشین به شهدای راه آزادی و استقلال!

60 خلق قهرمان پشتونستان پیروز می شود!

شماره ۲۵

شنبه

۹ سنبله 1347

۳۱ اگست 1968

برگزاری روز پشتونستان در کابل، هم زمان با پنجاه مین یاد بود قیام مسلحانه ی خلق های کشور ما و به اشتراک مستقلانه ی تمام عناصر ملی و ترقی خواه و نیروی دموکراتیک خلق افغانستان و رهبر ملی پشتونستان خان عبدالغفارخان و سایر عناصر ملی پشتونستان، به وضاحت پیوند طبیعی و تاثیر متقابل نهضت دموکراتیک و ملی افغانستان و جنبش آزادی بخش ملی پشتونستان را آشکار و ضرورت اتحاد و همبسته گی این دو جنبش ضد استعماری و امپریالیستی را میرم تر می سازد. می توان به روشنی مشاهده کرد که چه گونه رشد جنبش رهانی بخش هر دو "ملت" در یک مسیر در جریان است و چه گونه می تواند برای همه ی خلق های زحمت کش آن ها الهام بخش مبارزه ی ضد استعمار و ارتجاع داخلی و ضد امپریالیزم باشد. هر گاه خلق های افغانستان به خود تکان دهند و جنبش در اعماق خلق های کشور نفوذ کند، می توان این افتخار عظیم را در این نقطه ی آسیا به دست آورد که افغانستان نمونه ی نوین و دیگری از مبارزه ی ضد امپریالیزم قرارگیرد و با استواری، قاطعیت و

61 پی گیری از انقلاب های ملی و آزادی بخش دفاع کند و به استحکام و نیرومندی اردوگاه صلح، استقلال ملی، دموکراسی و ترقی اجتماعی در برابر ارتجاع و امپریالیزم کمک نماید.

پشتونستان و پاکستان و امپریالیزم

مقاومت های آزادی بخش و قهرمانانه ی یک قرنونیم خلق پشتونستان، با ماهیت سیاه ترین و وحشیانه ترین سیاست اشغال گرانه ی امپریالیزم برتانیه، ستم گری ملی پاکستان

و سیاست نوین استعماری امپریالیزم امریکا را در وجود پکت های تجاوزکارانه ی سنتو و سیاتو به جهان مبرهن ساخته است.

خواست تاریخی خلق پشتون و بلوچ است که در پهلوی دیگر ملل به صورت صلح آمیز، آزاد و مستقل و متحد زندگی کنند. بر قدرت ترین نیروی سیاسی، اقتصادی نظامی در جهان سرمایه داری یعنی امپریالیزم انگلستان با جدیدترین و وحشیانه ترین سلاح های عصر و قدرت مالی "توپ و طلا" از زمین و هوا نتوانست مقاومت پی گیر و قهرمانانه افغان های پشتونستان آزاد و محکوم را درهم شکنند. بعد از تجزیه ی هند، طبقه حاکمه پاکستان به هم کاری امپریالیزم امریکا، با نیروی به مراتب قوی تر، سعی فراوان مبذول داشت تا در زیر نام "کشور اسلامی پاکستان" ملت پشتون و بلوچ را به زنجیر اسارت و ستم ملی بکشاند و برای این منظور حتی حکومت "صوبائی دوران انگلیس" را نیز با سیاست ستم گرانه "یک یونت" از بین ببرد. ولی علی رغم این همه ستم گری ها و ظلم ها و تعدی های اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی ای که سیاست امپریالیستی بالای دو خلق برادر پشتون و بلوچ وارد کرد، نه ادعا و بهانه های "خطر روس"، نه "خطر کمونیزم"، نه "خطر تشکیل یک افغانستان قوی ونیرومند"، نه "خطر سرخ پوشان"، نه "خطر تشکیل هند واحد کبیر" نه "دفاع از آزادی و استقلال"، نه "تجزیه ی خلافت اسلامی پاکستان" نتوانست

62 و نمی تواند ماهیت سیاست تجاوز کارانه و دمنشانه ی امپریالیزم انگلیس، امریکا و طبقه ی حاکمه ی استثمارگر و ۲۲ خانواده ستم گر پاکستان را مخفی کند، که می خواهد خلق پشتون و بلوچ را به حیث "سنگر جاهل و ضربه بردار و عقب مانده"، به مثابه پایگاه ستراتیژیک امپریالیزم جنگ طلب و تجاوزکار در این نقطه جهان استعمال نماید و جلو رشد تاریخی تکامل ملی و اجتماعی شان را بگیرد، حتی این ادعا ها و بهانه ها نتوانسته است که خلق های پاکستان را بفریبد، طوری که میتینگ عظیم و کنوانسیون بزرگ اخیر نیشنل عوامی پارٹی (حزب ملی خلق) پاکستان در پشاور شاهد گفتار ماست.

در اثر بسط و گسترش اندیشه های سوسیالیزم علمی در بین توده ها، نیروهای ترقی خواه دموکراتیک و ملی در میان پشتون ها و بلوچ ها به صورت روزافزون رشد می یابد و تمام امید خلق های پاکستان، اعم از سند و بنگال شرقی در پشاور جمع می گردد. مبارزات دلیرانه ی پی گیر و هشیارانه ی پیش آهنگان خلق زحمتکش پشتونستان و بلوچستان روز به روز اوج می گیرد و تشدید تضاد میان خلق و طبقه ی حاکمه ی پاکستان و خلق ها و امپریالیزم تسریع می شود ورشته های پیمان های نظامی سنتو و سیاتو را از هم می گسلد و نه تنها شرط لازم آزادی و استقلال را برای ملت پشتونستان و بلوچستان تدارک می بیند، بلکه زمینه ی مساعدی را برای آزادی تمام خلق های پاکستان از یوغ ارتجاع داخلی و امپریالیزم آماده می سازد.

پشتونستان و نیروهای ملی، دموکراتیک و ترقی خواه جهان:

تاریخ مبارزات ملت پشتونستان نمونه ی دیگری از قهرمانی، استواری و شجاعت در جهان می باشد. این ملت بیش از یک قرن ونیم در برابر نیروهای جهانی استعمار **63** امپریالیزم سر تسلیم فرود نیاورده است و هیچ گاه "فیرهای تفنگ در سرزمین شان خاموش نگردیده است". این در شرائطی بود که خلق های پشتون و بلوچ تنها بودند. ولی اکنون نیروهای ملی و دموکراتیک و ترقی خواه در هر گوشه ی جهان و در افغانستان با کمک های مستقیم و غیرمستقیم، پیکار عادلانه ی خلق های پشتون را برای آزادی و استقلال پشتیبانی می کنند.

نیروی دموکراتیک خلق افغانستان ایمان راسخ دارد که خلق های قهرمان پشتونستان و بلوچستان علی رغم نیروهای خشن ارتجاع داخلی و امپریالیزم سرانجام پیروز خواهد شد و جنبش آزادی بخش ملی خویش را به پیروزی نهانی خواهند رسانید و آزادی و استقلال و دموکراسی و صلح را در این گوشه ی جهان دوشا دوش خلق های افغانستان و خلق های هند و پاکستان تامین خواهند کرد. خلق های وطن ما که خود مورد ستم استبداد، استعمار و ستم ملی اند و بر ضد ارتجاع و امپریالیزم، دشمن مشترک خلق ها و برای آزادی و تحکیم استقلال اقتصادی، دموکراسی و ترقی اجتماعی مبارزه می کنند، خود را

با همه ی خلق های قهرمان، برادر و متحد خویش، پشتونستان و بلوچستان، در یک جبهه وسیع مبارزه هم سنگر می داند و برای هر گونه کمک معنوی و مادی برای مبارزان هم رزم خویش آماده‌اند و جداً آرزومند پیروزی هر چه سریع تر خلق های برادر پشتون و بلوچ خویش هستند.

نیروی دموکراتیک خلق افغانستان که پرچم ناشر اندیشه های آن است، با وصف وضع دشوار و مشکلی که دارد، از هر گونه فرصت و امکان برای هم کاری و کمک و هم بسته گی به خلق آزادی دوست و زحمت کش پشتونستان و بلوچستان استفاده می کند. ما زنان و مردان دموکراتیک خلق افغانستان یک بار دیگر در این روز تاریخی پشتونستان عهد می بندیم که وظیفه ی ملی و بین‌المللی خود را در برابر جنبش آزادی بخش ملی خلق های پشتونستان و بلوچستان و دیگر خلق های تحت ستم آسیا، افریقا و امریکای لاتین در برابر خلق قهرمان، بیکارگو و شجاع ویتنام و خلق های اعراب که در راه آزادی، استقلال ملی، دموکراسی و ترقی اجتماعی مبارزه می کنند، ایفاء نماییم.

64 به منظور تامین عدالت و مساوات (از مقدمه‌ی قانون اساسی)

شماره ۲۹

دوشنبه

۸ میزان 1347

۳۰ سپتمبر ۱۹۶۸

سخن گویمان دستگاه حاکمه، چه در نطق‌های پرطمطراق خود از طریق تریبون شوری، رادیو، کرسی‌های خطابه و چه در مقالات و نوشته‌های خود از طریق جراند و روزنامه‌ها، گزارش‌های تحریری و حتی از طریق نصب شعارها در روی جاده‌های شهر، از عدالت پروری، برابری، برادری، مساوات و قانون دم می‌زنند. ایشان بدون در نظر گرفتن حقائق هلاکت بار اجتماعی و با تجاهل از درک تفاوت بین غزودی‌ها و قصرها، بین فقر و غنا با پرونی تبلیغ می‌کنند:

"در افغانستان طبقات وجود ندارد و تقسیم جامعه به طبقات ستم‌گر و ستمکش، استثمارگر و استثمارشونده، زحمت کش و غیرزحمت کش مخالف عدالت اجتماعی و مصالح کشور و وحدت ملی است. در جامعه‌ی افغانستان اختلافات طبقاتی وجود ندارد و مردم ما نسبت به اکثر کشورهای جهان آرام و مرفه‌استند و ..."

65 هنگامی که این سخن سرایان از رفاه صحبت می‌کنند، رفاهی را منعکس می‌کنند که شامل حال خودشان است. وقتی که از آرامی حرف می‌زنند، خود احساس آرامی می‌نمایند. گاهی که عدالت می‌گویند در حقیقت برای این است که خود مظلوم نیستند. وقتی که طبقات را نفی می‌کنند برای آن است که مبارزه‌ی طبقات پائین رو به‌رو نشوند. در واقع این گوینده‌گان، تشریح‌کننده‌گان جهان ذهنی خود استند و آن چه مطابق با مقتضای منافع خودشان است، آن را منعکس و دیگران را نیز قهراً بدان معتقد می‌سازند. این آقایان هرگز حاضر نمی‌شوند و یا حاضر شده نمی‌توانند حتی برای یک لحظه واقعیت زنده‌گی میلیون‌ها انسانی را در نظر بگیرند که در اعماق فقر و سیه‌روزی، ظلم و غارت‌گری، جهل و بیماری، بی‌کاری و نومیدی غوطه‌ورند. آنان فراموش می‌کنند که در برون

عشرت‌سرای آنان 15 میلیون افغانی قرار دارد که زندگی پرشکوه و جلال این سخن‌سرایان به قیمت فقر و بدبختی آنان فراهم شده است.

آیا مردمی که در بدخشان از نباتات خودروی تغذیه می‌کنند از کجا استند؟ آیا انسانی که در دره‌های کنر هنوز از پوست خام حیوانات لباس می‌پوشد مربوط به کدام کشور است؟ آن دگران که در غرّدی‌ها، کپه‌ها، سمچ‌ها و مغاره‌های طبیعی به سر می‌برند، مربوط به کدام ملت‌اند؟ آیا خلق‌های بدخشان، کنرها، غور، چغان‌سور، هزارمجات، پکتیا که به فقر و عقب‌مانده‌گی دائم التزاند گرفتاراند، به کدام کشوری مربوط‌اند؟ مردم ما نان ندارند، لباس ندارند، صحت ندارند و آن چه با عرق پیشانی و آبله‌ی دست، بعد از تحمل رنج‌های بی‌کران به دست می‌آرند، خواهی نخواهی به کندوی حرص اربابان و سودجویان ده می‌اندازند. آنان ماه‌ها روی گوشت و قند و مواد حیاتی را نمی‌بینند و به گرسنه‌گی مداوم محکوم‌اند. این است واقعیت زنده‌گی اکثریت مردم ما و این است ماهیت آن چه سخن‌گویان دستگاه حاکمه آن را رفاه و آرامی می‌نامند و بدین گونه می‌خواهند بر حقائق سرسخت زنده‌گی مردم ما پرده بکشند و گویا با تلفظ "رفاه و آرامی" مردم را اقناع کنند.

66 هیأت حاکمه‌ی کشور که خود را نماینده‌ی مردم افغانستان می‌داند و داد از عدالت اجتماعی و مساوات می‌زند و با غرور و تبختر و طمانیت خاطر دعوی قدرت و حکم‌روانی می‌کند، از افتخارات و سنن ملی و وطن خواهی چنان سخن می‌رانند که گویی وطن پرستی منحصر به ایشان است. گاهی هم چنان به دیانت و تقوی تظاهر نموده و چهره‌ی حق به جانب می‌گیرند که گمان رود همین اکنون از مسند "عدل و تقوی" برخاسته‌اند (!)

این ادعاها هیچ گونه شواهدی در عمل ایشان ندارد، چه اگر در وراء دیوارهای محیط زنده‌گی شخصی ایشان سرکشی شود و کلتور غربی آنان مطالعه گردد هر چیزی را ممکن در آن پیدا کرد به جز خصوصیت افغانی و خصلت وطنی و احساس عدالت مساوات در برابر هم‌وطنان. آنان سعی می‌ورزند در لباس، در آداب و سنن زنده‌گی

حتی در اداء سخن و برخورد از شیوه ی اروپائیان و امریکائیان متابعت کنند اما همین که امتیازات نامشروعشان از طرف مبارزان وطن پرست مورد انتقاد و مخاطره قرار گرفت، آنان را به ضدملی بودن، بی‌دین بودن و اقسام نام‌ها مورد حمله قرار می‌دهند و گوشش می‌نمایند حیثیت و اعتبار ایشان را در بین مردم تضعیف کنند و بدین وسیله خدمت‌کاران مردم را از توده‌های مردم جدا نمایند.

برای این واعظان که با آب و تاب از "عدالت اجتماعی و مساوات" حرف می‌زنند، باید گفته شود که گرسنه گی، مرض و بی علمی میلیون ها انسان رنج دیده و ستم کش را نمی توان با حرف مفت درمان کرد. پس نباید بر زخم های مردم نمک پاشید و نباید از رفاه و ترقیاتی صحبت نمود که واقعیت ندارد و به منظور فریب مردم ساخته و بافته می شود.

بگذارید مردم خود سرنوشت شان را تعیین کنند و عدالت اجتماعی و مساوات واقعی را

در جامعه تامین نمایند. باید متوجه بود که هر گاه موانعی ایجاد گردد علی رغم آن

67 بنا بر حکم آمرانه ی تاریخ، خلق‌های تحت ستم از طریق موج های لا ینقطع مبارزات

به طرف برقراری عدالت اجتماعی و مساوات به پیش می روند و هر گونه موانعی را از

سر راه برمی دارند.

68 په افغانستان کی دبنخو غمجن ژوند

شماره ۳۱

دوشنبه

۲۲ میزان 1347

14 اکتوبر 1968

سپیره کر غیرن مخ، بېلی پښی نا مرتبه کوخی، پيوندی کمیس، جاودلی لاسونه او پنډه په سر پ مخه راغله، خدازده چه څه بی په زره کی ورو گرزیدل چه مخامخ را ته ودریده اوبی له مقدمی او پیژند گلوی نه بی دخپل زره درونه را وسپړل.

ددی وطن غریبی بنخی همداسی د پاک زره او معصوم عقل میرمنی دی. په هغوی باندي چه دغمو نوبار دروند شی نو هر وطنوال او هرانسان دزره تشولولپاره ټاکلی شی.

هغی وویل: زه همد لته دشیوکیو دسهاکو په کلی اوسیدم. غریبه بنخه وم خو میره او د سر سیوری می درلود، څه به دی سر خوروم هغه مر شو. زه پاتی شوم او د جهان غمونه، شپږ کوچنی بچیان را پاتی شول.

69 هغوی دودی او کالی غوښتل. هغوی دنورو ماشومانو غوندی داختر نوی جامی غوښتی. دهغوی میوی اودانی ته زره کیده. هغوی مینی او محبت ته ضرورت لاره او هغوی د سر سیوری ته اړوو. ماباید دا ټول دوی ته برابر کری وای. همدا ما بد بختی باید ددوی زرونوته خوشالتیا او شونډوته خندا وروستی وای، مگر دپنډو په چلولو او دوریو په ټولولو به ماڅه پوره کری و؟

دکونډو او یتیمانو به څه د لاسه وشي؟ ماله دوی سره یوازی دومره کولی شوی چه دوتو په وخت کی خپله همسایگی جو نگره په دوی پسی وټرم او پخپله په یو گپ دودی پسی خان سرگردان کریم او ما زیگر بیرته راشم او داد زره کنتری دا بیگناه بندیان له ترلی کوتی نه راوباسم، یوژاری، هغه بل ویده دی خو په خوب کی همل اسلگی وهی، هغه نوردوه لکه بی دمی بتان اوردده پراته دی...

شپی او ورخی تیریدلی او مور دبد مرغی او غریبی په منگولو کی خیبینل کیدو. اوس نولیوانی راته جوړه شویده . خنی بی رحم او په خان مغرور وگری راته ایی: "کوم اولاد چه له پلارنه پاتی شی باید په پلار پسی واستول شی...." غریبگوتی میرمنی دا خبری وگری، ستونی یی وپرسیده، اونکی یی په مخ راماتی شوی او مخامخ روانه شوه... دا زموږ دهبواد دکارگرو او بزگرو بنخودترخه ژوند دلکونو منظرونه یو داسی منظر دی چه زموږ په ټولنه کی دبزگرو اوکارگرو بنخو دسلگونو کلونو داسارت اوبد مرغی تاریخ بنیی.

دی بد مرغو بنخوته زموږدهبواد په اکثر وسیموکی لا تراوسه دمیراث حق نشته دی، بلکه دوی پخپله د نارینه وو دمیراث یوه برخه ده.

70 دوی دگډو او خارویو په څیرخرڅیری، وهل کیری، سره بدلییری ا وپیسو اومال باندی د تبادللی یو جنس دی. دوی دخاوند په ټاکلو کی له حق نه محرومی دی.

له تورو کیردیو نه تر سمڅویوری اوله کروندونه تر کلیو پوری داسی سیمه نشته چه د دی بنخو دنامیندی اومحرومیت او مظلومیت فریادونه یی نه وی اوریدلی.

په حقیقت کی زموږ هیواد ددی بد مرغه میرمنودغمجن ژوند د ننداره عرصه ده.

داپه ظاهرکی آزادی بندیانی، باید واقعا" آزادی شی اوترهغو پوری چه په هیواد کی دقبیلوی او فیودالی نظام رینسی شنی وی، هیڅکله ب له اونکوډکی سترگی وچی نشی او هیڅکله په ددی بد مرغو دسلگیو خای خندی ونه نیسی.

71 پرچم داران دموکراتیک خلق چرا مورد ضربه ی اساسی دشمنان خلق قرار می گیرند؟

شماره ۳۷

؟؟؟؟؟

۱۳۴۷

۱۹۶۸

این شماره از جریده ی پرچم متأسفانه در دسترس نبود.





73 دربارہ ی اعلامیہ ی حقوق بشر و کیفیت اجراء آن در کشور ما

شماره ۴۱

دوشنبه

۹ جدی 1347

۳۰ دسمبر ۱۹۶۸

در دو شماره ی گذشته به زبان های پشتو و دری، نظر کلی ما درباره ی اعلامیہ ی حقوق بشر ابراز گردید. اکنون بنا بر وعده ای که داده ایم، قسمتی از مواد اعلامیہ ی حقوق بشر را نقل و تذکار می دهیم و کیفیت اجراء آن را در کشور، طی سوالاتی موجز طرح می کنیم و قضاوت و جواب های آن را به خواننده گان محترم می گذاریم.

جواب تمام این سوال ها در نزد ما واضح و روشن است. مردم ما از حقوق و آزادی های مصرح در اعلامیہ ی حقوق بشر و در قانون اساسی افغانستان عملاً بی بهره اند. ما در جریده ی پرچم (ناشر اندیشه های دموکراتیک خلق افغانستان) بارها درباره ی عدم اجراء آن ها، توضیحات و مقالات مفصلی تقدیم کرده ایم.

بگذار مردم ما خودشان درباره ی حقوق و آزادی های دموکراتیک خویش قضاوت کنند و جواب هائی در برابر هر یک آن جستجو نمایند و اقدام به احقاق حقوق و 75 آزادی های بشری خود نمایند. نیروی دموکراتیک خلق افغانستان، مدافعان پیش تاز و سرسپرده ی حقوق و آزادی های دموکراتیک خلق کشور خود می باشند.

این هم موادی چند از اعلامیہ ی حقوق بشر:

— "ماده ی سوم — هر کس حق زنده گی، آزادی و امنیت شخصی دارد".

سوال: آیا میلیون ها نفر از توده های کارگران و دهقانان که در زیر یوغ ستم و استعمار ملاکان فئودال، رؤسای قبائل، متنفذین و مرتجعین محلی و تحت پنجه ی استبداد ماموران دولتی و کارفرمایان به اصطلاح "زندگی" می نمایند، از حق آزادی و امنیت شخصی برخوردار هستند؟

در ماده‌ی دوم و هفتم از تأمین حقوق و مساوات انسان بدون تبعیض دفاع گردیده است. سوال می‌شود که آیا در کشور ما تبعیض وجود ندارد؟ آیا در کشور ما تبعیض مخصوصاً از حیث ثروت، نژاد و قوم، جنس (زن و مرد) زبان، مذهب و عقیده‌ی سیاسی وجود ندارد و هر روز دیده نمی‌شود؟

ماده‌ی پنجم - احدى را نمی‌توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه یا برخلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد."

سوال: اگر ترور و اختناق، حبس‌ها، شکنجه‌ها و اعدام‌های خودسرانه‌ی گذشته را در این جا یاد آور نشویم، آیا هر روز هزاران انسان هم وطن، به صورت فردی و دسته جمعی در شهرها و دهات کشور برخلاف انسانیت و شئون بشری، به شیوه‌ی

76 ظالمانه تحت شکنجه و مجازات خودسرانه‌ی ملاکین فنودال، پولیس و ژاندارم، والی‌ها و قوماندان‌ها، ولسوال‌ها و ملک‌ها و خان‌ها و متنفذین و مرتجعین محلی ... قرار ندارند؟

در مواد هشتم و دهم راجع به "محاکم ملی صالحه" و "محکمه‌ی مستقل و بی‌طرفی" تذکار رفته.

سوال می‌شود که: آیا در کشور ما محاکم ملی، صالح و مستقل و بی‌طرف وجود دارد؟ اگر کسی چنین ادعائی دارد آن را برای ما نشان بدهد!

"ماده‌ی نهم - احدى نمی‌تواند خودسرانه توقیف، حبس یا تبعید بشود."

سوال: آیا هم اکنون صدها انسان هم وطن اعم از کارگران، دهقانان و روشن‌فکران و غیره به صورت خودسرانه در مرکز و اطراف (ولایات) در توقیف به سر نمی‌برند؟ در ماده‌ی دوازدهم از زنده‌گی خانواده‌گی و اقامت‌گاه دفاع شده است.

سوال می‌شود: آیا هر روز متنفذین و مرتجعین در دهات، خانواده‌های دهقانان زحمت کش کشور را مورد تجاوز قرار نمی‌دهند؟

در ماده ی شانزدهم از حقوق مساوی زن و شوهر دفاع گردیده است و در فقره ی دوم ماده ی مذکور گفته می شود که: "(۲) ازدواج باید با رضانیت کامل و آزادانه ی زن و مرد واقع شود."

77 سوال می شود که: آیا هزاران صحنه ی دل خراش و رنج آور ناشی از ازدواج اجباری ستم گری بالای زن، در کشور ما وجود ندارد؟

ماده ی نهم - هرکس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقائد خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن به تمام وسائل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد."

سوال: آیا طبق ماده ی هجدهم و ماده ی نهم فوق مردم کشور ما از این حق آزادی فکر، بیان، وجدان و عقیده برخوردار هستند؟ آیا مردم ما از اظهار عقائد آزاد بیم و اضطراب کشنده ای ندارند؟ آیا وجدان و فکر مردم تحت پنجه های بی رحم استبداد و ارتجاع مختنق نیست؟

(در باره ی مواد دیگر این اعلامیه ی جهانی در شماره ی آینده صحبت خواهیم کرد.)

78 دبراره ی اعلامیه ی حقوق بشر و کیفیت اجراء آن در کشور ما

شماره ۲،

دوشنبه

16 جدی 1347

۵ جنوری 1969

- "ماده ی بیستم:

- (۱) هر کس حق دارد آزادانه مجامع و جمعیت های مسالمت آمیز تشکیل دهد.
- (۲) هیچ کس را نمی توان مجبور به شرکت در اجتماعی کرد."
- آیا واقعاً در افغانستان هر کس حق دارد که به صورت آزادانه مجامع و جمعیت های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مسالمت آمیز را تشکیل دهد؟
- محتوی ماده ی فوق تماماً در قانون اساسی افغانستان وجود دارد، ولی نه قانون اساسی و نه اعلامیه ی حقوق بشر مورد تطبیق قرار می گیرد. سوال می شود چرا؟ چرا هیئت حاکمه، قوای سه گانه ی دولت و اداره نمی گذارد اتحادیه های کارگران، محصلان، جوانان، نویسندگان و دیگر اتحادیه ها و انجمن های اجتماعی و فرهنگی در کشور تأسیس گردد؟ چرا دولت در تشکیل آزاد احزاب سیاسی ممانعت و تعلل به خرج می دهد؟
- 79 چرا هر روز قوای ثلاثه ی دولت و قدرت حاکمه ی افغانستان در برابر تشکیل احزاب سیاسی مترقی و ملی و دموکراتیک و وطن پرست، توطئه، دسیسه و تحریکات ارتجاعی و حتی ترور و اختناق را مطمع نظر و عمل قرار می دهد؟
- "ماده ی بیست و یکم:

- (۱) هر کس حق دارد که در اداره ی امور عمومی کشور خود، خواه مستقیماً و خواه با وساطت نماینده گانی که آزادانه انتخاب شده باشد، شرکت جوید.
- (۲) هر کس حق دارد با تساوی شرائط، به مشاغل عمومی کشور خود نائل آید.
- (۳) اساس و منشاء قدرت حکومت، اراده مردم است، این اراده باید به وسیله انتخاباتی ابراز گردد که از روی صداقت و به طور ادواری صورت پذیرد. انتخابات باید عمومی

و با رعایت مساوات باشد و با رأی مخفی یا طریقه‌ی نظیر آن انجام گیرد که آزادی رأی را تأمین نماید."

باید خاطر نشان ساخت که محتوی ماده‌ی فوق نیز در قانون اساسی افغانستان وجود دارد، ولی کیفیت اجراء آن در کشور ما عملاً به نفع یک گروه کوچک ستم گر طبقه‌ی حاکمه است. برخلاف اعلامیه‌ی حقوق بشر و قانون اساسی افغانستان در عمل، در حیات روزمره، قدرت حاکمه در دست یک اقلیت کوچک ملت که به نام طبقه‌ی حاکمه یاد می‌شود، متمرکز است، نه در دست اکثریت عظیم ملت. سؤال در این جاست که چه طور می‌توان در شرائط نظام فیودالی و اشرافی و بیروکراسی ملاکی و بورژوازی تجاری دلالت وابسته به امپریالیزم از "تساوی شرائط" سخن زد و با تساوی حقوق در اداره‌ی عمومی کشور خود شرکت کرد و به مشاغل عمومی کشور خود نائل آمد؟

سؤال جدی دیگر در زمینه‌ی ماده فوق این است که: در شرائط نظام کنونی که تمام قدرت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در دست یک طبقه حاکمه 80 مرتجع و ماهیتاً مستبد قرار دارد، پس عملاً چه طور می‌تواند اراده مردم حکومت کند؟

مردم کشور ما که هر روز در زیر چنگال مرتجعین و متنفذین دست و پا می‌زند، چه گونه می‌تواند اراده آزاد خود را به وسیله انتخابات ابراز دارد؟ آیا هم اکنون عملاً جناح دست راستی و مقامات حاکمه مرتجع و دستگاه‌های جاسوسی آن‌ها به شیوه‌ی سی‌ای دی و سی‌ای‌ای، به شیوه بنا پارتیزم و یا واضح تر به شیوه‌ی استبداد قرون وسطانی، شروع به تهدید و تخویف نکرده‌اند؟ تا در انتخابات دوره‌ی سیزدهم شوری و انتخابات شاروالی‌ها، جرگه‌های ولایتی اراده‌ی آزاد مردم را سلب نمایند و جلو شرکت به‌ترین و صدیق‌ترین فرزندان خلق را، شریف‌ترین وطن پرستان و نیروهای فداکار مترقی و ملی و دموکراتیک را مسدود سازند و به نحوی از انحاء علیه آنان توطئه و دسیسه نمایند و حتی دسیسه‌ی ترور و مرگ آنان را بچینند.

هم اکنون در جناح دست راستی محافل حاکمه ی ارتجاعی مطرح است که اعضاء موجود فراکسیون دموکراتیک خلق افغانستان را در شوری، بعد از ختم "مصونیت پارلمانی" علی رغم مادهی پنجاه و یکم قانون اساسی افغانستان و مادهی فوق اعلامیه ی حقوق بشر در شبکه ای از توطئه ها و دسائس وحشت ناکی قرار دهند، زیرا فراکسیون دموکراتیک خلق افغانستان در شوری مطابق مادهی چهل و یکم قانون اساسی از ارادهی مردم افغانستان نماینده گی کرده اند. دسیسه ی ترور اعضاء فراکسیون دموکراتیک خلق افغانستان در جریان اجلاس شوری به تاریخ ۸ قوس ۵۴۱۳ مؤید این ادعای ماست.

سؤال در این جااست که پس چه طور می توان در شرائط نظام کنونی سیاسی، اقتصادی اجتماعی مطابق به مادهی بیست و یکم فوق الذکر اعلامیه ی حقوق بشر و مادهی چهل و یکم قانون اساسی افغانستان که می گوید: "شوری افغانستان مظهر اراده ی مردم آن 81 است و از قاطبه ملت نماینده گی می کند.

مردم افغانستان به توسط شوری در حیات سیاسی مملکت سهم می گیرند. هر عضو شوری درحالی که از یک حوزه ی معینی انتخاب شده، در موقع اظهار رأی مصالح عمومی افغانستان را مدار قضاوت خود قرار می دهد. " از "اراده ی مردم" و از این که "حاکمیت ملی در افغانستان به ملت تعلق دارد ... ". از مادهی اول (قانون اساسی) حرفی در میان آورد؟

مواد ۲۲، ۲۳، ۴۲، ۵۲ و ۲۶ اعلامیه ی حقوق بشر بیانکننده ی حق و آزادی افراد جامعه به قرار ذیل می باشد:

حق امنیت اجتماعی، حق کار، آزادی انتخاب شغل، حق حمایت در مقابل بی کاری، حق اجرت (مزد) مساوی در مقابل کار مساوی، حق مزد رضایت بخش که زندگی او و خانواده اش را موافق شئون انسانی تأمین کند. حق تشکیل اتحادیه های صنفی، حق تأمین زندگی در صورت بی کاری، بیماری، معلولی، پیری، حق استراحت و تفریح و مرخصی با اخذ معاش، حق کمک و حمایت مخصوص مادر و اولاد های اش، حق تحصیل مجانی در مکاتب ابتدائی و اساسی، تعمیم آموزش حرفه ای، حق تحصیلات عالی

به تناسب استعداد، تنظیم پروگرام درسی به نحوی که احترام حقوق آزادی‌های بشری را تقویت کند، دوستی بین ملل و حفظ صلح را تسهیل نماید.

به کمال تأسف باید اعلام داشت که هیچ یک از این حقوق و آزادی‌های بشری عملاً در افغانستان وجود ندارد. اخراج صدها و بی‌کاری ده‌ها هزار کارگر ماهر و نیمه‌ماهر بدون دریافت جزئی‌ترین کمک، وجود میلیون‌ها انسان کشور که فاقد کار تولیدی و ثمربخش اند، استثمار کودکان، زنان، محرومیت ۵/۸ فیصد اطفال از

۸۲ رفتن به مکاتب ابتدائی و اساسی، سرگردانی ده‌ها هزار فارغ‌التحصیل‌های صنوف ۶ و ۹ و ۱۲ در پشت دستگاه اداری دولت و در لیسه‌ها و پوهنتون، ممانعت کارگران، مأموران، محصلان و غیره صنوف برای تشکیل اتحادیه‌ها... و غیره و غیره همه مؤید این حقیقت است که در افغانستان نه تنها مواد اعلامیه‌ی حقوق بشر مورد تطبیق قرار نمی‌گیرد، بلکه قانون اساسی کشور و ابتدائی‌ترین حقوق انسانی نیز پای مال می‌گردد.

سؤال می‌شود که چرا مقامات حاکمه کشور به کدام جرأت و برای کدام دلیل مشهود احترام به حقوق بشر را ادا می‌نمایند؟ مگر هر روز فریاد اعتراض خلق افغانستان بلند نیست؟ این‌ها همه سؤال‌هایی است که خلق افغانستان خود در جریان نبرد عادلانه‌ی آزادی بخش ملی و اجتماعی آن‌ها را حل خواهد کرد و پرچم داران دموکراتیک خلق افغانستان به عنوان نیروی مسئول و پیش‌آهنگ از دردها و خواست‌های خلق خود دلیرانه ترجمانی و دفاع خواهد نمود و تبلیغات کاذب و عوام‌فریبانه‌ی هیئت حاکمه افغانستان که کاه را کوه نشان می‌دهد و افکار عامه‌ی مردم کشور ما و جهان را از توجه به واقعیت‌های تلخ زنده‌گی منحرف می‌سازد و صرف در نظر، حرف از احترام به حقوق بشر می‌زند، افشاء خواهد کرد.

83 کیوبا یا مروارید آنتیل ها

شماره ۴۴

دوشنبه

۳۰ جنی 1347

۲۰ جنوری 1969

تجربه گواه این حقیقت است که هر گاه ملتی از قید ستم و اسارت استعمار آزاد گردد، حاکمیت ملی به مفهوم حکومت مردم بر مردم تأمین و تمام ثروت مادی و معنوی جامعه در دست زحمت کشان گذاشته شود، آن ملت ولو هر قدر کوچک هم باشد، شکست ناپذیر می شود و هیچ قدرتی گر چه بسیار بزرگ هم باشد، نمی تواند سد راه تکامل و ترقی اجتماعی آن ملت گردد.

تنها چنین ملتی می تواند نیروی عظیم، خلاق و غیرقابل شکست خود را تبارز دهد و در مدت کوتاهی به عقب ماندهگی اجتماعی - اقتصادی فرهنگی خویش خاتمه دهد و از استقلال و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی خود در برابر قدرت های بزرگ استعمارگر دوران معاصر دفاع نماید.

ملت کیوبا که در اول جنوری ۱۹۶۹ دهمین سال گرد انقلاب خود، انقلاب آزادی از 85 اسارت سرمایه و امپریالیزم را جشن گرفت، نمونه‌ی زنده و بارز این حقیقت است. خلق کیوبا در ده سال گذشته، ده سال کار و پیکار، نه تنها توانست به عقب ماندهگی، فقر، بیماری و بی سواد قرون متمادی خویش خاتمه دهد و به حیث نخستین و یگانه کشور سوسیالیستی در نیمکره ی غربی از موجودیت مستقل خود در برابر تهاجمات مکرر و تهدیدات پی هم دشمن دفاع کند، بلکه در خط جبهه ی ضد امپریالیزم مشعل فروزان مبارزه در راه آزادی حقیقی، دموکراسی واقعی و عدالت اجتماعی را در زیر ریش انکل سام (سمبول امپریالیزم) و استعمار نوین استوار نگاه دارد.

کیوبا، که نام اولیه ی آن (جوانا) بود و کیوبا نام هندی آن می باشد، در ۲۸ اکتبر ۱۴۹۲ از طرف کریستف کولومب کشف گردید. زببانی و ثروت های سرشار طبیعی این کشور

چشمان حریص استعمارگران اروپائی را به خود جلب نمود و همین امر باعث شد تا که کیوبا برای قرن ها در اسارت استعمارگران بیافتد.

کیوبا، مروارید آنتیل‌ها تا ۱۸۹۸ مستعمره ی هسپانیه بود.

مردم شجاع کیوبا در سال ۱۸۶۸ تحت رهبری کارلوس مانوئل بر ضد سیستم غلامی و اسارت استعماری هسپانیه قیام نمودند و طی ده سال مبارزات شدید موفق شدند امتیازاتی از هسپانویان به دست آورند. جنبش وسیع ملی مردم کیوبا در سال ۱۸۹۵ تحت رهبری زعیم بزرگ کیوبا (جوزماتی) آغاز گردید که با وجود وحشت و خشونت شدید که خاصه همه ی استعمارگران است، در سال ۱۸۹۷ نصف سرزمین کیوبا در تصرف وطن‌پرستان کیوبا درآمد. ایالات متحده امریکا در سال ۱۸۹۸ به غرض سوءاستفاده از جنبش آزادی بخش ملی کیوبا، در جنگ بین کیوبا و هسپانیه مداخله نمود. معاهده ی ۱۰ دسامبر ۱۸۹۸ به جنگ بین کیوبا و هسپانیه خاتمه داد و هسپانیه شکست خورده، استقلال کیوبا را به رسمیت شناخت.

86 امریکا طبق معاهده ی صلح پاریس نه تنها فلپاین و پورتوریکو را که مستعمرات هسپانیه بودند به خود ملحق ساخت، بلکه "حق" مداخله در امور داخلی کیوبا را نیز بر اساس "مواد هفت گانه اصلاحی پلات" برای خود محفوظ داشت.

طبق این مواد ایالات متحده امریکا "حق" داشت به غرض حفظ حکومت دل خواه و هوا خواه خود در کیوبا مداخله کند. کیوبا نمی توانست بدون اجازه و مشوره ی امریکا با کدام کشور خارجی قراردادی عقد نماید و یا از کدام کشور قرض بگیرد. باید کیوبا مناطق وسیعی را غرض تأسیس پایگاه های بحری در اختیار ایالات متحده بگذارد.

گرچه قوای امریکا در ۱۹۰۲ از کیوبا خارج گردید ولی قرار گرفته جارج ماریان "اشغال نظامی کیوبا توسط امریکا که در سال ۱۸۹۸ استقلال آن از هسپانیه اعلان گردید تا زمانی دوام کرد که ما آن را تا سر حد متابعت دائمی خورد ساختیم و گوانتانامو را که تا حال در تصرف ما است، به دست آوردیم."

کیوبا در مدت بیش از نیم قرن چهار بار از طرف ایالات متحده امریکا اشغال گردید.

انحصارات امپریالیستی امتیازات زیادی در کیوبا به دست آوردند. از جمله زمین زراعتی کیوبا 2/500000 هکتار معادل ۱۲ میلیون و پنج صد هزار جریب به ترین زمین زراعتی به آن ها تعلق داشت. صنایع فلزسازی و کیمیاوی، استخراج معادن، ده ها تصفیه خانه ی نی شکر و تیل، برق، شرکت های بیمه و خدمات اجتماعی اکثراً در دست شرکت های امپریالیستی بود. دهقان کیوبا برای دیگران می کشت و کارگر کیوبا برای دیگران کار می کرد و خود جز رنج و بدبختی حاصلی بر نمی داشت. سه میلیون تن شکر کیوبا به قیمت انحصاری در ایالات متحده امریکا به فروش می رسید.

مرحله ی نوین جنبش آزادی بخش ملی کیوبا علی رغم استبداد خشن ارتجاع داخلی و 87 امپریالیزم به پیروزی نزدیک می شد. گرچه حمله ی جوانان کیوبا به رهبری فیدل کاسترو بر بارک های نظامی مونکادا در ۲۶ جولای ۱۹۵۳ به ناکامی منجر شد ولی جنبش ۲۶ جولای نزدیکی پیروزی و نجات خلق کیوبا از همه ی انواع ستم و استثمار را نوید می داد. بالاخره قیام عمومی مردم کیوبا به رهبری کاسترو در اول جنوری ۱۹۵۹ به پیروزی انجامید. باتیستا و هم دستان اش به ایالات متحده امریکا گریختند و دوران جدیدی در حیات مردم کیوبا آغاز گردید. مردم کیوبا در اثر زحمات خود و به کمک مادی و معنوی دوستان خود، دول سوسیالیستی و به خصوص اتحاد شوروی در مدت کوتاه ده سال به چنان پیروزی های درخشانی نائل گردید که در نیم کره ی غربی سابقه نداشت.

پلان های جامعی برای از بین بردن عقب مانده گی قرون متمادی که میراث دوره ی طولانی تسلط مستقیم و غیرمستقیم استعمار کهن و نوین بود، طرح و به معرض اجراء گذارده شد. اصلاحات اساسی ارضی به عمل آمد. تمام دارائی های مربوط به انحصارات خارجی بانک ها، شرکت های بیمه، صنایع، تجارت و مواصلات ملی گردید. بی سوادی از طریق اجراء یک انقلاب واقعاً فرهنگی در مدت کوتاهی محو گردید و اکنون کیوبا اولین کشوری است در امریکای لاتین که بی سواد در آن وجود ندارد. هر اندازه که انقلاب عمیق و توسعه پیدا می کرد، مورد کینه و خشم امپریالیزم واقع می گردید و

محاصره اقتصادی کیوبا را بیش از پیش تنگ تر می نمود تا این که در ۱۹۶۱ ایالات متحده امریکا با پیاد نمودن اجیران سی. آی. ای. در منطقه ی "خلیج خوک ها" به غرض ایجاد اغتشاش ضدانقلابی، بحران شدیدی در بحیره کریبین به وجود آورد. ولی هفت میلیون و هشت صد هزار نفوس کیوبا چون سد محکمی در برابر متجاوز استاندند و با سرعت و شجاعت عجبی تجاوز را رد و از استقلال ملی و آزادی خویش در برابر تجاوز دفاع نمودند.

88 جنگ یا صلح؛ مرگ یا زندگی

شماره ۶۷

دوشنبه

۴۱ دلو ۱۳۴۷

۳ فیبروری ۱۹۶۹

از هیچ کس پوشیده نیست که امپریالیزم از طریق حمایت از سیاست صهیونیست در شرق میانه و مداخله ی مستقیم در ویتنام و دیگر کشورهای جنوب شرق آسیا، از طریق اغماض دوستانه در برابر سیاست تبعیضی حکومت های اقلیت نژادپرست افریقای جنوبی و رودیشیا ایجاد کودتاهای نظامی و تحریک نیروهای ارتجاعی علیه دولت های جوان بی طرف در قاره های آسیا و افریقا و حوصله نشان دادن رفیقانه در برابر ظهور مجدد فاشیسم و تقویه ی نیروهای انتقام جو در مرکز اروپا، صلح جهان را جداً به خطر مواجه ساخته است.

اگر هوشیاری حفظ نشود و نیروهای صلح آگاهانه جلو این تحریکات، دسانس و تجاوزات امپریالیستی را نگیرند، امکان آن وجود دارد که در هر لحظه آتش جنگی که ساحه های وسیع تر و بالاخره تمام جهان را در بر گیرد، مشتعل شود و تمدن بشری را با تمام پدیده های آن در خود ببلعد و جهان زیبای ما به گورستانی تبدیل شود.

89 صلح و امنیت نسبی که در جهان وجود دارد به هیچ صورت صلح و امنیتی نیست که بر پایه های مستحکمی استوار باشد. پرابلم های ناشی از جنگ دوم جهانی به حال خود باقی است و آستن خطرات جدیدی برای صلح جهان می باشد. سیستمی که به غرض استقرار صلح در اروپا در کنفرانس های پالتا و پتسدام طرح گردیده بود، موفق نشد پرابلم های ناشی از جنگ عمومی دوم را در اروپا حل کند. احیاء مجدد فاشیسم که باری چهل میلیون انسان را قربانی هوس مجنونانه ی جهان گیری نمود و صحنه های فجیع کوره های آدم سوزی و کامپ های جهنمی اسیران آن هنوز فراموش نشده است. سعی برای بر هم زدن وضع موجود (ستاتسکو) در اروپا، تلاش برای شریک ساختن آلمان

غرب در ذخائر سلاح ذروی، کوشش آلمان غرب برای به دست یافتن به سرحدات قبل از جنگ و عدم شناسائی جمهوری دموکراتیک آلمان، پرابلم‌هایی است که حامل خطر جدید برای صلح اروپا و جهان می باشد. تماس بسیار نزدیک نیروهای دو پیمان بزرگ نظامی ناتو و وارسا با ذخائر عظیم سلاح ذروی که هر دو پیمان در اختیار دارند و در پهلوی آن تحریکات امپریالیستی، بزرگ ترین تهدیدی است برای صلح و سلام گیتی.

جلوگیری از وقوع فاجعه ی تباهن اتمی و نجات بشریت ایجاب می نماید که کلیه ی افراد نیروهای صلح در یک جبهه ی واحد ضد امپریالیزم و ضد جنگ‌های امپریالیستی متحد گردند، دسائس و تحریکات امپریالیزم را افشاء و خنثی سازند. چه هر گاه جنگی درجهان واقع شود از نظر وسعت و ضایعات بی سابقه خواهد بود. نخستین بم اتمی ای که امریکا بر شهر هیروشیما پرتاب کرد، تقریباً دو صد هزار نفر را به قتل رسانید. قرار یک تخمینی که در سال 1964 از طرف دانشمندان به عمل آمده، از ذخائر موجود آن وقت سلاح ذروی شانزده میلیون بم اتمی تیپ بم هیروشیما ساخته می شود و اکنون ما در ده روز اول ماه دوم سال 1969 می باشیم، مقدار سلاح ذروی که از 1964 تا حال ساخته شده، به اضافه ی ذخائر قبلی، انبار عظیمی از مرگ و تباهی را تشکیل می دهد که هر گاه مورد استعمال قرار داده شود،

90 نه تنها کشورها بلکه قاره‌ها به ویرانه مبدل خواهد شد. هیچ کشور و حتی هیچ گوشه‌ی جهان از ساحه ی تاثیر مرگ بار آن خارج مانده نمی تواند. از آن رو تامین صلح و جلوگیری از جنگ، امروز یک موضوع اخلاقی نبوده بلکه برای بسیاری از کشورهای جهان یک مسئله‌ی مرگ و زندگی است.

کشورهای جوان و نو به استقلال رسیده‌ی آسیا و افریقا و هم چنان کشورهای امریکای لاتین که بنا بر دوره‌های طولانی تسلط استعمار از نظر اجتماعی و اقتصادی از کاروان تمدن بشری بسیار عقب مانده‌اند و استعمار نو می کوشد این عقب ماندهگی آنها را دائمی سازد، برای رفع پس مانی‌های خود به صلح و پول ضرورت دارند، در حالی که تنها مصارف نظامی ایالات متحده امریکا در 1969 به 1500 میلیون دالر بالغ خواهد شد و



مصارف نظامی چهارده کشور عضو پیمان ناتو از ۱۰۰۰۰۰ میلیون دلار تجاوز خواهد کرد.

کشورهای پیش رفته برای حفظ ثروت های مادی و معنوی خویش که محصول رنج قرون متمادی و مولود دست، دماغ و نبوغ مردم کارگر است، به صلح نیازمندند. از همین جهت صلح برای همه ی بشریت، جز آن نیروهای ارتجاعی که موقتاً از جنگ سود می برند، شعار و خواست عمومی است. بدون برآوردن این خواست عمومی بشری استقرار یک صلح دائمی و دست آوردهای بشر، همیشه در معرض تباهی خواهد بود و ترقی آرزوی به سر نرسیده.

در اوضاع کنونی که سرنوشت صلح به تارمویی آویخته است، بر کلیه ی نیروهای مترقی و صلح دوست جهان است که با تمام وسائل دست داشته، افکار عامه ی جهانیان را علیه سیاست جنگ طلبانه و ماجراجویانه ی امپریالیست ها و جنگ های محلی آن ها بسیج کنند و از طریق واردکردن فشار مشترک و هم کاری نزدیک و هم بسته گی، امپریالیزم را به عقب نشینی های مزید چه در میادین جنگ و چه در عرصه های

91 سیاسی و دیپلوماسی مجبور سازند و بدین صورت زمینه را برای یک صلح عادلانه و دائمی مساعد نمایند. استقرار یک صلح قابل اعتماد و پایدار ایجاب می کند که باید:

- به تعرض امریکا در ویتنام خاتمه داده شود.
- آثار تجاوز سال گذشته اسرائیل از بین برده شود.
- استعمار با تمام اشکال آن به طور کامل محو گردد.
- مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر متوقف شود.
- تمام نیروهای خارجی از کشورهای بیگانه خارج گردد.
- به ملت ها چانس داده شود نظام اجتماعی شان را بدون مداخله ی خارجی بسازند.
- گام های موثر دیگر در راه خلع سلاح عام و تام به حیث آرمان دیرینه ی بشری برداشته شود.

- و مناسبات نورمال بین کشورهای دارای نظامهای گوناگون اجتماعی و سیاسی بر اساس اصول هم زیستی مسالمت آمیز و هم کاری مفید متقابل استوار گردد. این است پایه های مستحکم استقرار صلح دائمی؛ این است راه ایجاد جهان بدون جنگ و بدون سلاح، جهان برابری و برادری ملل و انسانها - جهان آزادی و ترقی.



92 اعلامیه ی سازمان دموکراتیک زنان افغانستان به مناسبت اعمال وحشیانه ی اخیر
اسرائیل علیه دختران عرب در غزه

شماره ۴۸

دوشنبه

۲۸ دلو ۱۳۴۷

17 فیروزی 1969

سازمان دموکراتیک زنان افغانستان، جنایات امپریالیزم و درنده گان اسرائیلی آن را در برابر مردمان صلح دوست مناطق عربی تحت اشغال با نفرت و غضب می بیند.

سازمان دموکراتیک زنان افغانستان اعمال وحشیانه ی آشکارا و ضدانسانی صهیونیان را در مقابل تظاهرات وطن پرستانه و مسالمت آمیز متعلقات غزه که در اثر آن (۹۰) تن از آنان به خاک و خون کشیده شدند، شدیداً نکوهش می کند.

سازمان دموکراتیک زنان افغانستان در حالی که هم بسته گی و پشتیبانی و همدردی همه جانبه و صمیمی خود را با مبارزه ی عادلانه ی خلق های کشورهای عربی علیه متجاوزین اعلام می دارد، نمی تواند از نفرین بر آدمکشان اشغال گر امپریالیزم، خاصتاً در برابر این جنایات نابخشودنی آن، خود داری نماید.

93 سازمان دموکراتیک زنان افغانستان دوشادوش کلیه ی سازمان های دموکراتیک جهان، کارگران، زنان، جوانان و همه ی نیروهای صلح دوست و مترقی جهان - هم بسته گی همدردی عمیق خود را به فدراسیون تمام زنان عرب اظهار می دارد و حاضر است در صورت تقاضای زنان وطن پرست و مبارز عرب، در پهلوی خواهران و برادران عرب خود، به خاطر تحقق اهداف عادلانه شان علیه تجاوز و متجاوزین مادتا و معناً سهم بگیرد.

سازمان دموکراتیک زنان افغانستان اعتراض شدید خود را علیه گلوله باری اشغال گران اسرائیل به تظاهرات متعلقات غزه اعلام می دارد و از کلیه ی سازمان ها، نیروها و افراد صلح دوست جهان تقاضا می کند که صدای لرزاننده و طوفان خیز اعتراض شان را در



برابر اعمال وحشیانه و ضدانسانی مقامات اسرائیل بلند نمایند و اجازه ندهند که اسرائیل و حامیان آن، امپریالیزم، بیش‌تر از این با وحشی‌گری‌ها و آتش افروزی‌های خود وجدان بشریت را جریحه دار سازند.

تقاضای ما و کلیه ی مردم جهان این است که مقامات حاکم‌هی اسرائیل هر چه زودتر به اعمال غیرانسانی و جنایت‌کارانه ی خود خاتمه دهد و فیصله نامه ی ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ شورای امنیت ملل متحد را بدون وقفه تطبیق و اجراء نماید.

(به نمایندگی از سازمان دموکراتیک زنان افغانستان و کمیته زنان نیروی دموکراتیک خلق افغانستان) دوکتورس اناهیتا راتب زاد (وکیل شورای ملی - ولسی‌جرگه - افغانستان)

یادداشت: مضمون فوق به مثابه نامه ی همدردی و هم‌بسته‌گی عنوانی سپهرالکلاموی، رئیس فدراسیون کل زنان عرب (قاهره جمهوریّت متحد عرب) نیز ارسال گردیده است.

94 بیانیه به مناسبت تجلیل روز بین المللی هشتم مارچ در کنفرانس سازمان

دموکراتیک زنان افغانستان

شماره ۵۱

دوشنبه

۱۹ حوت 1347

۱۰ مارچ 1969

خواهران عزیز!

در تاریخ بشری روزهای فرخنده ای وجود دارد که به خرسندی استقبال و تجلیل می گردد. هشتم مارچ یکی از این روزهاست که نقش عظیمی را در تکامل جنبش به خاطر همبسته گی و وحدت زنان ایفاء کرده است. پنجاه و نه سال قبل، در دومین کنفرانس زنان مترقی در کوپنهاگن، ۸ مارچ به مثابه روز هم بسته گی بین المللی زنان شناخته شد. از آن زمان تاکنون تغییرات زیادی در جهان پدید آمده و توام با آن زنده گی زنان نیز تغییراتی را به خود دیده است.

در حالی که حقوق کامل زنان با تامین استقلال اقتصادی شان و ریشه کن شدن استثمار فردزفرد در کشورهای سوسیالیستی تضمین گردیده است و نهضت زنان در 95 کشورهای سرمایه داری پیش رفته اوج می گیرد، زنان کشورهای آسیائی، افریقائی و امریکای لاتین دوش به دوش مردان به خاطر استقلال ملی، صلح و آزادی علیه استعمار، استبداد، ارتجاع و امپریالیزم مبارزه می کنند؛ زیرا زنان مبارز این کشورها می دانند که مسئله ی تامین حقوق ایشان، ارتباط ناگسستنی با حل پراللم های عمومی جوامع شان دارد.

درافغانستان نیز علی رغم شرائط اختناق آور قرون وسطائی، زنان افغان در حیات اجتماعی بارها نقش ارزندهای را ایفاء کرده اند. آن ها در جریان تاریخ معاصر کشور در کلیه ی مبارزات و جنبش های ضداستعمار و استبداد فعالانه سهم گرفته اند؛ به خصوص

در جریان جنگ های عادلانه ی استقلال خواهی خلق کشور علیه امپریالیزم انگلیس زنان کشور از خود قهرمانی ها نشان دادند.

مادران شیردل و زحمتکش ما، در دوران مبارزات آزادی خواهی خلق وطن، نه تنها در غیاب مردان هر یک کار دوسه نفر را به جای شوهران، پدران و برادران خود انجام دادند، بلکه عده ای هم در این مبارزه ی مقدس عملاً اشتراک ورزیده و در تشویق و تهبیح جنگ جوانان دلیر، علیه اشغال گران بریتانیا نقش برجسته و حساسی را ایفاء کردند که در داستان های حماسی ملی ما سیمای نجیب این زنان شجاع و قهرمان، هم چنان می درخشد.

در نخستین ماه های پس از استقلال کشور، در دوران نهضت اماتی، زنان کشور یک بار دیگر شایسته گی خویش را در امر اشتراک ثمربخش و مفید در حیات اقتصادی و اجتماعی جامعه نشان دادند. ولی متأسفانه هنوز چند صباحی از دوران نهضت آزادی زنان کشور نگذشته بود که ارتجاع سیاه داخلی در اثر تحریک امپریالیزم بین المللی بار دیگر در جامعه ی ما مسلط گردید و حد اقل حقوق و آزادی های تامین شده ی زنان و هم چنان مردان را سلب کرد. هر چه تاریکی و سیاهی

96 بود، جانشین روزنه های امید بخش آزادی شد. زنان که تازه پا به عرصه ی اجتماع می گذاشتند، ادا گردیدند باز هم نقاب اسارت به رخ بیفکنند و خانه نشین گردند. اقدامی که در ده سال قبل به منظور رفع حجاب صورت گرفت، نتیجه ی خواست و مبارزه ی طولانی زنان و مردان کشور و ثمره ی جنبش آزادی بخش زنان در جهان معاصر بود که با وصف محدود بودن ساحه ی تطبیع آن، گامی به جلو شمرده می شد. در پرتو وضع جدید ثابت گردید که زنان کشور در تحت شرائط مساعدتر می توانند در حیات اقتصادی و اجتماعی کشور فعالانه سهم بگیرند.

با تصویب قانون اساسی جدید کشور در سال های اخیر و اذعان به یک سلسله از آزادی های دموکراتیک مردم، برخی حقوق جزئی و من جمله حق شرکت در انتخابات برای زنان در صورت و فورم قانون به رسمیت شناخته شد. چون آزادی کامل انتخاباتی



در شرایط تسلط نظام فرتوت و ظالم فیودالی میسر نیست، طبعاً این حق، به خصوص برای زنان عملاً خیلی محدود می باشد ولی به هر حال با احراز این پیروزی مقدماتی، مرحله ای نوین در مبارزه زنان پدید آمده است. معهداً باید جداً به خاطر داشت که شناسائی حقوق محدودی برای زنان، به معنی پایان یافتن مبارزه نیست، بلکه سرآغاز آن است.

علی رغم موفقیت های کوچکی که زنان افغان به دست آورده اند، هنوز به هیچ وجه نمی توان از تام الحقوق بودن زن در جامعه حرف زد، چه زنان کشور هنوز در خانواده، عضو مسلوب حقوقی بیش نیستند و در صحنه ی اجتماع نیز محرومیت های حقوقی فراوان دارند. علی رغم اصول مصرح در قانون اساسی و اعلامیه ی جهانی حقوق بشر، زنان از حقوق اقتصادی و اجتماعی خویش برخوردار نیستند. بنابراین زنان کشور راه طولانی و دشواری را در پیش دارند تا به افراد تام الحقوق یک جامعه ی آزاد مبدل شوند.

97 زنان مبارز افغانستان که در گذشته هرگز از کمک به نبرد پرافتخار کشور علیه استعمار و ارتجاع سیاه سر باز نزده اند، اکنون نیز از توطئه ها و دسائس ارتجاع سیاه و تلاش های محافل حاکمه ی ارتجاعی کشور در جهت سرکوب نهضت زنان آگاهی دارند و در برابر آن ها شجاعانه مبارزه می نمایند. زنان آگاه و پیش آهنگ جامعه ی ما به خوبی می دانند که در مرحله ی کنونی تاریخ، تحقق خواست های آنان بدون ایجاد حکومتی دموکراتیک و ملی که در آن آزادی های وسیع دموکراتیک مردم تامین شده باشد، امکان ندارد ولی برآنند که در وضع کنونی نیز می توانند با مبارزه ی متشکل خویش قسمتی از خواست های خود را برآورده سازند.

زنان آگاه و دلیر کشور تشخیص داده اند که در برابر آن ها دو وظیفه ی مهم و مقدس قرار دارد: یکی مبارزه به منظور تامین حقوق انسانی سیاسی و اجتماعی زنان و رهائی از قیدوبند عادات، خرافات و رسوم کهنه ی قرون وسطانی و دیگری اشتراک فعالانه در



مبارزه‌ی ملی و مترقی به منظور ایجاد تحول بنیادی در جامعه و بالنتیجه تأمین ترقی و رفاه عمومی خلق افغانستان.

تجارب تاریخی نشان داده است که تجهیز و تشکل زنان شرط ضروری موفقیت مبارزه آن‌هاست. با درک این ضرورت اساسی (سازمان دموکراتیک زنان افغانستان) تشکیل گردید که از این طریق مطالبات اساسی اقتصادی و اجتماعی زنان کشور مطرح و دفاع می‌گردد و برای تأمین آن‌ها و در جهت بسط نهضت مترقی زنان، مبارزه‌ی خسته‌گی ناپذیری صورت می‌گیرد.

سازمان دموکراتیک زنان که بر مبنای اصول مترقی مبارزه می‌نماید، با طرح پروگرام فعالیت خویش، جلب وسیع‌ترین قشرهای زنان کشور را در مبارزه، صرف‌نظر از نژاد، قوم، مذهب و معتقدات اجتماعی و سیاسی مطرح نظر قرار داده است.

98 هم چنان سازمان دموکراتیک زنان افغانستان با درک مسئولیت‌های تاریخی خویش، نمی‌تواند نسبت به مسائل جهان بی‌علاقه باقی بماند و دست دوستی و همبسته‌گی را به طرف زنان و سازمان‌های دموکراتیک و مترقی زنان تمام کشورهایی که برای تحقق آرمان‌های والای انسانی مبارزه می‌کنند، دراز نکند. بدین جهت وظیفه‌ی خویش می‌داند تا علیه جنگ و تجاوز و تحریکات امپریالیستی مبارزه نماید و از جنبش‌های رهانی بخش ملی و استقرار صلح پایدار دفاع کند. سازمان دموکراتیک زنان افغانستان مبارزات قهرمانانه و مساعی خسته‌گی ناپذیر و انسانی فدراسیون دموکراتیک جهانی زنان را که از نخستین روزهای تأسیس و تنظیم پروگرام خود در سال 1945 (در پاریس) تاکنون آرزوی زنان را در همه جا به خاطر مبارزه‌ی متحد علیه جنگ، ستم و فقر، بناه یک جهان مترقی، آزادی، استقلال ملی و دموکراسی عدالت و صلح پایدار ابراز داشته است، تحسین و جدا پشتیبانی می‌نماید.

سازمان دموکراتیک زنان افغانستان از انعقاد کنگره‌ی جهانی زنان که به ابتکار فدراسیون دموکراتیک جهانی زنان در ماه جون ۹۶۱۹ در هلسنکی، مرکز فنلند درباره

"نقش زن در جامعه ی معاصر" دائر می‌گردد، حسن استقبال می‌نماید و پیروزی آن را خواستار است.

سازمان دموکراتیک زنان افغانستان درودهای گرم و پرشور خود را به تمام زنان و مردان رزمنده و پیکارجوی و ازجان گذشته ی راه آزادی و استقلال خلق قهرمان ویتنام و زنان و مردان آزادی خواه و مبارز کشورهای عربی و زنان مبارز پشتونستان و بلوچستان می‌فرستد و انزجار عمیق خود را نسبت به اعمال تجاوزکارانه ی آدم کشان امپریالیستی و استعمارگران ابراز می‌دارد.

در اخیر اعلام می‌داریم که سازمان دموکراتیک زنان افغانستان بر طبق پروگرام فعالیت خویش مبارزات شجاعانه ی خود را در راه تعمق نهضت زنان کشور و به دفاع از حق زن، سعادت کودکان و صلح پایدار، استقلال ملی و دموکراسی و 99 ترقی دنبال خواهد کرد و پرچم پرافتخار مبارزه را تا پیروزی نهائی برافراشته نگه خواهد داشت.

پیروزباد مبارزه ی مقدس زنان افغانستان!

فرخنده باد جشن هشتم مارچ روز همبسته گی بین المللی زنان!



100 صحت، کار و حاصل دهی یا بیماری، بی کاری و بی ثمری

(به مناسبت روز بین‌المللی صحت)

شماره ۵۵

دوشنبه

۱۸ حمل 1348

۷ اپریل 1969

۷ اپریل ۱۹۶۹ (۱۸ حمل ۱۳۴۸) روز بین‌المللی صحت است. در این روز همه ساله یک موضوع اختصاصی دارای اهمیت برای یک تعداد زیاد کشورها، انتخاب می‌گردد. موضوع اختصاصی امسال، صحت، کار و حاصل دهی (بازده) است. ولی در کشور ما بیماری، بی کاری و بی ثمری به جای آن‌ها مصداق به‌تر دارد.

در عین حالی که این سه مفهوم با هم ارتباط و پیوند دارند، اما در کشور ما هیچ‌گونه هم‌آهنگی به هم نمی‌رسانند. صحت به معنی واقعی کلمه، اصلاً در جامعه‌ی ما برای اکثریت عظیم توده‌های مردم وجود خارجی ندارد. مرفه‌الاحالان جامعه که به حساب توده‌های کثیر مردم از هم‌ی مزایای زندگی متمتع می‌گردند و همه چیز صحتی در اختیارشان است، کار نمی‌کنند، اما آن‌هائی که کار می‌نمایند، از نعمت صحت برخوردار نیستند. حاصل دهی کار خلق، کارگر و زحمت کش کشور در برابر 101 کارهای توان فرسا و عرق ریزی‌های فراوان آنان بنا بر شرائط نامساعد کار و زنده گی، در سطح نازلی قرار دارد. خلق کارگر و زحمت کش در حالی که همه‌ی چیزهای خوب و مفید را با کار آفریننده‌ی خویش ایجاد می‌نمایند، خود نمی‌توانند از آن‌ها سهمی به جز بخور و به تدریج بمیر بردارند.

عدم قدرت خرید، سطح پائین حیات، فقر و بی کاری که معلول سیستم اجتماعی-اقتصادی پوسیده‌ی موجود در جامعه‌ی ما می‌باشد، همه دست به دست هم داده و وضعی را به وجود آورده که رقت بار و کشنده است. مردم از ابتدائی‌ترین وسائل زندگی محروم اند. سوءتغذی، غذای ناکافی، گرسنه گی، وضع خراب مسکن، استفاده از آب‌های کثیف و

قلت دوا و داکتر در سرتاسر کشور عمومیت تام دارد. امراض جان سوز و مرگ زانی چون سل، کولیرا، محرقه، پیچش های خونین، جذام و دهها مرض خان مان سوز دیگر به قدری عام است که کم تر خانواده ای از اکثریت نفوس جامعه را می توان یافت که از شکنجه ی این امراض فارغ باشند. در بسیاری از گوشه ها و کنارهای مملکت، در اکثر دهات و قراء، اصلاً مردم محلی را به نام شفاخانه، کسی را به نام داکتر نمی شناسند و اگر این کلمات هم به کار رود، عملاً مصداق نخواهد داشت. چند رقم ذیل در این زمینه به ترین گواه بر مدعای ماست:

فعلماً در افغانستان به طور تخمینی برای بیش تر از ۲۵۰ هزار نفر یک شفاخانه و آن هم غالباً در مرکز ولایات وجود دارد که هر یک به طور متوسط بیش تر از ۲۷ بستر ندارد. به این حساب هرگاه نفوس کشور را برای سال ۱۳۴۷ بر طبق تخمینات مقامات رسمی دولتی شانزده میلیون نفر در نظر بگیریم، برای هر ده هزار نفر یک بستر (مجموعاً ۱۶۰۰ بستر) وجود دارد و برای هر ۳۳ هزار نفر یک داکتر (مجموعاً در حدود ۵۰۰ داکتر) و برای هر ۴۰ هزار نفر یک نرس (مجموعاً در حدود ۴۰۰ نرس) خدمت (!) می نماید.

102 همه می دانند که از یک سو با فروش ادویه، چه تجارت ناروانی با بیماران تهی دست و فقیر صورت می گیرد و به چه قیمت های گرانی، ادویه اولاً از کمپنی های انحصارگر و متقلب تولیدکننده ی ادویه در غرب خریداری و بعداً با چه قیمت های گران تر و تقلب های دیگری، با استفاده از آخرین مجبوریتهای مردم ما به فروش میرسد و از سوی دیگر، جامعه ی ما در واقع یک جامعه ی بیمار و بیماران است. ولی با وصف آن تعجب آور خواهد بود اگر بگوئیم که به حساب هر نفر از جمعیت کشور در سال گذشته، ادویه به ارزش کمتر از ۹ افغانی وارد گردیده است.

پس در این حال آیا صحیح نیست بگوئیم که به طور کلی در افغانستان، در واقع دوا، داکتر، نرس و شفاخانه، موسسات صحی و غیره اسماً وجود دارد و بس.

امراض گوناگون چنان در جسم و روان مردم نفوذ کرده و مسئله ای عام گردیده است که کم تر اشخاص به مرگ طبیعی خود می میرند؛ از این جهت مرگ و میر امر کاملاً عادی تلقی می گردد.

کدام مادری است در جامعه ی افغانستان، که داغ مرگ نا به هنگام چندین جگرگوشه ی خود را ندیده باشد. چه بسا مادرانی که طفلی از شیرهی جان می پرورند و به جهان می آورند و خود در اثر فقدان ویتامین ها و نمک های معدنی لازم و کم خونی جان می سپارند. چه کودکان و جواناتی که زنده گی چون یوغ گرانی بر دوش شان سنگینی می نماید و لذت زنده گی را نا چشیده به زودی به صف مرده گان می پیوندند!

با این اوضاع و احوال تعجب آور نیست که در محیط اجتماعی نا سالم و غیرصحی و شرائط بد کار و زنده گی، بازده کار در افغانستان چندین بار پائین تر از کشورهای پیش رفته و حتی بسیاری از کشورهای کم رشد آسیائی، افریقائی و امریکای لاتین می باشد.

103 بنا بر آن در صورتی می توان صحت، کار و حاصل دهی (بازده) کار را در جامعه بهبود و ارتقاء بخشید که محیطی سالم و مصون به وجود آید و این امر البته بدون ایجاد تغییری بنیادی در جامعه، از طرف خلق وطن و بر پایه ی منافع ایشان میسر نمی گردد.

دهنده این مرض، مجادله‌ی موثری را به پیش ببرند. زیرا قادر به حل پرابلم‌های مغلق اجتماعی و اقتصادی جامعه نمی‌باشند و حل این امر به تغییر وضع اقتصادی و اجتماعی کشور بسته‌گی دارد.

بنا بر آن، در تحت شرایط مرگبار کنونی، این بیماری هلاکت بار مرگ را هم چنان در جامعه به موجودیت خویش ادامه خواهد داد و فقط با پدید آمدن تغییری ماهوی و اساسی در نظام کنونی جامعه‌ی ما و ایجاد شرایط مساعد و مصون، می‌توان سلامتی مردم را تضمین کرد، نه به وسیله‌ی تبلیغات و حرکات نمایشی.

خانواده‌های روستائی کشور غالباً در چنگال بی رحم این مرض تا وقتی گیر می مانند که جان بسیاری کارگران در تحت شرایط کار فرسا و عدم هر گونه مصونیتی در کار و زندگی، غالباً مغلوب این بیماری مدحش می گردند. کودکان ناتوان زحمت کشان وطن عموماً مورد حمله‌ی این بیماری قرار می گیرند و چون برگ های خشکیده ی خزان زده، فرو می ریزند.

این بیماری فلاکت بار بسیاری از قابلیت ها و استعداد های درخشان و در آینده شکوفان را ناشکفته به کام نیستی فرو می برد. در کشور ما، که اغلب زنان محکوم به خانه نشینی اند و در محیط خفقان‌آور منزل و خارج از آن اکثراً به کارهای سخت می پردازند، دچار بیماری سل می گردند. این بیماری در میان زنان و کودکان قالبین باف کشور به خصوص شیوع کامل دارد، زیرا شرایط و نحوه‌ی کار آنان برای شیوع این بیماری مساعدت می نماید.

برای ریشه کن کردن عوامل واقعی بروز و شیوع بیماری سل در جامعه ما، که خود معلول شرایط نامساعد اجتماعی است، بدون این که اقدامات موثری از طرف مقامات مربوط صحی به عمل آید، از سال‌هاست که تبلیغات وسیعی مبنی بر این که علیه این مرض مجادله می گردد، به راه افتاده است. در حالی که واقعیت نشان می دهد که **106** هرگز نمی توان با تبلیغات میان خالی، خطرات ناشی از آن را مرتفع ساخت. اقدامات محدودی که برای جلوگیری از شیوع این بیماری خطرناک تاکنون در کشور ما به عمل آمده است، خیلی ناقص و سطحی است و اصلاً به ریشه های اصلی بروز آن تماس حاصل نشده است، تا چه رسد به بیخ کن کردن آن. پرسونل صحی و وسائلی که به منظور مجادله ی صحی این مرض به کار گمارده شده است، به هیچ وجه نمی تواند قادر به انجام این وظیفه باشد.

به تجربه ثابت گردیده است که غرض جلوگیری از توسعه ی بیماری کشنده ی سل تدابیر وقایوی نه تنها موثرتر از معالجه و تداوی، بلکه ارزان تر از آن نیز می باشد. ولی مقامات صحی کشور نمی خواهند و نمی توانند در برابر عوامل ایجاد کننده و توسعه



اکثریتی بوده و تناسب نفوس به خصوص در مرکز و دیگر شهرهای بالنسبه پرنفوس کشور در آن مراعات نگردیده است و در پهلوی نواقص دیگر آن، تصویب نشده باقی ماند. هر گاه این قانون به مرحله ی اجراء در می آمد، امکانات اشتراک اقشار بالنسبه وسیع تر مردم در مبارزات انتخاباتی به حیث رأی دهنده موجود می گردید.

حرف ما در این جاست که صرف نظر از موارد زیاد غیر دموکراتیک قانون انتخابات فعلی در مورد استفاده از مواد بالنسبه دموکراتیک آن، کارشکنی ها و توجیبات نادرستی از طرف مقامات حاکمه ی افغانستان به عمل می آید. مثلاً بر طبق تخمین ما که در سرتاسر افغانستان باید لا اقل هشت میلیون رأی دهنده موجود باشد، نیمه ی آن را زنان رأی دهنده تشکیل می دهد، یعنی چهار میلیون زن حد اقل واجد شرائط رأی دهی، حتی بر اساس شکل این قانون انتخابات می باشند. ولی به جرات می توان گفت که با تأسف عملاً بیش از چهار هزار نفر زن در سراسر کشور نمی توانند از این حق خود که در صفحه ی کاغذ به رسمیت شناخته شده است، استفاده نمایند. باید گفت که اولاً شرائط عقب مانده ی اجتماعی مانع اشتراک زنان به خصوص در روستا های کشور می باشد و ثانیاً موانع بی شماری در برابر آن تعداد محدودی که آماده اند در شهرها از این حق مسلم خویش استفاده نمایند، از طرف مقامات حاکمه

110 ایجاد می گردد. سونهیت و عمل غیردموکراتیک و مرتجعانه ی مقامات مزبور در برابر زنان باشعوری که حاضراند با تحمل مشکلات فراوان و طی مراتب طولانی و بیروکراتیک باز هم اسماء خویش را ثبت جداول رأی دهنده گان نمایند، کاملاً مشهود است.

سیاست تبعیضی مقامات مربوط دولتی در برابر زنان، در مسئله ی انتخابات، عیان تر از آن است که بتوانند آن را بپوشانند. مدت کوتاهی که برای ثبت اسماء زنان در جدول انتخاباتی، تعیین گردیده نه تنها ناکافی است، بلکه به بهانه های گوناگونی برای سپری شدن بلااستفاده میعاد مقرر عمداً کوشش می شود و در کار ثبت اسماء صریحاً تعلل و

107 تخمین بیش از ۶ میلیون از رای دهنده گان کشور عملاً از حق انتخاب کردن

محروم اند!

شماره ۶۵

دوشنبه

۲۶ جوزا ۱۳۴۸

۱۶ جون ۱۹۶۹

مبارزات انتخاباتی برای دوره سیزده ام شوری در جریان است. برای جلب آراء مردم از طرف کاندیداها، تلاش‌ها و مجاهدات گوناگونی صورت می گیرد تا هر یک پشتیبانی و آراء تعداد بیش تر رای دهنده گان را به دست آورند. ولی عملاً تعداد رای دهنده گان بنا بر پالیسی دولت، چه بر مبناء قانون انتخابات و چه بر اساس تجاویز و مقررات خود ساخته ی دیگر، محدود گردیده است. بر اساس احصائیه های رسمی نفوس کشور، تعداد رای دهنده گان اعم از مردان و زنان که واجد شرائط رای دهی اند، باید حداقل بیش تر از هشت میلیون نفر باشد. لیکن تجربه ی انتخابات دوره ی دوازده ام شوری نشان داد که از این حق عملاً بیش از دو میلیون رای دهنده در سرتاسر افغانستان، نمی توانند استفاده نمایند. از این تعداد هم بر طبق قانون انتخابات فیصدی بیش تر آراء بنا بر سیستم اکثریتی انتخابات، به هدر می رود. بدین لحاظ در عمل، همه ی وکلای ولسی جرگه من حیث المجموع تخمیناً رای بیش تر از چهار صد هزار

109 رای دهنده را با خود ندارد (چون ارقام و احصائیه های موثق و رسمی در دسترس نیست، بنابراین تخمین شده است). همه گان می دانند که این تعداد رای را نیز اکثریت مطلق وکلا به خصوص در ولسوالی ها، دهات و قراء کشور به چه وسائل به دست می آورند.

قانون انتخابات کنونی در بسا موارد ضد دموکراتیک است و طرح قانون جدید که در اثر تسلط کامل و کارشکنی های جناح دست راستی ارتجاعی در پارلمان، در جریان یک دوره ی کامل تصویب شده نتوانست، با حفظ جوانب منفی اش که آن هم متکی بر سیستم

تصویر بی تناسبی را بین تعداد رأی دهنده گان و نفوس شهر مشاهده کرد. علی‌هذاقیاس در شهرهای دیگر کشور.

سلب حق رأی از کارگران، به خصوص در شهرهای بالنسبه صنعتی کشور صورت می گیرد، که در این امر سرمایه داران و کارفرمایان مرتجع به منظور جلوگیری از رشد آگاهی کارگران، به هم دستی مقامات و محافل حاکمه ی ارتجاعی، نقش فعال و توطئه آمیزی را ایفاء می نمایند.

مرتجعین، متنفذین محلی و محافل حاکمه ی ارتجاعی پیوسته در اندیشه ی ایجاد فضا و شرائطی اند که تعداد آراء آگاهانه را کم تر و عرصه را بر رای دهندهگان با شعور تنگ تر سازند. در این امر اخلاص گران و ماجراجویان نیز با ارتجاعی ترین گروه‌های دیگر هم فکر و هم دست اند که از طریق تبلیغات زهر آگین، به بهانه‌ی آن که با مبارزات انتخاباتی و پارلمانی موافق نیستند، عملاً به نفع مرتجعین و در کنار ایشان در یک سنگر ضد عناصر ترقی خواه وطن پرست قرار می گیرند. این گروه فتنه انگیز

112 و اخلاص گر هر استدلالی را که پایه ی نظر و عمل خود قرار دهند و هر گونه دلانلی را که برای اعمال کودکانه ی خود بتراشند، نتیجه ی عمل آن ها در جهت تلاش برای جلوگیری از اشتراک فعالانه ی توده های وسیع مردم در مبارزات انتخاباتی و در آخرین تحلیل به سود استبداد ارتجاع سیاه و محافل حاکمه ی ارتجاعی و به زیان دموکراسی و عناصر و نیروهای مترقی وطن پرست و به خواست طبقات حاکمه ی ارتجاعی و بر ضد منافع و مصالح ملی می باشد.

معهداً وظیفه ی میرم روز است که عناصر، محافل، گروه ها و جریانات دموکراتیک، تحول طلب و ترقی خواه باید علیه مقررات و تضییقات دستگاه حاکمه ی افغانستان و توطئه ها و دسائس محافل ارتجاع داخلی و خارجی و شبکه های سیاه آن‌ها، در مورد انتخابات پارلمانی مبارزه و برای تثبیت حق رأی توده های وسیع تر مردم اعم از مردان و زنان و بسیج آن‌ها در صحنه ی مبارزات انتخاباتی به طور موثر اقدام نمایند. وظیفه ی



بهانه جوئی به عمل می آید. مقررات و شرائطی که در این زمینه وضع گردیده است خیلی ضیق و دور از واقعیت می باشد.

تعداد زیاد زنان مربوط خانواده هائی که فاقد منزل شخصی در شهراند، به شکل تبعیض آمیزی از حق رأی محروم می گردند.

به طور کلی آراء دهقانان سادهی کشور از طرف متنفذین محلی با دست یاری مقامات حاکمه، در معرض توطئه، تهدید و خریدوفروش و چپاول قرار می گیرد. در انتخابات دورهی دوازده ام، عملاً به مشاهده رسید که حتی از رأی دادن هزاران انسان زحمت کش روستائی ما، در صورتی که درک شده به نفع کاندیدای مرتجع و متنفذ مورد نظر نبوده، عمداً به وسائل و حیل گوناگون جلوگیری به عمل آمد.

حق رأی تعداد کثیری از زحمتکشان شهری در کشور، اعم از کارگران، پیشه وران، کسبه کاران، کارگران روزمزد و غیره که به طور عمده از دهات به شهرها و به خصوص شهر کابل مهاجرت کرده و متوطن گردیده اند، بر اساس قانون انتخابات و توجیهات ناصحیح و ضد منافع مردم، از آن در عمل سلب گردیده است، زیرا

111 امکانات عودت آنان هنگام رأی دهی در محل اصلی سکونت برای اکثریت مطلق ایشان از هر لحاظ ناممکن است. تعدادی از زحمت کشان به صفت مستخدمین در موسسات دولتی و هم تعدادی از ماموران پائین رتبه دولتی که حق رأی در حوزه مربوطه ناحیه کار خود را دارند، از لحاظ کمیت در برابر تمام اقشار زحمت کش شهری محدود اند. ولی تعداد کثیری از کارگران و اصناف زحمت کش دیگر که به کار مزدوری روزانه اشتغال دارند، بر اساس پالیسی تبعیض آمیزی که اتخاذ گردیده است، اصلاً حق رأی خویش را از دست می دهند. به طور مثال مجموع نفوس شهر کابل که در حدود پنج صد هزار نفر می باشد، هر گاه دست کم، نیمی آن را رأی دهنده قبول نمایم که دو صد و پنجاه هزار نفر می شود، از این جمله طوری که در دوره ی دوازده ام انتخابات شوری به ملاحظه رسید، در حدود بیش از سی هزار نفر نتوانستند که رأی دهند و هم اکنون اگر به جداول رأی دهنده گان نواحی مختلف نگاه مختصری افکنده شود، به وضوح می توان

113 باید شعله های جهنمی اژدهای سه سره ی استبداد ، ارتجاع و استعمار را خاموش ساخت!

شماره ۷۲

دوشنبه

۱۳ اسد ۱۳۴۸

۴ اگست ۱۹۶۹

سال هاست که خلق افغانستان در تحت ضربات اهریمنانه ی اژدهای سه سره ی استبداد، ارتجاع و استعمار که از دهان جهنمی آن شعله های نفرین شده ی می جهد، دست و پا می زنند، می سوزند و رنج عظیم می کشند. شعله های جان سوز این دشمنان سه گانه هر آن چه را برای رفاه و سعادت خلق باشد، می سوزد و ویرانی و تباهی بار می آورد. نقش و تاثیر سوء این دشمنان خطرناک و مهیب خلق در همه جا و همه چیز پیداست: در شهر و در ده، در وجود منتفین و مرتجعین محلی، در وجود مستبدین بیروکرات، در وجود ملاکین بزرگ، در وجود سوداگران بزرگ دلال، در وجود تاجران و نماینده گی های انحصارات استعمارگر، در وجود خط دیورند، در جامه های سفید و سیاه، در اقتصاد و فرهنگ کشور، در مکاتب و مدارس، در فابریکه ها، در وجود بانک ها و شرکت ها، در وجود فتنه گران، توطئه گران و اخلال گران و دورویان داخلی و خارجی ... و غیره.

115 در نتیجه ی تسلط این هیولای سه سره و تاثیرات سوء آن ها در جامعه ی ما بوده است که: خلق ما تاکنون به وضع فلاکت بار حیات به سر می برند. اکثریت مطلق مردم به فقدان مواد غذایی دچاراند. هزاران طفل و زن قربانی پنجه های بی رحم امراض گوناگون می گردند. میلیون ها انسان وطن ما از دوا و دوکتر فقط اسمی شنیده اند. میلیون ها انسان کشور بی سواد و بی فرهنگ اند. مردم هر روز مورد تحقیر و توهین قرار می گیرند. صدها هزار دهقان کشور تحت ستم و استثمار ملاکین بزرگ و بی رحم قرار دارند. کارگران کشور به بدترین وضعی استثمار می شوند. کمر مردم در زیر بار طاقت فرسای قیمت ها و مخارج بلند زنده گی و مالیات غیرمستقیم خم گردیده است. صدها هزار

ملی و مترقی در وضع کنونی است که ارتجاع و روزیونیزم چپ معاصر یعنی چپ روان ماجراجوی وطنی را که هر یک از طریقی و در نتیجه در یک جهت علیه شخصیت ها و نیروهای اصیل ترقی خواه وطن پرست دست اندرکار تخریب، توطئه چینی و فتنه انگیزی اند، در جریان مبارزات انتخاباتی جواب قاطع و دندان شکن داد و گذاشت که مردم در شرائط موجود جامعه ی ما من جمله از این وسیله ی بیداری دست جمعی خویش خلع سلاح گردند.

قاجاق و قاجاق بری طوری وسعت پیدا می نماید که در هر گونه معامله‌ی دادوستد، حتماً پای آن در میان می‌باشد. کشاندن کشور جهت عقد قرارداد های نابرابر با کشورهای امپریالیستی و وابسته و ایجاد زمینه برای نفوذ این کشورها در امور داخلی ما و هم چنان تفرقه اندازی و نفاق افکنی در میان مردم و جلوگیری از وحدت و اتحاد میان نیروهای ملی و دموکراتیک، ترقی خواه و وطن پرست و خلق کشور از وظائف عام و تأثیرات سوء این دشمنان خلق وطن ما می باشد.

وجود ننگین این دشمنان محیل خلق افغانستان یعنی استبداد، ارتجاع و استعمار و عمال کهنه کار آن ها: مستبدین، مرتجعین و استعمارگران و عناصر امپریالیست پرست است که مانع عمده و اساسی در راه رشد مستقل و سریع اقتصاد فرهنگ کشور ما می باشد و موجب محرومیت های مادی و معنوی خلق آزادی دوست و دلیر وطن ما گردیده است. لهذا وظیفه ی اساسی تمام نیروهای وطن پرست و تحول طلب ضد استبداد، ضدارتجاع و ضداستعمار است که برای برچیدن بساط منحوس این سه دشمن سرسخت مصالح خلق کشور متحدانه عمل کنند.

شعله‌های جهمی این اژدهای محیل و خطرناک را خاموش سازند.

انسان هم وطن ما عملاً از حقوق و آزادی های اساسی خویش محروم گردیده اند. هر روز آزادی و کرامت انسان مورد تعرض قرار می گیرد. هر روز صدها نفر بدون محاکمه ی علنی و حضوری در محاکم باصلاحیت و ملی، به طور خود سرانه از طرف متنفذین محلی و دستگاه مورد مجازات قرار می گیرند. جرم یک شخص عملاً به اشخاص دیگر سرایت می کند. انسان های بی شمار هم وطن ما، مورد تعذیب جسمی و روحی قرار می گیرند. از هزاران نفر متهم درگوشه ها و کنارهای کشور به وسیله اکراه اظهارات گرفته می شود.

مصونیت مسکن برای صدها هزار دهقان کشور در برابر تعرض مستبدین محلی وجود ندارد. هزاران فرد هم وطن ما بدون موجب از کار اداری دولت و موسسات خصوصی اخراج یا متضرر می گردند. آزادی فکر و بیان در قید و بندهای مختلفی قرار دارد. اجتماع صلح آمیز کارگران، دهقانان و روشن فکران و دیگر اقشار دموکراتیک تحدید و مورد تجاوز قرار می گیرد. در برابر تاسیس آزاد جمعیت ها و احزاب سیاسی موانع ایجاد می گردد. از ایجاد موسسات و سازمان های توده ای و دموکراتیک جلوگیری به عمل می آید. در برابر احیاء و ارتقاء شعور سیاسی و اجتماعی مردم و اشتراک فعال آنان در حیات اقتصادی اجتماعی و سیاسی جامعه موانع ایجاد می گردد. در برابر رشد اقتصادی و ترقی اجتماعی جامعه ی ما

116 سنگ اندازی می شود. از اشاعه و تعمیم تنور و فرهنگ مترقی در جامعه جلوگیری می شود.

در برابر هر گونه تغییر در جهت منافع خلق به منظور حفظ موضع ممتاز طبقات صاحب امتیاز جامعه، حساسیت نشان داده می شود و کارشکنی های گوناگونی صورت می گیرد. بازارهای کشور به طور روز افزونی بر روی اموال بی لزوم استهلاکی کشورهای سرمایه داری و کشورهای وابسته گشوده می شود. غارت گری های نماینده گی های انحصارات امپریالیستی در کشور ما هر روز بیش تر می گردد.

اکثریت عظیم اطفال کشور به گیاه‌های خود روی شباهت دارند که خودسرانه سبز می‌شوند و بدون آن که کسی ملتفت آن‌ها گردد، خشک می‌گردند.

تعداد آن اطفالی که برای گذارندن وقت طرق نامناسب را در پیش می‌گیرند و به امراض و انحرافات گوناگون اجتماعی دچار می‌گردند، کم نیست.

بیش از 75 درصد اطفال کشور به علت فقدان خدمات صحی و بیماری والدین و کمیود تغذی قبل از سن پنج ساله گی می‌میرند که این یک رقم وحشت ناک است.

در تابستان‌ها به نام قلت و وسائل و ترتیبات صحی در نتیجه‌ی اسهال‌های مهلک و خشکی آب بدن، مرگ و میر در اطفال ارقام سرسام‌آوری را نشان می‌دهد و در زمستان‌ها این اعداد جنون‌آورتر می‌شود زیرا روزی از روزهای زمستان نیست که یک تعداد زیاد فامیل‌های مظلوم و بلادیده‌ی ما در اثر سرمای شدید به علت مریضی‌های گوناگون جهاز تنفسی، دفتری و غیره، جگرگوشه‌های خود را شیون کنان از گراج‌ها و مغازه‌ها به طرف قبرستان‌ها نبرند.

از جمله اطفال هفت ساله‌ی ما تنها یک اقلیت ناچیز مکتب می‌روند. باقی برای یافتن

120 لب نان به این در و آن در می‌زنند. به سه نفر طفل که چانس کار پیدا می‌کنند برابر یک نفر کلان سال مزد داده می‌شود.

وضع اطفال چون افغانستان، در دیگر کشورهای عقب مانده‌ی آسیا، افریقا و امریکای لاتین نیز خیلی رقت بار است. درنایجیریا روزانه صد ها طفل به نسبت فقدان مواد غذایی در وضع وحشت ناک‌ی در پیش چشم پدران و مادران شان جان می‌دهند. در ویتنام و در شرق میانه روزانه ده‌ها طفل در شعله‌های آتش ناشی از بمب‌های آتش‌افروز قربانی مطامع امپریالیستی می‌گردند. برای تصویر زنده‌گی تراژیک اطفال در این مناطق جهان به‌تر است داستان غم‌انگیز یک مادر داغ‌دیده‌ی را از زبان خودش تقدیم نمایم: "به چشم خود کودکان را که در شعله‌ی آتش کباب می‌شوند دیدم. من به طرف پسر هفت ساله‌ای دیدم، جسم سوزان او هنوز زنده بود و بوی گوشت کباب‌شده‌ی آن نفس‌ام را قطع کرد. در آن جسم شعله‌ور دو چشم زنده‌ی ملتمس که درد در آن پیچیده بود، به من

117 کودکان افغانستان و اعلامیه حقوق طفل

شماره ۷۵

یکشنبه

۹ سنبله ۱۳۴۸

۳۱ اگست ۱۹۶۹

روز اول جون به حیث روز بین المللی اطفال در بسیاری از کشورهای جهان برگزار می گردد، ولی در افغانستان ۸ سنبله به حیث روز اطفال طی مراسمی به حیث یک حرکت نمایشی تجلیل می شود.

کودکان که شکوفه های امید بشریت و جوانه های لطیف و نوحاسته‌ی زنده گی اند، تاریخ تاب ناک و جامعه ی سعادت بخش به دست های آن ها ساخته می شود، در جهان امروز در شرائط کاملا متفاوت اجتماعی زندگی می کنند. در جوامعی که بساط استثمار انسان از انسان برچیده شده است و در تحت شرائط نوین و مترقی، مناسبات عادلانه میان انسان ها برقرار گردیده است، کودکان در فضائی از صفا و پاکیزه گی، در نیک بختی و شادابی می خرامند و دیگر برای ایشان مفهوم ستم و جهل، مرض و آوارگی پایان یافته است. آن ها به سوی آینده ی روشن با اطمینان می نگرند. ولی کودکان در کشورهای عقب مانده وضع فلاکت بار و سرنوشت غم انگیزی دارند.

119 زندگی تراژیک فرزندان معصوم استثمارشونده گان و زحمت کشان سرزمین ما که در چشمان غم انگیزشان همیشه اشک و رنج محرومیت را می توان دید، نمونه ی کامل از یک زندگی فلاکت بار عقب مانده ی اجتماعی است.

اکثریت کودکان ما از هر گونه امکانات برای پرورش جسمی و روانی محروم اند. آن ها از مزایای امنیت اجتماعی برخوردار نبوده و حداقل وسائل زندگی و تفریح در اختیار آن ها نیست. از تعلیم و تربیتی که آن ها را از جهل و بی سوادى نجات بدهد، به جز اسم خشک و میان تهی چیز دیگری وجود ندارد، آن هم برای عده ی نهایت محدود. ولی

بتوان نسلی از کودکان مجهز به آرمان‌های صلح و دوستی بین خلق‌ها، ترقی اجتماعی و انسان دوستی تربیت نمود.

ما زنان مسؤلیت بزرگی در راه حفظ حقوق خود و نیک بختی کودکان ما و دفاع از صلح و حق خلق‌ها برای استقلال بر دوش داریم و ما باید به نیروی خود ایمان راسخ داشته باشیم.

122 ما نیمی از جامعه ی بشری را تشکیل می دهیم؛ نیروی ما در وحدت ماست. آن چه ما را با هم متحد می کند، نیروی بزرگ: عشق به کودکان ما، دوستی و هم دردی میان زنان و خلق‌های جهان است.
اگر ما بخواهیم زندگی پیروز خواهد شد.

نگاه می کرد. وقتی به زحمت، آتش او را خاموش کردیم، در تمام جسم سوخته اش، یک جای سالم برای یک بوسه ی نوازش با وداع وجود نداشت."

در کشورهایی که تحت رژیم غیرانسانی نژادی به سر می برند، وضع اطفال نسبت به اطفال این گوشه های جهان و دیگر کشورهای عقب مانده کم تر فلاکت بار نیست.

در سال 1959 اسامبله ی عمومی سازمان ملل متحد "اعلامیه ی حقوق طفل" را به تصویب رسانید که نماینده ی افغانستان نیز در پای آن امضاء کرده است و این اعلامیه من جمله اعلام می دارد:

"طفل از حمایه ی خاص باید برخوردار گردد و باید امکانات و تسهیلات توسط قانون و توسط وسائل دیگر فراهم شود تا وی را قادر سازد که از لحاظ جسمی، دماغی،

121 اخلاقی روانی و اجتماعی صحت مند و به طور عادی و در شرائط آزادی و مراعات کرامت انسانی رشد نماید.

طفل باید از مزایای تأمینات اجتماعی برخوردار گردد.

طفل باید حق استفاده ی کامل از غذای صحی و مفید، سرپناه، تفریح و خدمات صحی را داشته باشد.

برای طفل باید تعلیم که مجانی و اجباری خواهد بود، حداقل در مراحل ابتدائی میسر گردد. باید به او طوری تعلیم داده شود که فرهنگ و معلومات عمومی او را ارتقاء بخشد."

ولی در این قدر مدتی که از نشر اعلامیه ی حقوق طفل می گذرد، احصائیه های سرسام آوری را راجع به مرگومیر و وضع فلاکت بار حیات اطفال نشان می دهد که صرف نشر اعلامیه ها در باره ی حقوق طفل و غیرکافی نیست.

زنان همه ی کشورها وقاره ها!

ما شما را به مبارزه ی خسته گی ناپذیر و بدون ترس از دشواری ها و بدون مضایقه از فداکاری در راه نجات زن و کودک دعوت می کنیم تا در کشورهای خود و در سراسر جهان آن چنان شرائط لازم برای زنده گی سعادت مند به وجود آورید که در پرتو آن،

حوزه‌هایی که کاندیدا های وطن پرست و مترقی وجود داشتند، مرتجعین و متنفذین محلی علاوه بر استفاده از وسائل گوناگون دیگر، سیلی از پول را در جریان انداختند تا "موفقیت" خود و ناکامی کاندیداهای آزادی خواه و وطن پرست و به خصوص کاندیداهای مبارز ترقی خواه و وطن پرست جریان دموکراتیک خلق افغانستان را مسلم گردانند. به قرار تخمینی که وجود دارد می توان گفت در جریان انتخابات اخیر در حدود چهارصد تا پنج صد میلیون افغانی از طرف کاندیداهای مربوط به نیروهای ارتجاعی حاکم در جامعه به غرض فریب خلق و پامال کردن حق رای ایشان به مصرف رسیده است.

به جرئت می توان گفت هر گاه جریان انتخابات در سرتاسر کشور همان طوری که از طرف مقامات حاکمه ادعا گردیده است، آزادانه صورت می گرفت و برای فعالیت های سوء و ضد ملی و ضد مترقی مرتجعین و مستبدین عرصه ی وسیع تامین نمی گردید، برای پیروزی عناصر آزادی خواه و وطن پرست، من جمله کاندیداهای مبارز وطن پرست و ترقی خواه جریان دموکراتیک خلق افغانستان که تماس و پیوند نزدیک با توده‌های مردم تامین کرده‌اند، در انتخابات امکانات وسیعی میسر می بود

126 و اکنون فراکسیون قوی و مترقی و انقلابی در شوری تشکیل می گردید.

بدیهی است تا انتخابات در شرائط موجودیت دسائس و توطئه‌ها، ارباب و خشونت صورت گیرد و به حقوق و آزادی‌های مصرح در قانون اساسی، دست برد زده شود و به بهانه ی تطبیق قانون، قانون شکنی‌ها به عمل آید، نمی توان اطمینان داشت که غالب حوزه‌های انتخاباتی به صحنه‌های مضحک و رسوائی برای به کرسی نشاندن نماینده‌گان تحمیلی طبقات حاکم مبدل نگردد.

تجربه ی انتخابات دوره ی سیزده ام شوری به وضوح نشان داد که در تحت شرائط دموکراسی فیودالی در جامعه ی طبقاتی ما، طبقات حاکم بیش‌ازپیش برای بسط و توسعه ی نفوذ خویش در جمیع شئون حیات اجتماعی به طور آگاهانه استفاده می نمایند، زیرا زمینه های وسیعی بدین منظور در دسترس ایشان قرار دارد. ولی این امر به هیچ وجه به

123 انتخابات دوره ی سیزدهام شورا چه گونه پایان یافت؟ تأمین آزادی کامل انتخابات

در کدام شرائط ممکن است؟

شماره ۷۸

دوشنبه

۱۴ میزان ۱۳۴۸

۶ اکتوبر ۹۶۱۹

انتخابات دوره ی سیزدهام شوری پایان یافت. در جریان انتخابات، خلق افغانستان یک بار دیگر به طور مشخص مشاهده کردند که چه گونه مرتجعین، مستبدین و منتفدین محلی به دست یاری دستگاه اداری حکومت افغانستان که خود خدمت گزار طبقات حاکم در جامعه می باشد، اعمال نفوذ کردند. ارتجاع سیاه افغانستان با امکانات وسیعی که در اختیار دارد در پناه به اصطلاح "دموکراسی" و آزادی، حقوق مسلم مردم را پامال منافع غارت گرانه ی خویش نمود. تهدید، تخویف و تطمیع خلق هنگام رای دهی و صرف صدها هزار و میلیون ها افغانی، ایجاد موانع گوناگون، کارشکنی‌ها و قانون شکنی‌های صریح، امری رایج و عادی در جریان انتخابات بود که از طرف عناصر و نیروهای ارتجاعی، مستبدین و منتفدین محلی و محافل حاکم‌ی ستمگر و ارتجاعی اعمال گردید.

125 انتخابات دوره ی سیزدهام شوری نشان داد که چه گونه مواد قانون به نفع طبقات حاکم در جامعه، از طرف دستگاه اداری حکومت افغانستان و قضاء تفسیر، توجیه و تعبیر گردید و چه گونه به بهانه ی قانون در برابر عناصر وطن پرست و ترقی خواه جریان دموکراتیک خلق افغانستان و سائر اشخاص ملی و مترقی و به زیان منافع خلق رنج دیده ی کشور اعمال صریحاً قانون شکنانه به عمل آمد.

ارتجاع سیاه کشور در انتخابات اخیر صف بندی وسیعی را به وجود آورد تا جلو پیروزی کاندیداهای وطن پرست و مترقی را سد نماید و نماینده گان و گماشته گان آن، آخرین سعی و تلاش خود را جهت راه یافتن به پارلمان به خرج دادند. ایشان از هر گونه وسائل پست و کثیف در این امر احتراز نجستند. در حوزه‌های انتخاباتی و به خصوص در آن

128 فرازهانی از زنده‌گی و مبارزات

باتوی ارج مند تاریخ افغانستان

زنده یاد دوکتور اناهیتا راتب زاد

مطلب زیر متن سخنرانی است که در کنفرانسی که به خاطر ارج گذاری از شخصیت مبارز نستوه، زنده یاد داکتر اناهیتا راتب زاد، به میزبانی "شورای سراسری زنان افغان در هالاند" به تاریخ بیست ونهم نوامبر ۲۰۱۴ در شهر آرنهم در هالاند برگزار شده بود، ارائه گردیده که در این جا با تغییراتی آماده ی نشر شده است.

با سلام خدمت تمام بزرگواران، رفقا و دوستان حاضر در این مراسم و با سپاس بی کران از "شورای سراسری زنان افغان در هالاند" که این مراسم را در یادبود مادر از دست رفته مان، زنده یاد داکتر اناهیتا راتب زاد برگزار کرده‌اند و به من نیز این فرصت را دادند که دقائقی را در خدمت تان باشم.

جنبش زنان در افغانستان، پس از پیدایش جنبش مشروطه خواهی در اوائل قرن بیستم و مشخصا در زمان سلطنت امان‌اله خان، با ایجاد اولین مکتب زنان به نام "مستورات" توسط ملکه ثریا، همسر امان‌اله خان در سال ۱۹۱۸، شکل می‌گیرد.

یک سال بعد یعنی در سال ۱۹۱۹ اولین جریده ی متعلق به زنان به نام "ارشادالنسوان" به طور هفته گی نشر می‌یابد. ناشران این جریده با نام مستعار و با

129 حروف (ا-ر) یعنی اسمارسمیه، همسر محمود طرزی و (ر-ا) یعنی روح افزا، دختر محمدزمان خان بودند.

اما مطالعه و بررسی جنبش زنان در افغانستان، از آن زمان تاکنون، نشان می‌دهد که میان فعالیت‌های داکتر اناهیتا راتب زاد و سائر زنان تاریخ افغانستان، یک تفاوت کیفی وجود دارد.

تا قبل از داکتر اناهیتا راتب زاد، تعدادی از زنان روشن‌فکر افغانستان، جهت احقاق حقوق زنان، به فعالیت پرداخته اند، اما نظرات، فعالیت‌ها، مبارزات و به طور کلی

معنی آن نیست که نیروهای دموکراتیک و ملی و وطن پرستان و آزادی خواهان در چنین موارد و به منظور مبارزه در راه تحقق آزادی‌های مصرح در قانون اساسی و تأمین آزادی‌های دموکراتیک و دموکراسی در جامعه، بی‌اعتناء بمانند و یا در حیات سیاسی کشور فعالانه اشتراک نوزند.

شرکت فعال عناصر و نیروهای وطن پرست و دموکراتیک در مبارزه ی روزمره به منظور تجهیز توده ها و سازمان دادن مبارزات اقتصادی اجتماعی و سیاسی روزانه مردم که مبارزات انتخاباتی نیز جزئی از آن است، راه را برای تحولات اجتماعی باز می نماید. باید جداً خاطرنشان ساخت تا وقتی که در جامعه ما تحولات عمیق اجتماعی و اقتصادی انجام نشود، اصلاحات ارضی و دموکراتیک به نفع دهقانان زحمت کش و به اشتراک آنان صورت نگیرد، مناسبات فرتوت فنودالی و ما قبل فنودالی از کشور لغو نگردد، به تسلط و نفوذ نمایندگی‌های انحصارات خارجی در کشور خاتمه داده نشود، حیات اجتماعی و سیاسی و دستگاه اداری دولت از

127 اساس دموکراتیزه نگردد، فرهنگ ملی و سنت های متری وطن و احدمان افغانستان تکامل نیابد، سازمان های متری و انقلابی تاسیس و تحکیم نگردند، نمی توان به تحقق دموکراسی واقعی در جامعه، در جهت منافع خلق اطمینان حاصل کرد. برای انجام این امر لازم است که در راه بسیج توده های مردم، افزایش نقش طبقه ی کارگر و دهقانان، اتحاد جوانان زحمت کش، محصلان و روشن فکران، قشرهای متوسط شهرها، محافل دموکراتیک و تمام نیروهای ترقی خواه و وطن پرست سعی به عمل آید. میان نیروهای پیش رو وطن پرست و ترقی خواه هم کاری نزدیک ایجاد گردد و علیه نظرات و حرکات ضد ترقی مبارزه صورت گیرد. در غیر آن حتی تحقق حداقل آزادی‌های مصرح در قانون اساسی و من جمله انتخابات آزاد که از اراده‌ی واقعی توده های عظیم خلق افغانستان نماینده گی کند، امکان پذیر نیست.

وی پیوسته بودند و به کمک "جمعیت دموکراتیک خلق افغانستان"، در سال ۱۹۶۵ "سازمان دموکراتیک زنان افغانستان" را ایجاد می کند.

ششمین ویژگی اناهیتا راتب زاد راه یابی به شورای ملی افغانستان است. وی در سال ۱۹۶۵ به حیث کاندیدای "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" از شهر کابل، به همراه رقیه ابوبکر (از کابل)، خدیجه احراری (از هرات) و معصومه عصمتی وردک (از قندهار) به عنوان اولین زنان در تاریخ افغانستان به شورای ملی افغانستان راه می یابند.

هفتمین ویژگی این بانوی قهرمان در این است که به حیث اولین زن وکیل در شورای ملی، مورد لنت و کوب و کلای طرفدار سلطنت قرار گرفته و مجروح شده و در بیمارستان بستری می شود.

۱۳۱ هشتمین ویژگی این بانوی شجاع این است که به حیث اولین زن افغان، در ۱۴ مارچ ۱۹۶۸ مقاله ای تحت عنوان "شعارهای میرم ما" در اولین شماره ی جریده پرچم (ناشر اندیشه های دموکراتیک خلق افغانستان) با نام اصلی خویش و بدون اسم مستعار می نویسد و پس از آن نیز تا شماره ۷۸ جریده پرچم، مقالاتی را در زمینه های مختلف و با نام اصلی خویش به نشر می رساند. با توجه به این امر که فعالیت با نام اصلی و بدون نام مستعار، همواره خطر دست گیری توسط نیروهای امنیتی دولت را به همراه دارد.

در این جا باید به اطلاع تان برسانم که من لیستی از تمام مطالب زنده یاد دوکتور اناهیتا راتب زاد که در جریده ی پرچم درج گردیده است، تهیه کرده و در حال تایپ این مطالب هستم تا به صورت مجموعه ای در اختیار علاقه مندان قرار بگیرد.

نهمین ویژگی اناهیتا راتب زاد در این امر است که وی با ارائه ی تاریخ چه روز زن، در کنفرانسی که روز دوشنبه ۸ مارچ ۱۹۶۹ توسط "سازمان دموکراتیک زنان افغانستان" برای نخستین بار در تاریخ کشور ما، در تجلیل از روز بین المللی زن برگزار شده بود، اولین کسی بود که "روز زن" را به مردم افغانستان معرفی کرد.

زندگی داکتر اناهیتا راتبزاد آن چنان مملو از ویژگی های خاصی است که وی را سرآمد تمام زنان افغانستان و در تمام طول تاریخ افغانستان قرار می‌دهد. در این جاسعی می‌شود که این ویژگی‌ها به طور مختصر ارائه گردند.

اولین ویژگی این بانوی دانش مند در این امر بود که به حیث اولین زن افغان، به جهان بینی طبقه ی کارگر یعنی ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم روی می آورد و تا پایان عمر، از منافع کارگران و زحمت‌کشان افغانستان دفاع کرده و به آن وفادار می ماند.

دومین ویژگی وی، اعتقاد به این موضوع بود که جنبش زنان افغانستان، جزئی از جنبش ملی - دموکراتیک خلق افغانستان می باشد و حل نهائی مسئله ی زن در جامعه ی عقب نگه داشته شده ی افغانستان، منوط به حل مسائل ملی و دموکراتیک جامعه ی افغانستان است و به همین خاطر نیز ضمن شرکت فعالانه در سیاست افغانستان، اولین زن سیاست مدار افغان است که همراه با مردان هم رزمش، دست به ایجاد یک تشکیلات سیاسی می زنند.

130 سومین ویژگی این مبارز این است که در حالی که وی حق شرکت در کنگره ی موسس "جمعیت دموکراتیک خلق افغانستان" را دارد، ولی به خاطر خصلت‌های مردسالارانه ی رفقای مرد هم رزمش، از شرکت در کنگره ی موسس محروم می‌شود. با این همه، ناامید نشده و به فعالیت‌های تشکیلاتی اش ادامه می‌دهد.

چهارمین ویژگی این بانوی جسور در این امر بود که وی در جلساتی که به همراه همزمان مرد خود شرکت داشت، هنگام دفاع از حقوق زنان، با مخالفت تعدادی از همین مردان مواجه می‌شد ولی بی محابا به پیش برد نظریات اش ادامه می‌داد و از حقوق زنان دفاع می‌کرد.

پنجمین ویژگی این بانوی مبارز این است که برخلاف تمام زنان پیش از او که به صورت فردی به فعالیت می پرداختند، وی معتقد به فعالیت تشکیلاتی بود و پیش برد مبارزات زنان را فقط و فقط در چارچوب یک تشکیلات دموکراتیک زنان امکان پذیر می‌دانست. به همین خاطر نیز به همراه تعدادی از زنان روشن فکری که در این مدت به

در خاتمه باید بگویم که داکتر اناهیتا راتب زاد برای همیشه در قلب ما زنده است و نام پرافتخارش در تاریخ کشور ما و خصوصا در تاریخ جنبش زنان افغانستان جاودانه خواهد درخشید.

تشکر از توجه شما؛

دهمین ویژگی وی پذیرفتن پست سفیر دولت افغانستان در یوگسلاویا است. در جولای ۱۹۷۸ اولین زنی است که به‌حیث سفیر افغانستان در خارج از کشور، منصوب می‌گردد.

یازدهمین ویژگی این بانوی بزرگوار این است که برای اولین بار در تاریخ افغانستان و در سال ۱۹۸۰، یک زن افغان، به عضویت شورای انقلابی انتخاب می‌گردد.

132 دوازدهمین ویژگی این بانوی خسته‌گی نا پذیر این است که در پست ریاست سازمان صلح و همبسته‌گی و دوستی افغانستان به معاونت سازمان صلح و همبسته‌گی و دوستی خلق‌های آسیا و آفریقا انتخاب شده و به‌حیث اولین زن افغان، در ده‌ها نشست و گردهم‌آئی‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی در دهه‌ی ۱۹۸۰ شرکت می‌کند و از مواضع عدالت‌طلبانه‌ی خلق افغانستان دفاع می‌کند.

اما مهم‌ترین ویژگی در زندگی و مبارزات اناهیتا راتب زاد این موضوع است که وی معتقد بود که حل مسئله‌ی زنان، بدون پیش‌قدم شدن خود زنان و بدون شرکت فعال خود زنان امکان‌پذیر نیست. به همین خاطر نیز به‌حیث اولین زن افغان، با جسارت تمام پا به عرصه‌ی مبارزه می‌گذارد و به جلب و جذب زنان افغانستان به صحنه‌ی مبارزه همت می‌گمارد.

بنابراین، بزرگ‌ترین درسی که از مبارزات این بانوی مبارز می‌توان گرفت همانا این اصل‌گران‌بها است که شرکت فعال زنان آگاه و مبارز افغانستان در مبارزات حق‌طلبانه‌ی زنان، تنها شرط پیروزی احقاق حقوق حقه‌ی زنان افغانستان است.

اما از آن‌جایی که این قانون‌مندی بر تمام عرصه‌های مبارزات اجتماعی نیز حاکم است، به راحتی می‌توان این نتیجه را هم گرفت که رهائی خلق محروم و ستم‌دیده‌ی افغانستان نیز فقط و فقط به دست خلق افغانستان امکان‌پذیر است و نه حضور نیروهای خارجی و نه کمک نیروهای خارجی.

134 جنگ و صلح از دیدگاه

داکتر اناهیتا راتب زاد

مطلب زیر در مراسم یاد بود اولین سالگرد درگذشت زنده‌یاد داکتر اناهیتا راتب زاد، که توسط "شورای سراسری زنان افغان در هالند" برگزار گردیده بود، ارائه شده است.

با سلام خدمت شمارفقا و دوستان و با سپاس از "شورای سراسری زنان افغان در هالند" که این مراسم را به یاد مبارز بزرگ کشورمان، زنده یاد داکتر اناهیتا راتب زاد برگزار کرده‌اند و به من نیز این فرصت را دادند که لحظاتی را در خدمت تان باشم.

نام داکتر اناهیتا راتب زاد، تداعی کننده جنبش حق طلبانه و برابری جویانه زنان در تاریخ افغانستان است و سزاوار است که در مراسم یاد بود وی، مواردی از مسائل مختلف زنان افغانستان مورد بررسی قرار گیرد.

علی رغم تمام دست آورد های مثبت جنبش مساوات طلبانه زنان افغانستان و تمام مبارزات جاری زنان فعال و مبارز در افغانستان، هنوز هم زنان افغانستان نه تنها از حقوق برابر با مردان برخوردار نیستند، بلکه از بسیاری از حقوق طبیعی و انسانی خود نیز محروم می باشند.

135 مهم ترین مسئله ای که جامعه ی افغانستان با آن دست به گریبان است و زنان افغانستان بیش از مردان بلایا و مصائب آن را متحمل می شوند، وجود جنگ است. جنگی که در جهت منافع شرکت ها و دولت های امپریالیستی در جریان است و تاکنون جز بدبختی و خان مان سوزی، ارمغان دیگری برای مردم ستم کشیده ی ما و به خصوص زنان زجرکشیده ی ما به همراه نداشته است.

به همین دلیل، یکی از مواردی که زنان فعال در افغانستان نیز خود را با آن مصروف نگاهداشته‌اند، موضوع قطعنامه 1325 شورای امنیت سازمان ملل متحد است. این قطعنامه که در ۳۱ اکتبر سال ۲۰۰۰ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسیده است، به افزایش مشارکت سیاسی زنان در کلیه ی امور مربوط به صلح و امنیت، و خاتمه دادن به خشونت جنسی در جنگ ها تاکید کرده است.

133 دوکتور فهیمه پوپل آر نهم (هالنډ)، ۲۹ نومبر ۲۰۱۴

منابع مورد استفاده:

۱. پرچم (ناشر اندیشه‌های دموکراتیک خلق افغانستان). کابل (افغانستان): از ۱۴ مارچ ۱۹۶۸ تا ۲۲ اپریل ۱۹۷۰.
۲. پرشور، جلیل. دوکتور اناهیتا راتب‌زاد. سایت روشنایی، ۸ مارچ ۲۰۰۷.
۳. پنجشیری، دستگیر. ظهور و زوال حزب دموکراتیک خلق افغانستان. پشاور (پاکستان): کتاب فروشی فضل، اول جنوری ۱۹۹۹.
۴. رهپو طرزی، صدیق. در مرگ داکتر اناهیتا. سایت نی، سپتامبر ۲۰۱۴.
۵. زمر، خلیل‌اله. به مناسبت هشتم مارچ - روز جهانی همبسته‌گی زنان؛ نگاهی به جنبش دموکراتیک زنان در جهان و افغانستان. سایت آسمایی، هشتم مارچ ۲۰۱۱.
۶. عریف، غفار. مصاحبه‌ی اختصاصی با رفیق دکتور اناهیتا راتب‌زاد. سایت سپیده دم، ۱۵ دسامبر ۲۰۱۱.
۷. غبار، میر غلام‌محمد. افغانستان در مسیر تاریخ. تهران (ایران): انتشارات جمهوری، ۱۳۷۴. چاپ ششم.

رژیم حاکم بر افغانستان، در سال ۲۰۰۳ این قطع نامه را امضاء می کند و طبق دستورالعمل مندرج در این قطع نامه، "پلان عمل ملی" را برای اجراء قطع نامه مذکور در افغانستان، تهیه می کند. "پلان عمل ملی" در سال ۲۰۰۸ توسط شورای وزیران رژیم حاکم بر افغانستان، به تصویب می رسد.

در سال ۲۰۱۲ "شبکه زنان افغان" در گزارش خود از تطبیق این قطع نامه در افغانستان اعلام می کند که هنوز در نهادهای قضائی افغانستان، زنان در رهبریت حضور ندارند و از دو صد هزار سرباز ارتش ملی، تنها ۳۵۰ تن آنان زن هستند و از ۶۱ نفر اعضای شورای عالی صلح، فقط ۹ نفر آن را زنان تشکیل می دهند.

بنابراین، پلان عمل ملی رژیم حاکم بر افغانستان، در راستای تطبیق قطعنامه ی ۱۳۲۵ شورای امنیت سازمان ملل متحد، هیچ گونه موفقیتی نداشته و فقط برای سرگرم ساختن زنان فعال در افغانستان مفید بوده است!

۱۳۶ هسته ی اصلی موارد ۱۸ گانه ی این قطع نامه، همان ماده ی اول قطع نامه است که می گوید:

"دولت های عضو را جداً فرامی خواند تا اشتراک هر چه فعال تر زنان را در تمام سطوح اتخاذ تصامیم در چوکات انستیتوت های ملی، منطقوی و جهانی و مکانیزم های جلوگیری از جنگ و حل و فصل برخوردها، تامین نمایند."

مفهوم صریح این ماده و هم چنین تمام مواد دیگر این قطع نامه این است که مردانی که مقام های دولتی را اشغال کرده اند، باید زنان را به پست های اتخاذ تصامیم در تمام سطوح بگمارند، تا زنان از بروز جنگ جلوگیری کرده و صلح را تامین نمایند!!!

بی شرمانه تر از این دیگر نمی شود که این نهاد امپریالیستی، هنوز هم زن را "وسيله" ای می پندارد که مردان با توسل به آن، می توانند از وقوع جنگ ها جلوگیری کنند!!!

اما بزرگ زن مبارز در جنبش دمکراتیک کشور ما، زنده یاد داکتر اناهیتا راتب زاد، در ۳ فیروری ۱۹۶۹ در مقاله "جنگ یا صلح، مرگ یا زندگی"، نشر شده در جریده ی



بسی افتخار برای همه ی ماست که این چنین شخصیت برجسته ای در تاریخ کشورمان افغانستان داشته ایم که مطالب آن زمان ایشان، هنوز آموزش هائی جدید، ارزش مند و عملی برای نسل ما می باشند.

نام اش برای همیشه در تاریخ کشورمان جاودان خواهد ماند.

یادش گرامی باد!

دوکتور فهیمه پوپل - آر نهم (هلند) - ۱۷ اکتبر ۲۰۱۵

